

گل‌های بهشتیِ نروئیده در فردوس

کتابک سوّم : روایتی از خود نگاریِ دکتر سیّد مصطفی عاصی از پیشگامان زبان و خط فارسی رایانه

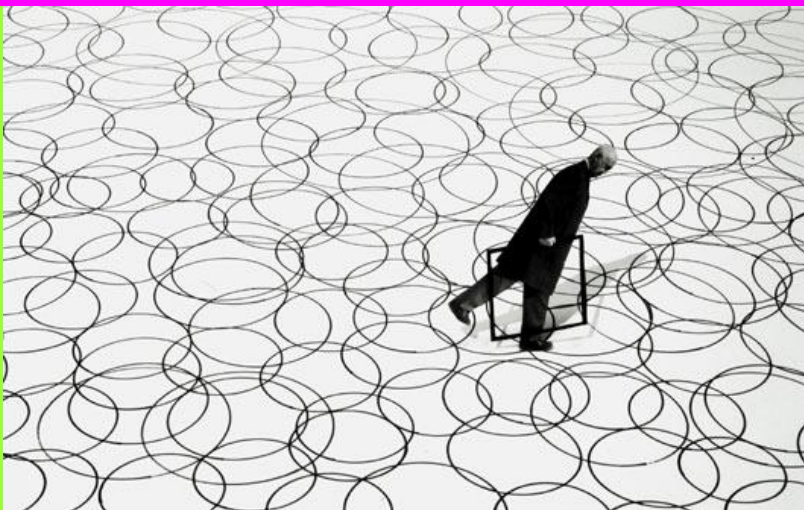
مرقومه سوّم از مجموعه‌ی مکاشفه

سیّد ابراهیم ابطّحی

استادیار دانشکده مهندسی کامپیوتر دانشگاه صنعتی شریف

عضو برجسته و هیات مدیره فعلی انجمن انفورماتیک ایران

عضو مادام العمر و فعلی هیات مدیره انجمن آموزش مهندسی ایران



عنوان به عاریت گرفته از : ممبر مسعود

نگاره گر : ژیلبر گاریسین + ممبر امصائی

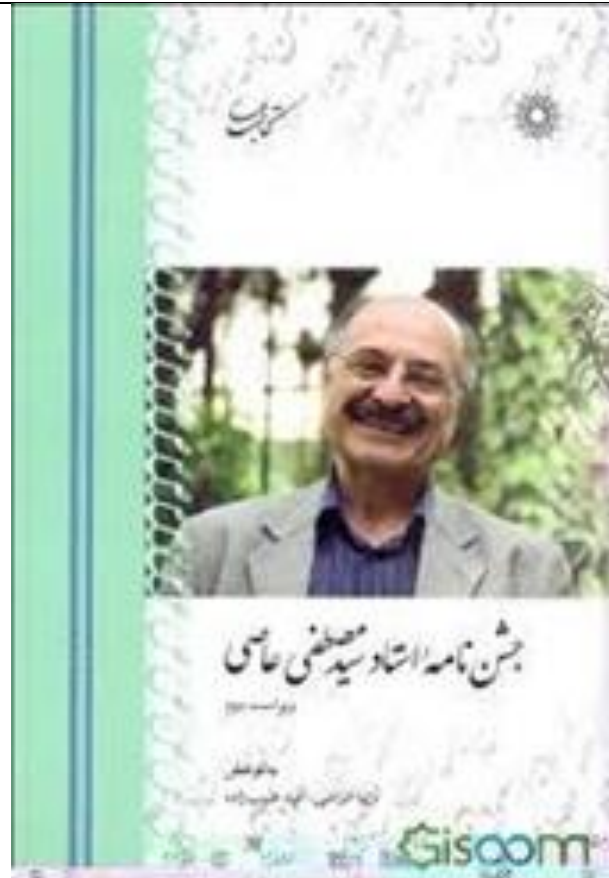
برای نشر در وبگاه انجمن انفورماتیک ایران

فهرست مطالب

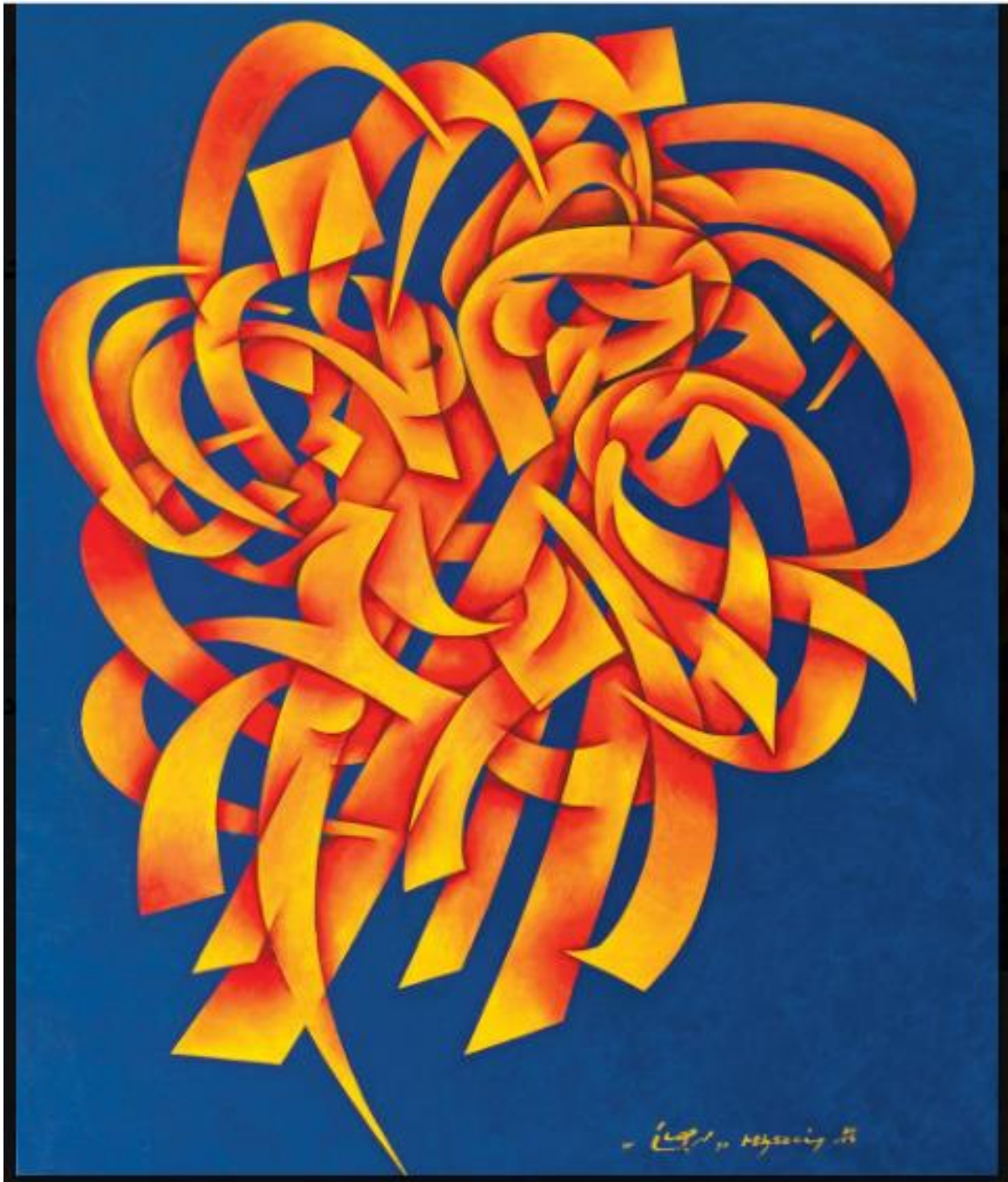
گل های بهشتی نروئیده در فردوس

برداشتی از ازگوشه هایی از زندگی فرهنگی دکتر مصطفی عاصی در خدمت زبان و ادب فارسی

شماره بخش پی آیند	عنوان یا موضوع بخش پی آیند		تصویر جلد	شماره گزارش کامپیوتر	تاریخ نشر	صفحه شروع
	پیش گفتار					
	مقدمه					
۱	حکایت یکم : از زبان آوری تا زبان شناسی			۲۶۶	خرداد و تیر ۱۴۰۲	۱۸
۲	حکایت دوم : از زبان شناسی تا فرهنگستان			۲۶۷	مرداد و شهریور ۱۴۰۲	۲۶
۳	حکایت سوم : روایتی از تشکیل فرهنگستان و رایانه در خدمت آن			۲۶۸	مهر و آبان ۱۴۰۲	۳۹
۴	حکایت چهارم : دوران تحصیل و اخذ درجه دکتری در انگلستان و آمادگی برای خدمت در فرهنگستان			۲۶۹	آذر و دی ۱۴۰۲	۵۶
۵	حکایت پنجم : خاطرات و دستاوردهای تحصیل در انگلستان ، مراجعت به وطن و بازگشت به فرهنگستان			۲۷۰	بهمن و اسفند ۱۴۰۲	۷۱



مرجع حکایات



به نام آن که جان را حکمت آموخت

پیش گفتار

انجمن های علمی ، به باور من تجلی گونه ای مشارکت مدنی داوطلبانه برای دانش افزایی (تبع آن جهل کاهی) جامعه ، هستند که برای اراده های معطوف به فرهنگ معتقد به توسعه پایدار ، میتواند هدفی فضیلت مآب باشد. بر این اساس علاوه بر مشارکت در حد وسع، از سال های دور، در اولین و قدیمی ترین انجمن علمی مرتبط با رشته تحصیلی و کاری خود ، یعنی انجمن انفورماتیک ایران ، در صدد کمک به تقویت و ایجاد زمینه های مشارکت بین انجمن های دیگر در این رشته و انجمن های بین رشته ای مرتبط بوده و هستیم. حتی با اقداماتی نظیر حضور داوطلبانه و انتخابی در هیات های مدیره آنها، برای این اهداف زمینه سازی کرده ام. با همین هدف در دهه هفتاد ، در انجمن تازه تاسیس کامپیوتر ایران حاضر شدم و دوره هایی عضو هیات مدیره آن شدم و در اجرای کنفرانس های آن از ابتدا مشارکت داشتم که هم اکنون هم از طریق انجمن انفورماتیک ایران این مشارکت ها را پی می گیرم . در ارتباط با انجمن وزین آموزش مهندسی ایران هم، این گونه عمل کردم و در شکل گیری توافقنامه همکاری با آن به مدت سه سال نیز نقش کوچکی داشتم . اینک با انتشار دو کتاب الکترونیکی، یعنی "نوشتن تا طلوع"^۱ (گزیده یادداشت های منتشره من در خبر نامه های انجمن آموزش مهندسی ایران برای نشر در وبگاه انجمن انفورماتیک ایران) و "هم چون درخت در شب باران"^۲ (مجموعه ۱۴ روایت منتشره من از تجربه های آموزشی دروس دانشگاهی در ماهنامه انجمن کامپیوتر یعنی گزارش کامپیوتر برای نشر در وبگاه انجمن آموزش مهندسی ایران) ، به اقدامی عملی جهت اجرای نمونه ای از فعالیت های بند ۲-۶ این توافقنامه می پردازم که امیدوارم به اقدامات مشابه دیگر اعضای دو انجمن، برای تحقق این بند و دیگر بندهای این توافقنامه بیانجامد. نگاره های روی جلد و صفحات میانی هر دو کتاب را از آثار نگاره گر فقید فرانسوی گیلبرت گارسین^۳ انتخاب کردم. اما در پی نشر این دو کتاب و تشدید و استمرار استفاده من از ساختار پی آیند (پاورقی) برای مباحث ادامه دار علاقمند شدم کارهای پیشین خود شامل مطالب دنباله دار درج شده در گزارش کامپیوتر را تجمیع کرده و آنها را هم در قالب محتوای رقمی به گنجینه رقمی انجمن انفورماتیک بیفزایم و در عین حال از طریق دبیر محترم انجمن جناب آذرکار در پی رقمی ساز

^۱ - عنوانی وام گرفته از نوشته فاخر استاد احمد اخوت با عنوان "تا روشنایی بنویس" (در پاسخ به آنها که ناتوانی در نوشتن را بهانه نوشتن کرده اند، چاپ پنجم ، انتشارات جهان کتاب ، ۱۴۰۱) و پس از نیمه شب که اوقات نوشتن این یادداشت ها بوده است.

^۲ - عنوانی وام گرفته از پاره ی پایانی شعر دیباچه در مجموعه شعر "مثل درخت در شب باران" (اثر استاد شفیعی کدکنی ، ۱۳۴۵) و معلم، که در غوغای رسانه ها (به مثابه باد و باران)، حرفه ای بی قدری است که سبکباران ساحلها ، استواری درخت را از او که بیشتر باغبان است ، توقع دارند .

بهرتر همان که با من خود را به ابر و باد سپاری مثل درخت در شب باران

^۳ - Gilbert GARCIN

جستجو شونده آرشیو پنجاه ساله گزارش کامپیوتر برآمده ام که به اقدام ایشان گه تولید بن سازه داده ای انجمن در برنامه لنگ لنگان پیشرونده تحول دیجیتال انجمن هستم که بدون آن انجمن در جهان هوش مصنوعی آینده جایی نخواهد داشت.

اما در همین جهت در ادامه نشر دو کتاب الکترونیکی فوق و استقبال خوانندگان وبگاه انجمن از آنها به فکر مستند سازی و آماده سازی مجموعه سی کتابی شامل سه مجموعه جزئی با عناوین ۱۲ تائی مکاشفه ، مجموعه ۸ تائی در خانه و مجموعه ده تائی برگ سبز افتاده که شامل مستند سازی تجمیعی و یا گسترشی مطالب به تدریج و طی سالها درج شده ام از فعالیتهایم در انجمن انفورماتیک ایران ، دانشگاه صنعتی شریف و یا محیطهای کاری حرفه ام و خدمات مشاوره ایم می شود که فهرست آنها را در موخره همین کتاب آورده ام و با این کتاب تاکنون از این مجموعه سی کتابی سه عنوان را تاکنون نشر کرده ام.



مقدمه

پس از دریافت و مطالعه متن کامل مصاحبه دکتر مصطفی عاصی - از دوست عزیزمان آقای مشایخ با رایانامه - در مورد زندگینامه، مواجهه و حضورش در فرهنگستان زبان و ادب فارسی، شوقی از جنس یافتن بزرگی دیگر از نسل اراده های معطوف به فرهنگ که پیشرانان جوامع هستند - که گویی انسانیت بابت آن ها برپا یا به ارده آنها استمرار دارد - بر من مستولی شد. تصمیم گرفتم به نحوی خوانندگان خانه فرهنگیم، گزارش کامپیوتر را در این رضایت شریک کنم. همین جا تشکر کنم از دانشجویان سابق و خلف دکتر عاصی، سرکار خانم دکتر افراشی و همکارش، که چنین مصاحبه ی پرمحتوایی را با استاد با متنی ویراسته و پیراسته، پرمحتوا، موجز، با پرسش هایی های ساختیافته و طبیعتا پاسخ های خواندنی استاد که حاصلش عملا یک زندگینامه درخشان و هدفمند، به رشته تحریر درآورده و نشر داده اند. ترکیب کم نقصی از خودنگاری با ترسیم دقیقی از زمان و مکان وقایع، با زبانی دلچسب، در عین حال ساده و روان، که تحسین برانگیز بود.

برداشت اولیه من (که بعدا به نادرستی بخشی از آن آگاه شدم)، تصویر درخشان انسانی فرهنگی بود که افسوس قبلا نمی شناختم و با تعمیم آن، این که احتمالا گمنام و قدرنا شناخته نشده مانده بود که وظیفه خود دیدم ایشان را به عموم معرفی کنم. پس تصمیم گرفتم محتوای این مصاحبه را در ده قسمت، بعد از تغییر منظر نگارنده، از نگاه یک راوی، برای خوانندگان گزارش کامپیوتر بازنویسی کنم. نسخه اول پیشگفتار را با لحن معرفی یک فرهیخته ی گمنام و لزوم قدر شناسی از ایشان نوشتم و مصاحبه را هم در ده روایت عنوان دار در قالب حکایت یک زندگی فرهنگی تنظیم و آماده کردم. در این میان نکته ای دیگر هم در متن مصاحبه در نظرم جلوه کرد، نمایش تصویری از پیشینه و تحولات فرهنگستان زبان و ادب فارسی که بخش مهمی از آن به پیشینه فعالیت های سازندگان خط و زبان فارسی رایانه اختصاص داشت که ضمن روایت زندگی این شخصیت فرهنگی حاصل می شد، که برای خوانندگان گزارش کامپیوتر و پی گیران تاریخ رایانه در ایران میتواند جالب باشد.

از سر کنجکاوی به جستجوی نام دکتر عاصی در فضای اینترنت - چون نام کوچکشان را آن زمان نمی دانستم - پرداختم و به اشتباه عظیم خود از روی کم دانی پی بردم. دکتر عاصی رئیس سابق انجمن زبان شناسان ایران از سرشناسان فرهنگستان زبان و ادب فارسی بودند و جشن نامه منتشره تجلیل از ایشان در سال ۱۳۹۸ که حاوی مصاحبه فوق الذکر بود - که من اینک دنبال منبع آن می گشتم - مجموعه مهمی از کوشندگی و تلاش های فرهنگی درخشان ایشان را در برداشت. در تماس تلفنی با آقای مشایخ برای دسترسی به عکس هایی در مورد زندگی ایشان برای درج در گزارش کامپیوتر، مطلع شدم ایشان نسخه ای از این جشن نامه را در اختیار دارند و پس از طرح پیشنهاد من، نظرشان بیشتر بر نشر پنج بخشی این پی آیند بود که پیگیری خوانندگان را تسهیل می کرد که بنظر من سنجیده آمد و پذیرفتم. پس از این که جشن نامه را گرفتم و مجدد مصاحبه را با دقت بیشتری خواندم، ارزش خاص آن در رابطه با تبیین پیشینه و سرانجام فعالیت های مهم کوشندگان ابداع راه حل های برای زبان و خط فارسی رایانه، در نظرم قوام یافت که از این جنبه هم این پی آیند پنج بخشی می توانست با رفع این ابهام در تاریخ رایانه در ایران، برای خوانندگان گزارش کامپیوتر هم جالب باشد.

پس اقدام به بازنویسی مجدد روایت خودم در پی آیندی به شکل یک پاورقی پنج قسمتی ، از متن این مصاحبه کردم. امیدوارم توفیق یافته باشم در این بازنویسی روایت گونه ، ارزش های محتوایی مصاحبه ایشان را به عنوان منبع ، حفظ کرده و مطلبی ناصواب ننوشته باشم که بابت احتمال آن در اینجا ، پیشاپیش از دکتر عاصی صمیمانه پوزش می طلبم و طلب نقد به قصد تصحیح دارم.^۴

برچسب های عنوانی و مضامین پنج حکایت روایات این پی آیند عبارتند از : حکایت یکم : از زبان آوری تا زبان شناسی ، که شامل خانه و خانواده ، کودکی و نوجوانی ، دوران دبستان و دبیرستان ، شروع تحصیلات دانشگاهی و آشنایی ایشان با زبان شناسی تا حضور در فرهنگستان است. حکایت دوم : از زبان شناسی تا فرهنگستان ، که شامل داستان دوران تحصیل کارشناسی ، معرفی فضای دانشگاهی و اساتید ایشان ، دانش آموختگی کارشناسی، دوران سربازی و تحصیل کارشناسی ارشد و داستان تشکیل فرهنگستان و آغاز کار ایشان در آن است. حکایت سوم : روایتی از تشکیل فرهنگستان و رایانه در خدمت آن است . حکایت چهارم : دوران تحصیل و اخذ درجه دکتری در انگلستان و آمادگی برای خدمت در فرهنگستان است. حکایت پنجم : خاطرات و دستاوردهای تحصیل در انگلستان ، مراجعت به وطن و بازگشت به فرهنگستان است.

اینک که انتشار این پی آیند پنج قسمتی در پنج شماره متوالی گزارش کامپیوتر (از ۲۶۶ تا ۲۷۰) از خرداد تا اسفند ۱۴۰۲ به پایان رسیده ، شایسته دیدم مجموعه آن را در قالب این کتابک الکترونیکی آماده و در وبگاه انجمن درج کنم. در این جا لازم می دانم تفصیل انگیزه خود ، برای نشر این پی آیند ، تحت عنوان سرانجام فعالیت های مهم کوشندگان ابداع راه های برای زبان و خط فارسی رایانه ای ، که پیش از این در این پیشگفتار به آن اشاره کردم ، بیان کنم. نگارنده به شهادت مطالعات دانشگاهی پیشین خود و مراجعه به محتویات وبگاه دکتر بهروز پرهامی استاد پیشین دانشگاه صنعتی شریف ، استاد کنونی دانشگاه سانتاباربارای کالیفرنیا آمریکا و عضو موسس انجمن انفورماتیک ایران و گزارشات درج شده ایشان در گزارش کامپیوتر ، تردیدی در پیشگامی و نقش تاسیسی ایشان در آغاز و انجام پژوهشها ، پیشنهادات و مقالات مربوط به خط و زبان فارسی رایانه ای (از کد تا طرح صفحه کلید) ندارد. همه می دانند حتی کراکتر ریال ابداع مهم و نوآورانه ایشان بر روی صفحه کلید فارسی رایانه ها است. کوشنده دیگری که نقش ادامه دهنده این راه را دارد جناب دکتر محمد صتعتی عضو هیات علمی علوم رایانه موسسه پلی تکنیک ورسستر^۵ و عضو پیشین هیات علمی دپارتمان علوم رایانه دانشگاه ایالتی بولین گرین^۶ ، در زمان ورود به ایران است که بعدا شرکت نرم افزاری سینا را تاسیس و با تولید واژه پرداز زرنگار صنعت چاپ ایران را متحول نمود و پرفروش ترین نرم افزار رایانه ای ایران را عرضه کرد. نگارنده بیاد دارد در بدو ورود ایشان به ایران به خواست آقای مهندس برات قنبری از مسئولین دلسوز وقت بخش رایانه در ایران، جهت کمک ، جلسه ای با جناب دکتر صنعتی برگزار و دانسته هایم در مورد فعالیتها و فعالان کشور در حوزه های مورد نظر برای فعالیت های آتی شان ، را به ایشان منتقل کردم. که در پی آن ایشان به ملاقات دکتر پرهامی رفتند و استاد ارجمند ما به سبقه ی اخلاق معطوف به فرهنگیشان ، همه ی دستاوردهای پژوهشی شان را در اختیار ایشان قرار دادند که در مقاله ای که بعدا دکتر صنعتی و همکارانش نوشتند^۷ به مقاله ی منتشره ی ایشان^۸ به عنوان منبع هم ارجاع دادند. مقاله ای که سه سال قبل

^۴ - در این روایت تا قبل از اخذ درجه دکتری از ایشان با نام کوچک و پس از آن با عنوان دکتر عاصی یاد خواهم کرد.

^۵ - Worcester Polytechnic Institute

^۶ - Bowling Green State University

^۷ - Mohamad Sanati, M.Dadashzadeh.M.B.Dadfar, "Iranian Standard Code for Information Interchange(ISCII)", North-Holland Computer Standards & Interfaces 6 (1987) , Elsevier Science publishers.

منتشر شده بود. البته در مقاله دکتر صنعتی و دوستان ارجاعی به پیشنهاد نهایی سازمان برنامه و بودجه برای استاندارد کد فارسی- انگلیسی^۹ بر مبنای استاندارد کد ۷ بیتی ایران ISO2022 مصوب ۱۹۷۳ بود که البته اولی فاقد استاندارد صفحه کلید و در نتیجه خط است. در گردهمایی نکوداشت آغاز ۴۵ امین سال نشر گزارش کامپیوتر در ۲۶ خرداد ۱۴۰۲ با دکتر صنعتی صحبتی در این زمینه داشتم که منجر به دریافت مستنداتی از سوی ایشان در این زمینه شد. در آن گفتگو در مورد مستندات فعالیت های دکتر صنعتی در زمینه اخذ جمع بندی اساتید خط و ادب فارسی برای تفاهم بر تغییرات خط فارسی متناسب با نیازهای رایانه ای - که در مجله آدینه هم درج شده بود و تهیه پیشنهاد برای ارسال به سازمان استاندارد ایران بحث شد. از این پس نقش دکتر عاصی که در این جلسات حاضر بوده و برای کمک به تصویب این استاندارد نقش داشته است، بیشتر روشن شد. هرچند بر اساس مصاحبه ذکر شده کار ایشان بر روی تولید و استفاده از یک واژه پرداز دوزبانه پیش از این اقدامات، نقش فنی بیشتری هم به ایشان می دهد.

بنابر اطلاعات فوق و دیگر اسناد تاریخی، امید است پژوهنده ای با توجه به نقش جنابان دکتر پرهامی، صنعتی و عاصی، و کوشندگان دیگری نظیر آقایان احمد یزدی پور (تک پارسی) و دکتر محمد قدسی (فارسی تک) در "سیر تاریخی ابداع، پیاده و استاندارد سازی کراکترها، کد، خط و زبان فارسی رایانه" پیشینه ای منصفانه و حق شناسانه از این سیر فراهم آورده و برای آگاهی عموم نشر دهد.

ساختار این کتاب را از دو کتاب قبلی این مجموعه به عاریت گرفته ام و نگاره های بین حکایات را هم از آثار استاد محمد احصائی انتخاب کرده ام که از مهم ترین دستاورد استاد محمد احصائی در پویش نقاشی خط ایران، مکاشفه شکلی او در حروف الفبای فارسی است که در بسیاری از کارهایش، همانند اثر حاضر، به نوعی شالوده فکری در کلمه، منتهی شده است. وی به زیبایی بافتار کلمه را می شکافد و حروف متشکله آن را آزاد می سازد تا از این رهگذر زیبایی شناسی خط فارسی را به اصول نقاشی مدرنیستی پیوند دهد. نتیجه این نگاه نقاشانه به متن، تابلوهایی است بسیار تماشایی با کیفیت گرافیکی خیره کننده که کلمات یا نشانه های متنی در آن ها کمابیش عاری از معنا بوده و تنها با هویت شکلی خود بر پهنه یک ترکیب انتزاعی ظاهر می شوند. او همیشه خود را به خط و یا فضای کالیگرافی، محدود ساخته و از کاربست عناصر تصویری و یا تداعی شکلی قابل شناسایی اجتناب ورزیده است. نمونه ترکیب های کلاسیک او خطوطی درهم تنیده در یکی از سه رنگ اصلی قرمز، آبی و سبز هستند که در ورای زمینه ای سیاه به شکل برجسته ای پدیدار می شوند. آثار وی در نهایت نوعی نقاشی آبستره خطی هستند که اجزای آن را حروف، کلمات و سطور نوشتاری غالباً ناخوانا شکلی می دهند.

تابلوی بزرگ «رقص آبی» نمونه شاخصی است از آنچه که برای احصائی آوازه ای جهانی رقم زده است؛ گسستن پیوند حروف با یکدیگر و متلاشی شدن کلمات برای خلق توده متراکمی از عناصر خطی درهم پیچان که بافت بصری متلاطم و پرنرژی همانند نقاشی های آبستره اکسپرسیونیستی را پدید آورده اند. این عناصر خطی اما، همچنان ریشه در خوشنویسی فارسی داشته و به شکل مشهودی از حرکت های ظریف و پیچش های منحنی وار آن تبعیت می کنند. در واقع محمد احصائی در این اثر، مشابه اغلب آثارش، هرگز جایگاه مسلم خویش در مقام یک استاد خوشنویسی را رها نکرده و گویی با قلم مو به شکل آزادانه ای بر پهنه بوم می نویسد. این در حالی است که ماحصل هنر او در بسیاری لحظات یک سنت شکنی فرمالیستی است در خوشنویسی فارسی، برای نیل به

^۸ - B.Parhami, "Standard Farsi Information Interchange Code and Keyboard Layout, A Unified Proposal", J.IETE, vol 30, no 6, 1984.

^۹ - Iranian Plan and Budget Organization, "Final Proposal for the Iranian National Standard Information Code (INSIC)", (Farsi and English versions), 1981.

کاربرد از خط که عمدتاً به مثابه نشانه‌های تصویری است و نه گزاره‌های معنایی. حروف و عناصر خطی در کار احصایی آشکارا در خدمت دنیای فرم هستند و لذا به ترکیبی منتهی می‌شوند که بیشتر یک بستر آزاد نقاشانه است تا نوشتاری قاعده‌مند و تابع دستورات زبانی. حتی عنوان تابلوی «رقص آبی» نیز مبین این واقعیت است که مفهوم اثر از کیفیت ظاهری و فرم و رنگ آن دریافت می‌شود و نه از دلالت‌های واژگان و عبارات آن. گویی از خط تنها جلوه‌ای صوری و ظاهری باقی مانده و معنای خاصی از آن استنباط نمی‌شود. در همین روند حروف شاکله کلمات از هم گسیخته شده و طبعاً هیچ معنایی از کلمه قابل حصول نیست. اما همین حروف ناقص، توهمی از رقص خطوطی آبی بر زمینه سیاه را به ذهن مخاطب متبادر می‌سازند. در واقع خط و حروف واجد معنای توافق شده زبانی نبوده، لیکن حامل احساس هنرمند و فردیت کنشگر او هستند. رایج‌ترین تمهیدی که احصایی برای شالوده‌فکنی در کلمه و تبدیل آن به یک بازی شکلی به کار می‌بندد، حجم دادن به آن است که عموماً با سایه‌گذاری حروف و تغییر ماهیت آن‌ها از نشانه‌های تخت به بلوک‌های حجمی برجسته صورت می‌پذیرد. برخلاف یک نوشتار که حروف در آن طبق قاعده‌ای به یکدیگر می‌چسبند، در نقاشی او حروف از بالا و پایین به درون یکدیگر نفوذ کرده و گره‌هایی فضایی را پدید می‌آورند. وی بدین ترتیب متن دوبعدی را در فضایی ژرف، به نوعی نقاشی عناصر سه‌بعدی بدل می‌سازد. او در این فرایند از حداکثر سیالیت و نیروی جنبشی در فرم منحنی برخی حروف فارسی بهره می‌گیرد تا آن‌ها را در شبکه‌ای از عناصر فرار و ازهم گسیخته متعلق به یک نظام پویا، با یکدیگر ترکیب نماید. حروف در این نظام از شکل قراردادی خود دور شده،

لیکن	همچنان	قابل	تشخیص	هستند.
------	--------	------	-------	--------

در میان الفبای فارسی تنها از حروفی در این اثر استفاده شده که خطوطی کشیده و فرمی منحنی دارند، همانند «ی»، «ج»، «ل» و «ن» که همگی زنجیروار درهم تنیده می‌شوند. طبیعتاً از حروفی چون «ه» که اتفاقاً مورد نظر غالب هنرمندان همتای احصایی در نقاشی خط است، به دلیل فقدان فرم مورد اشاره، صرف نظر شده است. این حروف به سان مجسمه‌هایی پیچان و سیال در فضا هستند که از قاعده نشستن به روی خط کرسی رها شده، گویی در یک رویداد آشفته و یک آنارشی معناگیز شرکت کرده‌اند. تنها قاعده‌ای که این شبه حروف برجسته و متحرک از آن تبعیت می‌کنند، کادر مستطیل بوم است که همیشه خود را بر ترکیب‌های هنرمند تحمیل کرده است. نقاشی «رقص آبی» در ابعاد یادمانی و کیفیتی گرافیکی منظم و متقارن، نمونه آشکاری است از رفتار سیستماتیک احصایی با مستطیل بوم.

کل اثر در یک نگاه عمومی شبیه دو مستطیل است که به شکل منظمی یکی در درون دیگری جای گرفته است. در داخل مستطیل بزرگ یا همان کادر تابلو، مستطیل کوچک‌تری حاوی گره‌های فشرده و متراکمی متشکل از ضربه‌قلم‌هایی شبیه نقطه و حروف، قرار گرفته است. در حد فاصل این دو مستطیل، منحنی‌های دواری با الهام از فرم حروفی چون «ن» و «ی» در ترکیبی کمابیش متقارن کار شده است. گره‌ها در مستطیل داخلی، برخلاف منحنی‌های پیرامونی آن، نامنظم و تا حدی مرموز هستند. در میان آن‌ها نقطه‌هایی منظم و خطوطی کشیده و عمودی، یادآور حرف الف، بدون قاعده‌ای روشن در ترکیب جای داده شده‌اند. این ترکیب به شکل تلویحی متأثر از هندسه کلی کاشی‌کاری، فرش و هنر صفحه‌آرایی و کتابت ایرانی به نظر می‌رسد که معمولاً از ترکیب یک مستطیل اصلی طرح و یک مستطیل بزرگ‌تر برای نمایش حاشیه آن، شکل گرفته‌اند. نظم و تقارن منحنی‌های پیرامونی، ذهن را بیشتر به سمت الگوی سنتی مستطیل‌های متن و حاشیه در هنرهای یاد شده، به عنوان منبع الهام هنرمند در خلق این اثر، سوق می‌دهد.

ضربه‌قلم‌های خطاطانه احصایی در مستطیل داخلی، کاملاً فشرده، پراکنده و تا حدی بدون سامان هستند و به سرعت در لابه‌لای یکدیگر ناپدید می‌شوند. اما در خارج آن آزاد و سیال بوده و با نظمی تکرارشونده برای متن مستطیل داخلی حاشیه‌ای دکوراتیو می‌سازند. تمام حروفی که در هر دو قسمت یاد شده منشأ ضربه‌قلم‌های وی بوده‌اند، به فرم و حرکت‌های خط نستعلیق و شکسته نستعلیق نزدیک‌ترند. این در حالی است که او در کارهای پیشین خود، بیشتر به خط ثلث اقبال نشان داده و پیوسته ظرفیت‌های

آن برای نقاشی خط را در کارش متجلی ساخته است. به دلیل غلبه خطوط منحنی در کل نقاشی که امکان درهم روندگی خطوط را میسر می‌سازد، از خط مستقیم که تداعی‌کننده حرف «الف» می‌باشد، کمتر استفاده شده است، به غیر از چند خط عمودی قدرتمند در نیمه چپ تصویر که نوعی شکنندگی در کل ترکیب به وجود آورده و عملاً نقاشی را دچار انشقاق کرده‌اند. این خطوط که به وضوح ترکیب اثر را از تقارن خارج ساخته و ریتم حرکت‌های منحنی آن را برهم زده‌اند، یادآور سری معروف «الف» هنرمند هستند که در آن اشاره‌ای عرفانی به الف قامت یار، مفهوم اصلی اثر را شکل می‌داد. نکته مهم دیگر در این تابلو رنگ آبی مرموز و غنی‌شده خطوط است که بر روی زمینه سیاه می‌نشیند تا شاید حس گنگی از شب و رازهای آن را القا کند. گویی واژگان آبی با پس‌زمینه سیاه و در ژرفای بی‌کران تصویر، نیایشی عارفانه در دل شب را تداعی می‌کنند. در این صورت عنوان «رقص آبی» احتمالاً بر آن است تا ذهن مخاطب اثر را به رقص عرفانی سماع هدایت کند. منشاء این نوع خوانش از تابلوی یاد شده، پویایی ذاتی حروف و حرکت ضربه‌قلم‌ها به خصوص در مستطیل درونی نقاشی است که گویی همگی به جنبشی بی‌قرار و پایان‌ناپذیر، قابل تشبیه به سماع در دل شب، مشغول هستند. محمد احصایی آثاری مشابه این تابلو را در رنگ‌های سبز و قرمز به روی زمینه سیاه نیز خلق کرده است که نمونه سبز آن در ماه آوریل سال ۲۰۰۸ در حراج کریستیز به قیمت ۱,۲ میلیون دلار به فروش رسیده است.

سید ابراهیم ابطحی

استادیار دانشکده مهندسی کامپیوتر دانشگاه صنعتی شریف

abtahi@sharif.ir

پاییز ۱۴۰۳



حکایت یکم : از زبان آوری تا زبان شناسی



دکتر سید مصطفی عاصی^{۱۰} روز جمعه ۲۲ تیر ماه سال ۱۳۲۴، در مجموعه خانه‌های خانوادگی جد پدری اش حاج سید آقای جواهری مجتهد سرشناس آن زمان، در محله سرچشمه تهران به دنیا آمد. داستان اینکه چرا نام خانوادگی اش از جواهری به عاصی تغییر کرد، از این قرار بود که در زمان رضاشاه روزی مأموران ثبت احوال برای صدور شناسنامه به منزل حاج سید آقا آمدند و از ایشان با احترام خواستند که برایشان شناسنامه صادر کنند. ایشان هم استقبال کردند. آنان اجازه خواستند که همان نام حاج سید آقای جواهری را برایشان ثبت کنند، اما ایشان گفتند «چرا جواهری؟ من بنده عاصی خدا هستم!»، و احتمالا با اشاره به این رباعی ابوسعید ابوالخیر:

من بنده عاصیم رضای تو کجاست	تاریک دلم نور و صفای تو کجاست
ما را تو بهشت اگر به طاعت بخشی	این بیع بود لطف و عطای تو کجاست

و خلاصه اینطور شد که از آن به بعد نام خانوادگی جواهری، عاصی شد. البته هنوز هم همه آن منطقه را به نام جواهری می‌شناسند و در همان محل هنوز حسینیه‌ای با همان نام جواهری پا برجاست که آرامگاه حاج سید آقای جواهری هم در میانه صحن آن قرار دارد.

^{۱۰} - از اینجا به بعد تا اخذ درجه دکتری از ایشان با نام کوچک یاد خواهم کرد.

در دهه های ۲۰ و ۳۰ منطقه بهارستان و مجلس، مسجد سپهسالار، سرچشمه و خیابان سیروس تا بازار مرکز همه تظاهرات، فعالیت‌ها و درگیری‌های سیاسی بود. بسیاری از رجال در آنجا رفت و آمد داشتند و خیلی از این افراد در همان منطقه سرچشمه زندگی می‌کردند(ت۱).



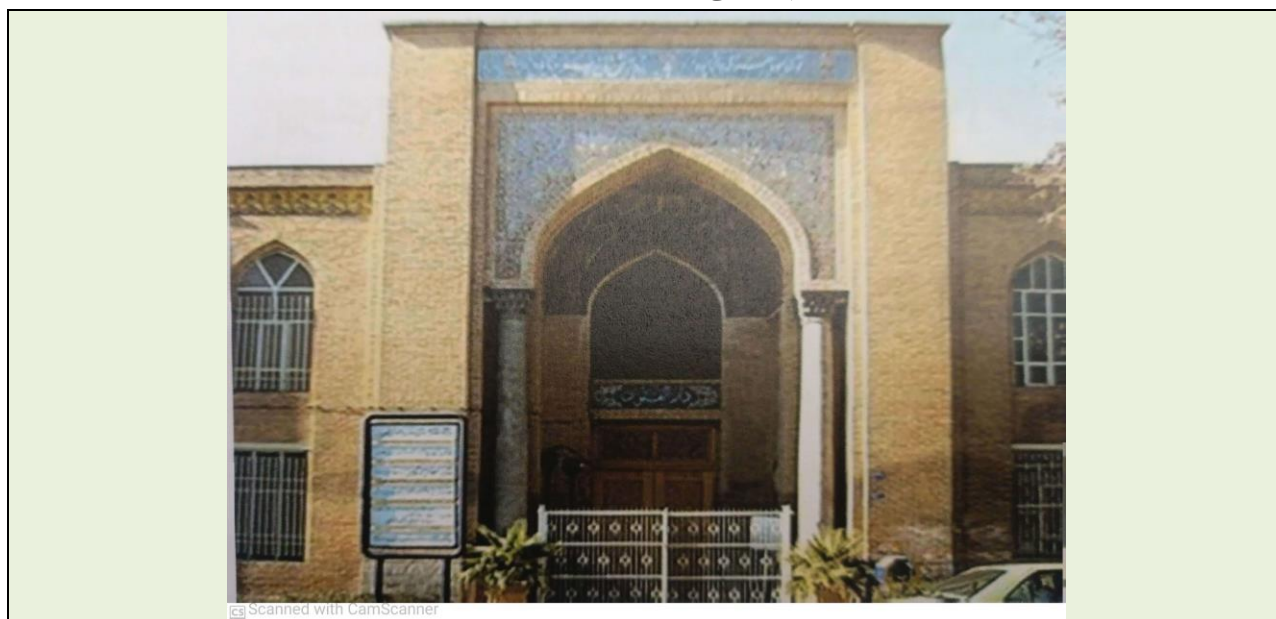
تصویر ۱- میدان بهارستان در دهه ۳۰

مصطفی نیز از کودکی در جریان بسیاری از رویدادهای مملکت مثل وقایع ۳۰ تیر و ۲۸ مرداد بود. منزلی نزدیک خیابان داشت و تمام آن جریانات را می‌دید و دنبال می‌کرد و بسیاری از افراد را می‌شناخت(ت۲).



تصویر ۲- مصطفی در میکلون ۱۳۳۰

او و برادرش (که ۴ سال و نیم از مصطفی بزرگتر بود) به دبستان دولتی دُری در پایین چهارراه سرچشمه می‌رفتند. مدیر آن، آقای ثامنی بود، مدیری مدبّر و پرجذبه که مدرسه را با طیفی متنوع از شاگردان از طبقات گوناگون به‌خوبی اداره می‌کرد. شاگردانی که از خانواده‌ها و طبقات اجتماعی بسیار متفاوتی بودند. پایین‌تر از سرچشمه محله‌ای بود به نام محله یهودیه‌ها، و پائین‌تر تا سرپولک و محله سید اسماعیل و مولوی، بیشتر پاتوق و جولانگاه افراد بزن‌بهادر یا جاهل یا به‌اصطلاح لوطی بود. در این محله‌ها هم خانواده‌های قدیمی و فرهنگی و هم کسبه عادی و هم لوطی‌ها و جاهل‌ها زندگی می‌کردند. در دوره دبیرستان هم ابتدا به دبیرستان بهبهانی که پایین‌تر از میدان بهارستان، بین چهارراه سرچشمه و مسجد سپهسالار بود، می‌رفت، اما ادامه آن را در مدرسه دارالفنون گذراند که از همان مدرسه دیپلم ریاضی گرفت (ت ۳).



تصویر ۳- دیپلم در دبیرستان دارالفنون ۱۳۱۴۲

درباره دبیرستان بهبهانی که برادر بزرگ هم زودتر از او (پس از وقایع سال ۳۲) به همان دبیرستان می‌رفت، گاه به‌منزل می‌آمد و تعریف می‌کرد که امروز یک کامیون نظامی جلوی مدرسه ایستاد و سربازها وارد مدرسه شدند و از سر کلاس چند دانش‌آموزان را بیرون کشیده و به عنوان توده‌ای با خودشان بردند. اما در دوره او دبیرستان به آرامشی رسیده بود و از این خبرها نبود. مدیر دبیرستان بهبهانی، آقای احمد زرافشان بودند که هم‌دوره و دوست آقایان احمد آرام و احمد بیرشک (به قول خودشان سه احمد) و یک شخصیت فرهنگی واقعی بودند و با گردآوردن معلم‌های خوب محیطی سالم و جدی برای تحصیل فراهم ساخته‌بودند. مدرسه دارالفنون هم معلم‌های بسیار ورزیده و سرشناسی داشت از جمله آقای احمد کوشا، معلم شیمی که باید در دانشگاه تدریس می‌کردند اما پس از وقایع ۲۸ مرداد در دبیرستان درس می‌دادند. همچنین آقای موسی آذرنوش معلم ریاضی و جبر و مثلثات، مؤسس گروه فرهنگی آذر با تألیفاتی که جزء کتابهای درسی آن زمان بود. معلم ادبیات، آقای

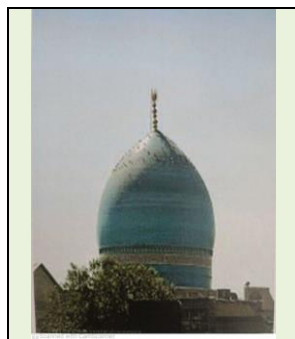
رزم‌آیین، معلم حساب استدلالی، آقای محمدی و معلم هندسه و مخروطات آقای شیخان بودند که همگی از معلمان طراز اول به‌شمار می‌آمدند(ت۴).



تصویر ۴- مصطفی در کلاس ششم دبیرستان دری ۱۳۳۶

در توصیف حال و هوای محله ، مصطفی به یاد دارد که طیب و اطرافیانش پایین‌تر از چهارراه مولوی در میدان میوه و تره‌بار به اصطلاح «قپان‌داری» می‌کردند، یعنی توزیع میوه شهر را کنترل می‌کردند و برای این کار از میوه‌فروشان به اصطلاح حق و حساب می‌گرفتند. «قپان یا قپون» به ترازوهای بزرگی می‌گفتند که دو سر چوب آن را دونفر بر روی دوش می‌گذاشتند و با آن میوه‌ها را وزن می‌کردند. بجز برادران طیب افراد و دارودسته‌های دیگری هم بودند مانند رمضان یخی، مهدی قصاب و شعبان جعفری (شعبان بی‌مخ) که در جنوب شهر به کارهای مختلفی مشغول بودند و اغلب باهم رقابت و گاه جدال می‌کردند.

دربارهٔ اوضاع گذشتهٔ آن مناطق تهران باید گفت که وجه تسمیهٔ سرچشمه این بود که مظهر قنات حاج‌علیرضا در چهارراه آن که محل تقاطع خیابان‌های چراغ‌برق (امیرکبیر فعلی) و سیروس (مصطفی خمینی فعلی) بود (و هنوز هم هست) و خیابان سیروس از سرچشمه رو به جنوب تنها تا تکیه رضاقلی‌خان ادامه داشت. ایستگاه تکیه الآن هم در میانهٔ این خیابان هست. مسجد یا تکیه در میدانگاهی بود که از آنجا با کوچهٔ باریکی به سمت غرب ادامه پیدا می‌کرد تا خیابان پامنار و به سمت محلهٔ عودلاجان و بازارچهٔ مروی که روبه‌روی شمس‌العماره می‌رسید. بعداً این خیابان را روبه جنوب تا چهارراه مولوی و در انتها تا سرقبرآقا ادامه دادند(ت۵).



تصویر ۵- کبر سر قبر آقا در انتهای خیابان سیروس

گویا این آقا، میرزا ابوالقاسم تهرانی، یکی از امامان جماعت دوره قاجار بوده که برای قبرش گنبد آبی زیبایی ساختند در گذشته اگر از سر چهارراه سرچشمه رو به جنوب نگاه می‌کردید، منظره زیبای درخت‌های سرسبز دو طرف خیابان سیروس را که بیشتر چنار و اقاچیا و نارون‌های کهنسال بودند با سایه‌های مطبوع می‌دیدید که در انتها به گنبد فیروزه‌ای سر قبر آقا ختم می‌شد. درضمن، خیابان سیروس را به‌طراز خیابان رامشگران هم می‌نامیدند چون تعدادی مغازه با نام بنگاه موزیکال (به اصطلاح تئاترال) در آنجا واقع بود. این‌ها گروه‌هایی بودند که موسیقی و تئاتر (به اصطلاح تخته‌حوضی) و سیاه‌بازی در مجالس اجرا می‌کردند. اینها همیشه یک صندوق بزرگ همراهشان داشتند که درون آن انواع لباس‌ها و وسائل گریم بود. بعضی از آنها هم متخصص خیمه شب‌بازی بودند. خیمه شب‌بازهای معروف همه در خیابان سیروس بودند اما موسیقی جزو برنامه اصلی همه‌اشان بود. به همین دلیل هم به شوخی خیابان سیروس را خیابان رامشگران می‌نامیدند. البته منطقه سرچشمه و خیابان سیروس مجموعه بسیار متنوعی از کسبه، پیشه‌وران و صنعت‌گران را در کنار مراکز فرهنگی و مذهبی از مجلس شورای ملی گرفته تا مدرسه عالی سپهسالار از سالن سینما تا مسجدها و حسینیه‌ها و مدرسه‌های متعدد در خود جای داده بود.

خانواده‌های پدری و مادری **مصطفی**، هردو از خانواده‌های قدیمی و سرشناس تهران بوده‌اند. پدرش پس از پایان تحصیلات حوزوی در مدرسه سپهسالار شغل آزاد را برگزید و با ارثیه پدری در بازار مغازه ساعت فروشی راه انداخت که بیش از چهل سال آن را ادامه داد. ایشان به زبان عربی مسلط و حافظ قرآن هم بودند. مادر که قبل از ازدواج معلم و مدیر یکی از قدیمی‌ترین مدارس دخترانه، و در واقع یکی از نخستین خانم‌های فرهنگی بودند، پس از ازدواج کار مدرسه را رها کردند، در خانه نخستین معلم فرزندان (دو برادر و یک خواهر) بودند. از این جهت هم به‌راستی، **مصطفی** خود را همواره مدیون زحمات ایشان می‌داند. درواقع تربیت و مراقبت از فرزندان در آن محیط و محله پر جنب و جوش و پرماجرا خیلی مشکل بود. ضمن آنکه مادر، پیوسته پی‌گیر درس‌های بچه‌ها بودند و خیلی از درس‌ها را مثل ریاضیات، فارسی و انشاء و حتی خط با آن‌ها کار می‌کردند، در دوران دبستان و دبیرستان به‌طور منظم با مدیر مدرسه و معلمان، دیدار و صحبت می‌کردند و در مورد انتخاب دوستان دقت و نظارت داشتند، درعین‌حال کوشش داشتند بیشترین امکانات تحصیل و تفریح را برای

فرزندانشان فراهم کنند. **مصطفی** هم که کوچکترین فرزند بوده از امتیازهای بیشتری برخوردار بود و بجز درس و مدرسه که همیشه شاگرد ممتاز بود، انواع کارهای ذوقی، تفریحی، فنی و شیطنت‌های دوران کودکی را داشت. حتی یک اتاق جداگانه در اختیارش بود که به شکل کارگاه درآورده بود و در آن به کارهایی از نجاری و منبت‌کاری و نقاشی گرفته تا درست کردن رادیوگوشی و رادیو ترانزیستوری و گرامافون و رادیوگرام و آپارات (پروژکتور) نمایش فیلم و حتی موشک و هرگونه وسیله و دستگاه مکانیکی و برقی می‌پرداخت. این اتاق یکی از جاذبه‌های گردشگری برای اقوام و آشنایان و مهمانان بود. او اغلب درس‌ها را همان سرکلاس و هنگام تدریس معلم یاد می‌گرفت و مشق نوشتن و کارهایی مثل کتاب‌نویسی (نسخه‌برداری دقیق از کتاب درسی) برایش دردسر بود. به دبیرستان هم که رسید چون حجم درسها زیاد شد، مادرش انتظار داشت که وقت بیشتری برای درس بگذارد. **مصطفی** به یاد می‌آورد که وقتی از مدرسه که می‌آمد کیف و کتاب را به گوشه‌ای می‌گذاشت و به دنبال بازی و همین سرگرمی‌ها می‌رفت. یکبار که ایشان به دفتر آقای زرافشان، مدیر مدرسه آمده و از کم درس خواندن او ابراز نگرانی کرده بودند، تصادفاً معلم تاریخ و جغرافیا، هم در دفتر بودند و می‌گویند او احتیاج به درس خواندن ندارد زیرا همیشه پس از درس دادن می‌گویم عاصی بیاید درس را برای بچه‌ها تکرار کند و او هم تمام مطلب را بازگو می‌کند.

درس‌های ریاضی و فیزیک هم برای **مصطفی** توام با تفریح و لذت بود. بخشی از کلاس‌های فیزیک و کاردستی اغلب به نمایش دستگاه‌ها یا چیزهایی که درست کرده بود اختصاص می‌یافت. یکبار که با تشویق معلم فیزیک، آقای صدیق‌پور آپارات به کلاس آورده بود و فیلم نمایش می‌داد، در باز شد و آقای زرافشان، مدیر مدرسه وارد شدند و فوراً برای رفع نگرانی همه گفتند که من هم آمده‌ام سینما، و او را تشویق کردند. شبیه این اتفاق چندبار تکرار شد. یکبار که یک بانک دانش‌آموزی در مدرسه تاسیس کرده و دفتر و دستک و منشی و حتی دسته چک برای شاگردان درست کرده بود و از کلاس‌های دیگر هم حساب باز کرده بودند، آقای مدیر متوجه شدند و او را به دفتر خواستند و وقتی متوجه شدند که همه حساب‌ها دقیق و بدون سودی برای او است (یعنی نوعی حساب بدون بهره و کارمزد) و تنها برای سرگرمی است، باز هم او را تشویق کردند. یا وقتی متوجه شدند که وسیله ارتباطی ترانزیستوری شبیه آیفون درست کرده، ابراز علاقه کردند که با تعدادی از این دستگاه‌ها دفتر مدرسه را با کلاس‌ها مرتبط کند.

مصطفی نه به صورت حرفه‌ای و جدی ولی انواع ورزشها را در دوره‌هایی به صورت تفریحی انجام می‌داد. از ورزشهای کوچهای مثل فوتبال حتی اگر توپی نبود با تکه‌ای آجر و یا میوه کاج بازی می‌کرد. یا والیبال که در کوچه بن‌بستی که نزدیک منزل و به جای زمین بازی‌شان بود، تور می‌بستند و البته در بعدازظهرهای گرم تابستان مردم را هم با سروصدایمان ناراحت می‌کردند و مزاحم استراحتشان می‌شدند، اما می‌دانستند که اغلب همسایه‌ها ترجیح می‌دادند فرزندانشان با دوستان شناخته و مورد اعتماد و زیر نظر خودشان باشند حتی اگر به اصطلاح آتش بسوزانند. در انتهای همین کوچه بن‌بست یک تخته و حلقه بسکتبال که خودشان سفارش داده و درست

کرده بودند به دیوار خانه یکی از همسایگان و با اجازه خودشان نصب کرده بودند و بازی می کردند. همچنین آجرهای معروف به آجر نظامی را که بزرگ و چهارگوش بود، با حوصله و دقت با یک میخ بزرگ سوراخ می کردند و چوبی را از داخلشان رد می کردند و می شد هالتر دست ساز و با آن تمرین می کردند. دوچرخه سواری تفریح همیشگی آنها بود و جایی از تهران آن زمان نبود که با دوچرخه نرفته باشند. گاهی با دوستان دسته جمعی تا شهر ری و یا تجریش هم رکاب می زدند. برای شنا هم به استخر امجدیه می رفتند.

روز ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ **مصطفی** امتحان نهایی دیپلم داشت. چهارشنبه ای بود و پیش از ظهر امتحان را داد و از در مدرسه دارالفنون که کمی پایین تر از میدان توپخانه است بیرون آمد. دید نظامی ها تفنگ به دست همه جا را پر کرده بودند و خیابان هم پراز تانک و زره پوش بود. خیابان حالت عجیبی داشت که برایش کاملاً غریبه بود. فرمانده سربازها به همه می گفت بروید و از اینجا دور شوید. معمولاً از خیابان امیرکبیر به طرف چهارراه سرچشمه و خیابان سیروس می رفت، اما آن روز آن مسیر را نظامیان بسته بودند. روبه روی مدرسه دارالفنون در همان خیابان ناصرخسرو، یک پاساژ بود که انتهایش کوچه باریکی بود که معمولاً به آن «در رو» می گفتند. این کوچه باریک پیچ می خورد و شرقی- غربی به موزات خیابان چراغ برق یا امیرکبیر به سمت سرچشمه می رفت تا می رسید به خیابان پامنار و از آنجا هم کوچه باریک دیگری تا خیابان سیروس نزدیکی های منزل. او ناچار شد از همان راه به خانه برگردد. وقتی به خانه رسید سروصدای زیادی بود و صدای تیراندازی. او از خانه بیرون آمد و خود را به چهارراه سیروس رساند. بسیاری از وقایع را از نزدیک دید. گفتند مدارس چند روز تعطیل است و بقیه امتحانات هم یک یا دو هفته دیگر برگزار می شود. او که در دبیرستان در رشته ریاضی درس می خواند، با علاقه ای که به کارهای فنی داشت طبیعتاً باید به یک رشته مهندسی می رفت. از سوی دیگر به کتاب خواندن، نوشتن انشاء با موضوع دلخواه خود و سینما هم علاقه بسیاری داشت و سینما را خوب می شناخت. وقتی کلاس نهم بود، سال ۱۳۳۹، زلزله ای در لار آمد، و او به مناسبت این زلزله انشاء سوزناکی نوشت شبیه به همان داستان معروف دخترک کبریت فروش کریستین آندرسن که قبلاً شنیده بود. معلم ادبیات و انشای باذوقی داشتند به نام آقای علویان که اجازه می داد موضوع انشاء را خود دانش آموزان انتخاب کنند. در انتهای کلاس نشسته بود و به انشاء او گوش می داد. بچه ها هم با علاقه گوش می کردند که زنگ تفریح خورد و هنوز انشاء **مصطفی** تمام نشده بود، آقای علویان از شاگردان پرسیدند می خواهید بنشینید تا تمام شود؟ همه موافق بودند و او به خواندن ادامه داد و اشک را در چشمان ایشان دید. در سال های بعد دبیر فارسی و انشای فاضلی داشتند به نام آقای مصطفی قریب که در آن زمان منتحبی *از آثار ادبیات فارسی* را برای چاپ آماده می کرد و بعد از آن هم فرهنگ لغات قرآن را منتشر کرد. با توجه به علاقه **مصطفی**، فرم های پیش از چاپ کتابشان را به او می داد تا با متن دستنویس مطابقت کند و گاه درباره آن نظر هم می خواست. چنین شد که **مصطفی** سر از دانشکده ادبیات و رشته ادبیات انگلیسی درآورد. درواقع او خیلی زود شروع به کتاب خواندن کرده بود، یعنی پیش از مدرسه! چون یکی از سرگرمی های او در شب های زمستان و دور کرسی یا تابستان در حیاط و روی تخت کنار

حوض کتابخوانی مادرش بود. از اسکندرنامه و امیرارسلان و شاهنامه گرفته تا ترجمه‌های خارجی و کتاب‌های پلیسی، آرسن لوپن و آگاتا کریستی. **مصطفی** یک خواهر و یک برادر بزرگ‌تر از خود داشت. اینک بیشتر / اسکندرنامه و شاهنامه، اما آثار ترجمه‌شده هم برایشان مادر می‌خواندند. در هر دوره یک نوع کتاب باب روز می‌شد، در زمان ما کتاب‌های جنایی و پلیسی خیلی رایج شده بود. بعد که خودم شروع به کتاب خواندن کرد باز با همین نوع کتاب‌ها ادامه داد و به تدریج به آثار ژول ورن، آلساندر دوما، ویکتور هوگو و ادبیات جدی روی آورد. اغلب کتاب کرایه می‌کردند. داخل بازارچه حمام نواب (به اصطلاح، زیر بازارچه) که نزدیک منزل شان بود یک خرازی‌فروشی به اسم الفت بود که قفسه‌های بزرگ کتاب داشت و هر کتاب را شبی یک قران کرایه می‌داد. اگر کتاب را دو شب نگه می‌داشتند، کرایه‌اش می‌شد دو ریال! به همین دلیل آنها سعی می‌کردند هر کتاب را یک‌شبه تمام کنند و گاهی با برادر و خواهر کتاب‌ها را ردوبدل می‌کردند.

مصطفی در ۱۳۴۲ که دیپلم گرفت، کنکور را جدی نگرفت و گفت می‌خواهد استراحت کند. برادرش آن زمان در آبادان در سازمان ریشه‌کنی مالاریا کار می‌کرد و در خانه‌های سازمانی شرکت نفت زندگی می‌کرد. چون **مصطفی** متولد ۱۳۲۴ بود و هنوز فرصت داشت. بنابراین برای مدتی نزد برادرش به آبادان رفت و شهرهای دیگر مثل خرمشهر و اهواز را هم با ایشان دید که برای او تجربه بسیار خوبی بود. آن زمان آبادان به‌خاطر شرکت نفت، شهری بسیار زیبا، مدرن و اروپایی به‌شمار می‌آمد. انگلیسی‌ها آنجا را به شیوه شهرهای اروپایی ساخته بودند و مردم، مخصوصاً کارمندان شرکت نفت در آنجا در رفاه کامل بودند. با اینکه هوای آبادان گرم بود، کسانی که به‌عنوان مأموریت کاری و اداری به آنجا می‌رفتند دیگر علاقه‌ای به بازگشت نداشتند.

در سال ۱۳۴۳ سیستم آموزشی دانشگاه تغییر کرد. دکتر مصطفی مقدم معاون دانشگاه تهران شده بودند و سیستم واحدی و نیمسال را برای اولین بار پیاده کرده بودند. او در این سال در کنکور شرکت کرد. در آن زمان کسانی که رشته‌اشان ریاضی بود می‌توانستند تمام رشته‌ها، از جمله پزشکی و حقوق و ادبیات را انتخاب کنند. با رتبه خوبی که داشت گزینه اولش رشته مکانیک دانشکده فنی و دوم رشته زبان و ادبیات انگلیسی بود. در رشته زبان و ادبیات انگلیسی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران قبول شد. البته پیش خودش گفته بود که اگر رشته فنی قبول بشود حتماً رشته ادبیات را هم می‌خواند و اگر هم ادبیات قبول بشود، بعداً یک رشته فنی را هم خواهد خواند. اما بعد که وارد دانشگاه شد، دید درس‌ها به قدری وقت‌گیر و پر حجم است که فرصتی برای خواندن هم‌زمان یک رشته دیگر نمی‌ماند. در همان سال ۴۳ در دانشگاه پلی‌تکنیک هم قبول شد. آن زمان آقای دکتر مجتهدی رئیس پلی‌تکنیک بودند و اولین سالی بود که دانشگاه پلی‌تکنیک ۳۰۰۰ تومان شهریه می‌گرفت. او رفت و انصراف داد.

دکتر محمدعلی مجتهدی گیلانی که پیشتر رئیس دبیرستان البرز بودند و بعد از آن رئیس دانشگاه صنعتی شریف (آریامهر) شدند، ایشان مرد بزرگی بود و خدمات فرهنگی مهمی انجام داد و بر همین پایه است که الآن هم کسانی که از دانشگاه امیرکبیر دانش آموخته می‌شوند می‌گویند ما پلی‌تکنیکی هستیم. سال ۱۳۴۳ که

مصطفی وارد دانشگاه شد سیستم آن عوض شده بود و از حالت قبل بیرون آمده بود و آقای دکتر مقدم معاون دانشگاه شده بودند و کنکور سراسری برگزار می‌شد. دوره کارشناسی از سه سال به چهار سال افزایش یافت و روش واحدی و نمره A,B,C,D و F به جای روش نمره دهی یک تا بیست به کار گرفته شد. در حالی که قبلاً دقیقاً مثل مدرسه بود و تجدیدی هم داشت که این سیستم عوض شد و از آن به بعد دیگر دانشجویان باید واحد انتخاب می‌کردند. در همان سال ۴۳ رشته زبان‌شناسی هم به همت آقای دکتر مقدم در دانشکده ادبیات تأسیس شد. تنها در سال‌های ۴۳ و ۴۴ برای دو دوره کارشناسی دانشجو گرفتند. یک دوره ۱۰ نفره و دوره دوم ۱۲ نفر و پس از آن فقط برای کارشناسی ارشد دانشجو پذیرفتند. در سال ۱۳۴۳ رشته زبان‌شناسی با تدریس اساتیدی مانند دکتر مقدم که ایشان چند درس تدریس می‌کردند، دکتر نجم‌آبادی که تازه از آلمان آمده بودند و بیشتر همراه دکتر مقدم بودند و گاهی با ایشان به کلاس می‌آمدند، آغاز شد. همچنین استادان زبان‌های باستانی مانند آقای دکتر کیا، دکتر رضایی، دکتر فره‌وشی درس می‌دادند و دکتر اختیار که هم در گروه زبان و ادبیات انگلیسی بودند زبان‌شناسی هم تدریس می‌کردند. تعداد درس‌های زبان‌شناسی که ارائه می‌شد خیلی کم بود ۳۰ یا ۴۰ واحد بیشتر برای تدریس نداشتند به دانشجویها می‌گفتند از دروس اختیاری گروه‌های دیگر هر کدام را دوست دارید انتخاب کنید و بیشتر دانشجویان زبان‌شناسی باتوجه به اینکه زبان و ادبیات انگلیسی برایشان سودمندی و جذابیت داشت به گروه ادبیات انگلیسی می‌آمدند و به همین دلیل آن‌ها کلاس‌های مشترک زیادی داشتند. **مصطفی** هم به بعضی از کلاس‌های آنها می‌رفت. حتی از گروه‌های دیگر هم مانند باستان‌شناسی، ادبیات فارسی و علوم اجتماعی می‌آمدند. در همان سال ۱۳۴۳ یک عده استاد جوان به گروه زبان انگلیسی آمدند. دکتر براهنی از ترکیه آمده بود. دکتر حسن جوادی و مرحوم مایلی از انگلستان آمده بودند، دکتر آموزگار و دکتر یارمحمدی که از آمریکا آمده بودند، و البته دکتر صورتگر که رئیس دپارتمان بودند و همسرشان که شکسپیر درس می‌دادند (ت ۶).



تصویر ۶- خانم و آقای دکتر صورتگر

البته این دکتر آموزگار، دکتر پرویز آموزگار بود که زمانی هم رئیس دانشگاه مشهد شد، این استادان جوان و عده‌ای هم استاد آمریکایی با بورس فولبرایت (شبیه سپاه دانش) که برای تدریس زبان و ادبیات انگلیسی به کشورهای دیگر می‌رفتند. این استادان آمریکایی در سال اول گرامر، خواندن، مکالمه و روش تحقیق و استفاده از کتابخانه درس می‌دادند. یکی از این استادان پروفیسور شونبرگ نوۀ همان آرنولد شونبرگ موسیقی‌دان بزرگ بود. ایشان استادی برجسته با چندین تخصص و اعجوبه‌ای برای خودش بود که در رشته‌های مختلفی مثل تاریخ، موسیقی، سینما و ادبیات تبحر داشت. **مصطفی** در کلاس‌های ایشان با ادبیات آمریکا آشنا شد. ایشان بجز کلاس درس در جاهای گوناگون سخنرانی‌هایی هم داشت. یکی از این سخنرانی‌ها درباره‌ی موسیقی مدرن بود که در آن به مناسبت و برای ارائه‌ی نمونه، هنرمندانه قطعاتی با پیانو اجرا کرد. یا در جشنواره سینمای آوانگارد و فیلم‌سازان جوان که مجموعه‌ای از فیلم‌های تجربی نمایش می‌دادند، شونبرگ تحلیلی عالمانه از این فیلم‌ها ارائه داد. همیشه با یک بغل کتاب و مطلب به کلاس می‌آمد. دکتر آموزگار آدمی بسیار خوش‌رو و خوش‌صحت بود. دکتر براهنی معلمی واقعی و فوق‌العاده، بسیار علاقه‌مند به ادبیات، جدی و در حقیقت آغازگر نقد مدرن ادبی بود. ایشان در سال اول، آشنایی با ادبیات معاصر انگلیس را تدریس می‌کردند. همه‌ی کلاس‌های رشته‌ی زبان و ادبیات انگلیس به انگلیسی بود. البته بجز درس‌های متون برگزیده‌ی فارسی، آئین نگارش، عربی، تاریخ تمدن و فرهنگ و زیبایی‌شناسی که استادان برجسته‌ای مانند مرحوم دکتر صادق گوهرین، دکتر ضیاءالدین سجادی، دکتر مهدی محقق، دکتر خطیب‌رهبر و دکتر سید جعفر سجادی، دکتر رعدی آذرخشی، دکتر مجیر شیبانی و دکتر سپهبدی تدریس می‌کردند. درس‌های تازه‌ی ادبیات انگلیسی به خواندن و تحلیل آثار مهم نظم و نثر ادبیات معاصر اختصاص داشت که دکتر براهنی اشعار الیوت و پوند و شعرای قدیمی‌تر مانند ویلیام باتلر ییتز، دیلن تامس، رابرت گریوز و بسیاری دیگر را با شور و حرارت درس می‌داد. ویست‌لند الیوت را (که بعضی‌ها آن را بزرگ‌ترین شعر قرن بیستم دانسته‌اند) دانشجویان با ایشان خواندند.

نخستین ویراست *طلا* در مس‌او را که تازه منتشر شده بود به‌عنوان نقد شعر فارسی خودمان می‌خواندند و مثل همه‌ی دانشجویان آن دوران جریان‌های ادبی ایران را دنبال می‌کردند در مجله‌هایی مانند فردوسی، خوشه و نگین آثار شاعران و نویسندگان معاصر را می‌خواندند، و گاهی در کلاس سؤال‌هایی پرسیده می‌شد یا به دلایلی درباره‌ی شاعر یا سبکی گفتگو می‌شد. البته شرط قبولی در رشته‌ی زبان و ادبیات انگلیسی، دانستن زبان در سطحی خوب بود اما لزوماً همه دارای اطلاعات و علاقه‌ی یکسانی نبودند. به‌همین دلیل هم درس‌های سال اول با عنوان مقدمات یا آشنایی برای شروع و ورود به دنیای ادبیات در نظر گرفته شده بود. هر چند علیرغم این پیشنیاز اوائل یادگیری چندان آسان نبود. گرچه **مصطفی** در دوره‌ی دبیرستان کلاس‌های زبان زیادی رفته بود و نمره‌ی زبان کنکورش عالی شده بود، برای آنها آشنایی با لهجه، بیان و روش استادان مختلف (انگلیسی آمریکایی، بریتانیایی و ایرانی!) دشوار و زمان‌بر بود. مثلاً وقتی قرار بود شونبرگ برای نخستین جلسه به کلاس بیاید دیدند کسی با لهجه‌ی غلیظ تکزاسی شروع به صحبت کرد، اما در میان صحبت‌هایش یکباره به عنوان مثال با لهجه‌ی فصیح تهرانی گفت "من

امروز به دانشکده ادبیات رفتم". که با تعجب پرسیدند شما فارسی هم می‌دانید؟ و استاد با تعجب گفتند "مگر من نباید فارسی بدانم؟" که تازه متوجه شدند به دلیل تغییر برنامه آقای دکتر یارمحمدی به کلاس آمده‌اند. اما خود پروفیسور شونبرگ کلاس بسیار پرکاری داشت که بسیار نو و جذاب بود. مثلاً درباره سمبولیسم و نویسندگانی مانند ادگار آلن پو صحبت می‌کرد که واقعاً آموزنده و لذت‌بخش بود. پس از چند جلسه اول از دانشجویان خواست یک مطلب تحقیقی با موضوع‌هایی متفاوت بنویسند. و علاوه بر مطالب قبلی منابع بیشتری را هم در اختیارشان گذاشت. **مصطفی** راجع به آلن پو نوشت. ایشان نوشته‌ها را گرفت و برای نمره دادن با خود برد و جلسه بعد آمد و همه را توزیع کرد. دانشجویان دیدند بالای صفحه اول همه نوشته‌ها یک کلمه با رنگ قرمز و به‌طور مورب نوشته شده که زیرش هم یک خط کشیده شده بود. واژه ناآشنایی (plagiarism) که پس از مراجعه به فرهنگ لغت فهمیدند یعنی سرقت ادبی. ایشان دلیل آن را استفاده از منابعی که به آنها ارجاعی داده نشده، ذکر کردند. درسی که برای همیشه در ذهن **مصطفی** نقش بسته است.

از همان سال اول علاقه **مصطفی** به زبان‌شناسی شروع شد. همچنین در کلاس تاریخ زبان انگلیسی دکتر اختیار با کتابی که ایشان با عنوان روش بررسی گویش‌ها نوشته و به‌عنوان ضمیمه مجله دانشکده ادبیات چاپ شده بود، با مطالبی درباره آواشناسی و گردآوری داده‌ها برای گویش و مانند اینها آشنا شد. البته او بعداً کتاب دکتر کیا را که درباره راهنمای گردآوری گویش‌ها بود، دید که شاید از لحاظ زمانی بر کتاب دکتر اختیار تقدم داشت. این علاقه دلیل دیگری هم داشت. سال اول دانشکده که بود اعلام کردند برنامه گسترده‌ای برای مبارزه با بی‌سوادی با عنوان پیکار با بی‌سوادی به‌اجرا درآمده و مخصوصاً از دانشجویان دعوت به‌همکاری کردند. در یک دوره آموزشی دو ماهه روش جدید آموزش فارسی به بزرگسالان را آموزش می‌دادند. این برنامه با مدیریت مرحوم دکتر خانلری طراحی شده بود و روش آموزش جدیدی برپایه اصول نوین زبان‌شناسی تدوین شده بود و مدرسان این دوره هم با روش تدریس جدید و مفاهیم زبان‌شناسی آشنا بودند. مدرس دوره آنها خانمی بود که با علاقه مطالب را مطرح می‌کرد.

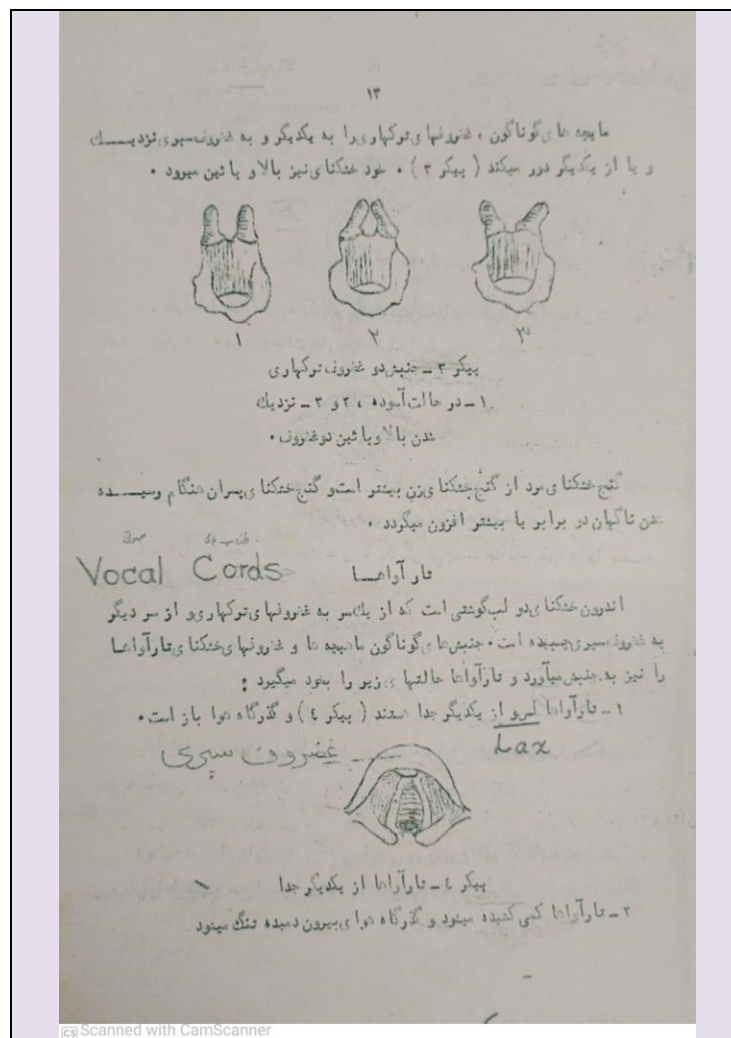
این مربوط به همان سال اول یعنی سال ۱۳۴۳ بود. مطالبی که در کلاس‌های زبان‌شناسی طرح می‌شد برای درک روش تدریس جدید بسیار سودمند بود و گاه هم این جسارت را به مصطفی می‌داد که با مدرس به بحث بپردازد. چند دوره تدریس کرد و تجربه بالارزش و به‌یادماندنی برایش شد.





مصطفی از دوران تحصیل کارشناسی دانشگاهی از سال ۱۳۴۳ با گروه زبان‌شناسی آشنا شد، دو سه درس اختیاری گرفت و در چندین کلاس دیگر به‌صورت مستمع‌آزاد شرکت کرد. در این میان کلاس‌های دکتر مقدم خیلی برایش جالب بود. دروسش آواشناسی و واج‌شناسی بود. اما بیشتر آواشناسی می‌گفت. دکتر مقدم آن را خُن‌شناسی می‌نامید. (خُن در برابر phone و خُن‌شناسی برای phonetics). **مصطفی** جزوه خوبی می‌نوشت. دستگاه آوایی را که توصیف می‌کردند، شکلها را دقیق می‌کشید. برای تاراواها، غضروف‌ها، ماهیچه‌ها و اندام‌های دستگاه گفتار (به‌قول خودشان، اندام‌های خُن‌گری) نام‌های فارسی دقیقی به‌کار می‌برد. از تاراوا گرفته تا خشک‌نای و چاک‌نای و غضروف‌های زرفین و سپری و ترک‌های تا ملازه و نرم‌کام و سخت‌کام و کاواک‌های بازخوانی و بسیاری از برابرهای فارسی مانند واکه، همخوان، واج، واک، واکبر، بی‌واک، بستواج، سایواج، دیرش (برای duration) و لَس (برای lax) که خودشان ساخته بودند و گاهی سر کلاس هم واژه‌گزینی می‌کردند. دوستان هم کلاس جزوه‌هایش را می‌گرفتند و از روی آن می‌نوشتند. وقتی که دکتر مقدم متوجه شدند گفتند خوب است حالا که همه از جزوه او می‌نویسند (یکی دیگر از هم کلاس‌هایش هم جزوه خوب می‌نوشتند) برای اطمینان از درستی آن را بیاورید من هم ببینم. به‌این ترتیب آنها دونفر پس از کلاس نزد دکتر مقدم رفتند و ایشان هم با دقت خواندند و توضیح دادند. البته دکتر کیا هم در این زمینه شمه خوبی داشتند و خیلی باهم مشورت می‌کردند. به‌خصوص دکتر کیا که احترام زیادی برای دکتر مقدم قائل بودند و همیشه ایشان را با عنوان استاد خطاب می‌کردند. این جزوه که تمام شد **مصطفی** دوستی داشت که در آن زمان شرکتی برای آموزش گفتاری-شنیداری زبان داشتند و پیشنهاد کردند که آن را برای دانشجویان تکثیر کنند. دستگاه پلی‌کپی بود که باید مطالب را روی استنسیل یا کاغذ مومی تایپ می‌کردند و همه شکلها را **مصطفی** با دست می‌کشید که بعد

تکثیر شد و به صورت جزوه‌ای درآمد. می‌توان گفت که این اولین جزوه درسی زبان‌شناسی به زبان فارسی بود که خُن‌شناسی نام داشت و تقریر دکتر مصطفی مقدم به‌شمار می‌رفت که خوشبختانه هنوز نسخه‌ای را مصطفی دارد. کلاسهای دکتر مقدم بسیار جالب و زنده بود. ایشان درباره ویژگی‌های آوایی و چگونگی تولید آواها با چنان دقت و نکته‌سنجی توضیح می‌دادند که به‌روزی دانشجویان تازه‌وارد افق‌های تازه‌ای را می‌گشود. مصطفای کنجکاو اهل سؤال و بحث؛ می‌دید که ایشان هم دوست دارند و توضیح می‌دهند. در همان زمان هم طرح پیکار با بی‌سوادی شروع شده بود و او هم داوطلب شد و در دوره روش تدریس زبان فارسی آن شرکت کرد. آقای دکتر نجم‌آبادی تازه از آلمان آمده بودند. در برخی از کلاس‌های دکتر مقدم می‌آمدند و با ایشان همکاری می‌کردند. ایشان درباره زبانهای باستانی، تاریخ رمزگشایی خط‌های باستانی و به اصطلاح دی‌کد کردن خط میخی و سنگ‌نوشته‌های میخی صحبت می‌کردند. باز هم بحث شکل حروف میخی، شباهت‌ها و ارتباط و نمایش آنها بود. او با دقت این شکل‌ها را ترسیم می‌کرد. ایشان به مصطفی گفتند بیایید این مطالب را دقیق بنویسید و برای همه تکثیر کنید. مصطفی هم نوشت و چند صفحه‌ای شد که برای درس آقای دکتر نجم‌آبادی به دانشجویان دادند. این آغاز آشنایی او با زبان‌شناسی بود که به‌نظرش یک رشته علمی پرجاذبه‌ای می‌آمد و می‌توانست تداوم خوبی برای زبان و ادبیات انگلیسی باشد (ت ۷).



تصویر ۷- جزوه آواشناسی تقریر دکتر محمد مقدم ۱۳۱۳

در یادآوری بیشتر از استادان و درس‌های دیگر دوره کارشناسی می‌توان گفت بجز سال اول که درس‌های عمومی با استادان برجسته و درس‌های انگلیسی با استادان فولبرایت، در سه سال بعدی درس‌های زبان و ادبیات تخصصی انگلیسی را با استادان گروه از خود مرحوم دکتر صورتگر (مدیر گروه) که تاریخ ادبیات انگلیس و نقد ادبی را در سه سال تدریس می‌کردند گرفته تا خانم دکتر اولیو صورتگر که شکسپیر را با مهارت و شیوه‌ای خاص درس می‌دادند و دکتر پسیان، دکتر براهنی، دکتر حسن جواد، دکتر آموزگار، دکتر پاسارگادی که متون نظم و نثر دوره‌های مختلف را تدریس می‌کردند تا دکتر اختیار که دانشجویان تاریخ و ساختمان زبان انگلیسی را با ایشان گذراندند. زبان‌های فرانسه، آلمانی را هم با خانم‌ها شلی اختیار و دکتر نفیسی و آقای دکتر فاطمی می‌خواندند.

مصطفی با دکتر رضا براهنی چند درس داشت، از جمله آشنایی با ادبیات انگلیس، متون نظم و متون نثر ادبیات معاصر و ترجمه. در درس متون نثر ادبیات معاصر که در سال سوم ارائه می‌شد چند کتاب تعیین کرده بودند که باید دانشجویان می‌خواندند. پیرمرد و دریای (Old Man and the Sea) همینگوی را که خواندنش راحت و بحث فرم و محتوای آن بسیار جذاب و گیرا بود، دنیای بسیار نو (دنیای شجاع جدید Brave New World) اثر آلدوس هاکسلی را با همه اشاره‌ها و نقدش از جامعه ضد یوتوپیای کنترل‌شده آینده و بلندی‌های بادگیر (عشق هرگز نمی‌میرد Wuthering Heights) امیلی برونته را به عنوان نمونه‌ای از ادبیات رمانتیک قرن نوزده خوانده و بحث می‌شد. بالاخره نوبت به کتاب دوجلدی و مفصل تام جونز (Tom Jones) نوشته هنری فیلدینگ می‌رسید که به تعبیری شاید اولین رمان انگلیسی نیمه قرن هجدهم بود و نثری خاص با واژه‌ها و اصطلاحات ناآشنا و قدیمی داشت. کتاب هنری فیلدینگ خیلی مشکل و پر حجم بود و وقت زیادی را باید صرف جستجوی واژه‌ها در فرهنگ می‌کردند. تعداد دانشجویان در کلاس زیاد بود و اول فکر کردند کتاب را میان خودشان تقسیم کنند و هرکس واژه‌های مشکل بخش خودش را فهرست کند و معنی آن‌ها را بنویسد و سپس مجموع آنها را برای همه تکتیر کنند. به هرکسی بیست یا سی صفه می‌رسید که پس از یکجا و تکتیر کردن حجم عظیمی از لغت معنی شد. پر از واژه‌های تکراری و مغلو و بی‌فایده که از خود کتاب هم مشکل‌تر بود! آن را به کناری نهادند. یکباره چیزی به ذهن **مصطفی** رسید. یادش افتاد که چند سال پیش سینما مولن‌روژ فیلم تام جونز را با دوبله فارسی نشان داده بود. به سراغ آقای اخوان صاحب سینماهای مولن‌روژ که آشنایی هم با ایشان داشتند، رفتند و پیشنهاد کردند که این فیلم را در یک سئانس فوق‌العاده برای آنها نشان بدهند. معمولاً رسم بود صبح‌های جمعه یک چنین برنامه‌هایی داشتند. قرار شد یک روز صبح جمعه فقط برای کلاس آنها و خانواده‌هایشان فیلم را نشان دهند و تنها هزینه کارمندان و آپاراتچی سینما را بپردازند که با تقسیم، برای هرنفر مبلغ کمی شد. نفری پنج تومان و همه خانواده. یک روز صبح جمعه رفتند سینما که شبیه یک مهمانی خانوادگی بود. فیلم دوبله به فارسی شده بود. فقط تصور کنید در سالن سینما که دارید فیلم نگاه می‌کنید یک عده دارند نوت برمی‌دارند! تنها برای اینکه بدانید تا چه اندازه همین نمایش که بیش از دو ساعت هم بود چه کمکی به خواندن بعدی کتاب کرد، به بخشی از کتاب اشاره می‌کنیم. هنری فیلدینگ در یک فصل طولانی از کتاب با جزئیات زیاد و اصطلاحات ویژه، پرخوری و شکم‌بارگی دو کاراکتر رمان را که به یک مهمانخانه رفته‌اند توصیف می‌کند و کارگردان فیلم، تونی ریچاردسن با مهارت و ظرافت فوق‌العاده‌ای همه آن را در یک صحنه ۴ یا ۵ دقیقه‌ای به خوبی نشان داده بود. دو سه روز بعد که به کلاس رفتند، دکتر براهنی از بالای سکوی تریبون گفتند شنیده‌ام که سینما هم می‌روید. بعد پرسیدند چه کسی این برنامه را ترتیب داد؟ مصطفی دستش را بالا برد. با لبخند گفتند بله، حدس می‌زدم کار شما باشد! به هر حال تأیید کردند و گفتند حالا بهتر می‌توانیم این کتاب را باهم بخوانیم.

از دیگر اساتید آقای صورتگر حافظه شعری خوبی داشت ، ایشان شاعر بودند . دانشجویان با دکتر صورتگر درس نقد ادبی و تاریخ ادبیات انگلیس برای سه سال داشتند. برای مطالعه چند کتاب معرفی کرده بودند و کتاب خودشان هم با عنوان تاریخ ادبیات انگلیس و سخن سنجی بود. یک جزوه‌ای هم بود که در زمانی دور کسی نوشته بود و هر سال اکبرآقا، خدمت‌گزار گروه تکثیر می‌کرد و ۱۲ تومان می‌فروخت. گفتار دکتر صورتگر شیرین و پر از خاطره و شعر و نمونه‌هایی از آثار ادبی و حتی لطیفه بود که کم و بیش در همان جزوه کذایی آمده بود. آقای صورتگر استاد بسیار خوبی بودند، گرچه آن زمان دانشجویان انتقاد می‌کردند. چرا؟ چون تصورشان این بود که به دربار نزدیک هستند و در جشن تاج‌گذاری هم مدیحه بلندی خواندند. **مصطفی** البته اکنون با فاصله زمانی، استادها را به دور از خصوصیات فردی و فرعی‌شان در نظر می‌گیرد. مثلاً دکتر براهنی که تازه به جامعه ادبی ایران وارد شده بودند در نقد ادبی بسیار تهاجمی و حتی بی‌رحمانه می‌نوشتند و هیچ شاعری، حتی اسطوره‌های زمان از تیغ تیز نقدشان در امان نبود. حتی به نظر می‌آمد که شاید به درجه‌ای از خصومت شخصی برسد. اما به نظر **مصطفی** به عنوان یک استاد، بی‌نظیر و شاید بهترین استاد ادبیات انگلیسی بودند. دکتر براهنی خودشان در درس خواندن خیلی زحمت کشیدند. ایشان عاشق این کار بودند. دکتر صورتگر هم یک عمری ادبیات درس داده بودند و یا خانم ایشان که فقط شکسپیر را عالی درس می‌دادند. دانشجویان شکسپیر و آثارش را با خانم دکتر صورتگر شناختند.

به هر حال دکتر صورتگر استادی پیش‌کسوت، صاحب‌نظر و سال‌ها مدیر گروه بود و همه به ایشان احترام می‌گذاشتند. البته دکتر صورتگر در سال ۱۳۴۸ فوت کردند. ایشان مدیر گروه ادبیات انگلیسی بودند و دکتر مقدم مدیر گروه زبان‌شناسی بود. بنیانگذار گروه زبان‌شناسی و اولین مدیر آن بودند.

مصطفی در کنار درس خواندن ، کارهای مختلفی می‌کرد . در سال اول دانشجویی تدریس در کلاس‌های پیکار با بی‌سوادی که عصرها می‌رفت و به افراد بزرگسال سواد یاد می‌داد . مثل نهضت سواد آموزی الان که آن وقت نامش پیکار با بی‌سوادی بود و سرپرست آن دکتر خانلری بودند که با رویکردی نوین و زبانشناختی به آموزش زبان فارسی می‌پرداختند. باز هم در دوران دانشجویی چند سالی در بنگاه ترجمه نشر کتاب به عنوان فروشنده (ویزیتور) به معرفی و فروش مجموعه کامل کتاب‌های آن پرداخت که هم تجربه جالبی بود و هم درآمد بسیار خوبی داشت. هنوز هم دوره کتاب‌های این بنگاه (حالا شرکت انتشارات علمی و فرهنگی) یکی از باارزش‌ترین مجموعه‌هاست. در آن زمان حدود ۳۰۰ عنوان کتاب به دقت گزینش شده از آثار مهم نظم و نثر ادبیات کلاسیک ایران، معارف عمومی و ایران‌شناسی، کتاب‌های علمی، فلسفی و ادبیات جهان، معرفی کشورها و ملت‌های جهان، کتاب برای جوانان و مانند اینها بود که روی هم ۳ هزار تومان قیمت داشت و در صورت خرید همه دوره یک کتابخانه شیک هم به خریدار هدیه داده می‌شد.

البته برای این کار ، **مصطفی** یک دوره آموزشی (به اصطلاح سیلزمن‌شیپ) برای آشنایی با این مجموعه و روش معرفی و عرضه آن هم در بنگاه فوق گذرانده بود که دکتر احسان یارشاطر مدیرعامل آن بود و گروه بزرگی از

نویسندگان، ادیبان و مترجمان برجسته مانند محمد علی جمالزاده، محمد حجازی، دکتر زرین کوب، ایرج افشار، دکتر فره‌وشی، دکتر خانلری، پروفیسور رضا، دکتر غلامحسین یوسفی، سعید نفیسی، کریم کشاورز، استاد همایی، سید جعفر شهیدی، حسین خدیوچم و بسیاری دیگر با این بنگاه همکاری داشتند.

مصطفی همیشه سعی می‌کرد برای خودش درآمدی داشته باشد. از دوران دبستان کارهایی که برای تفریح و تفنن می‌کرد درآمدزا هم بود. مثلاً بعضی از تابستان‌ها که به مغازه پدرش می‌رفت (ایشان در بازار صحافها، روبه‌روی چلوکبابی نایب معروف ساعت‌فروشی داشتند) به‌عنوان سرگرمی کار هم می‌کرد. این گونه بود که ساعت‌سازی هم بلد شد. آن زمان کسب‌وکار ساعت مثل رایانه در این دوره، فناوری روز به‌شمار می‌آمد.

جای شما خالی! در بازار هر روز چلوکباب هم به مصطفی می‌دادند. در بازار اغلب افراد به اصول و ارزش‌هایی معتقد بودند و خودشان رعایت می‌کردند. او بیاد می‌آورد که پدرش همیشه با تأکید می‌گفتند سود تا تومنی ده‌شاهی یعنی پنج‌درصد حلال و بیشتر (مثلاً بیشتر از تومنی یک قران یا ده‌درصد) حرام است. که عرف اینطور بود ۵٪ می‌شد ولی تا ۱۰٪ هم مباح و حلال بود. ولی بیش از آن را می‌گفتند حلال نیست. و واقعاً به آن معتقد بودند و بدون اینکه قانونی باشد، رعایت می‌کردند. این اعتقاد قلبی‌شان بود.

مصطفی اکنون که به‌یاد می‌آورد می‌بیند چه استادان بزرگ و برجسته‌ای داشته است و حضور در محضر هرکدامشان چه موهبتی بود. از همه آنها خاطره‌های باارزش و دلپذیری دارد. برای نمونه، همان سال اول درس آئین نگارش فارسی را آقای دکتر سید ضیاءالدین سجادی تدریس می‌کردند که برای او که از دوران دبیرستان شیفته برنامه‌های بسیار آموزنده و پرفرمدارشان به‌نام "در مکتب استاد" بود، فرصتی شگفت‌آور بود. در همان دوره دبیرستان یکبار توانسته بود با مکاتبه در برنامه ایشان شرکت کند و سؤالی طرح کند. ایشان در آغاز برنامه مطالبی را درباره زبان و ادبیات فارسی بیان می‌کردند و پس از آن حاضران درباره مشکلات زبانی و نکات دستوری و کاربردی آن می‌پرسیدند. این برنامه را استاد جلال همایی شروع کردند و پس از ایشان استاد سعید نفیسی ادامه دادند و بعد دکتر ضیاءالدین سجادی آمدند. حالا **مصطفی** در سال اول دانشکده می‌دید که ایشان استادش هستند. دکتر سجادی آدم بسیار شریف و محترمی بودند کلاس گرم و پرنشاطی داشتند. آقای دکتر سید جعفر سجادی هم که در نیم‌سال دوم عربی به آنها درس می‌دادند. البته نیم‌سال اول آقای دکتر مهدی محقق بودند که مبادی‌العربیہ را با ایشان خواندند. با آقای دکتر عربی هم یک مقدار از مبادی‌العربیہ را خواندند. که از درس‌های عمومی بود که همه باید می‌گذراندند. به اصطلاح درس پایه بود. یا کلاس‌های خود دکتر صورتگر که خیلی جالب بود. مطالب اصلی درس را همیشه همراه با خاطره و داستان و حتی شوخی‌ها و لطیفه‌هایی بیان می‌کردند. کلاس‌های ایشان به انگلیسی. گرچه گاه‌گاه به مناسبتی مطالبی هم به فارسی می‌گفتند ولی همه کلاسها به انگلیسی بود، مگر درسهای عمومی مثل آئین‌نگارش فارسی، متون نظم و نثر فارسی، عربی، تاریخ فرهنگ و تمدن و زیبایی‌شناسی.

درس ترجمه مقدماتی هم دکتر اختیار و مرحوم مایلی و ترجمه پیشرفته دکتر براهنی تدریس می کردند. آقای مایلی هم از انگلیس آمده بودند و رفتار و منشی آرام و دقتی فوق العاده داشتند. درس های گرامر، خواندن، مکالمه، مقاله نویسی و روش تحقیق، یادداشت برداری و استفاده از کتابخانه را در سال اول استادان آمریکایی تدریس می کردند. برای دانشجویان همه اینها نو و تازه بود. برای منابع جدید انگلیسی از کتابخانه آبراهام لینکلن و شورای بریتانیا (یا همان انجمن ایران و انگلیس) استفاده می کردند. کتابخانه هایی که با روش های نوین اداره می شدند و با دانشجویان هم بسیار محترمانه و دوستانه برخورد می کردند. کتاب های کتابخانه آبراهام لینکلن بعد از انقلاب را آقای پورجوادی در خاطراتش نوشته که جمع کرده و به کتابخانه مرکز نشر منتقل کرده بود.

از آن دوره در دوره کارشناسی هم دانشجویان باید تز (یا رساله ای) می نوشتند. **مصطفی** چون ادبیات معاصر انگلیس را با دکتر براهنی گرفته بود علاقه داشت درباره تی. اس. الیوت بنویسد. دوستانش می گفتند تا به حال هر کس خواسته درباره الیوت تز بنویسد دکتر براهنی موافقت نکرده اما وقتی او درخواست کرد فوراً پذیرفتند اما به این شرط که هر چه منبع معرفی کردند بگیرد و بخواند. منابعی هم معرفی کردند که او از همان کتابخانه های آبراهام لینکلن و ایران و انگلیس استفاده کرد. منابعی که اصلاً جای دیگر پیدا نمی شد. البته او خوب هم کار کرد و یکی از معدود نمره های A را از ایشان گرفت. هر چند آقای احمد سمیعی می گفتند به رساله، شهادت نامه می گفتند. اما آن زمان چه برای دوره کارشناسی و چه برای کارشناسی ارشد تز می گفتند

مصطفی بیاد ندارد که کتابخانه ایران و انگلیس را بعداً به باغ تابستانیشان بردند یا خیر اما جای قدیمیش از میدان فردوسی به طرف جنوب ابتدای خیابان فردوسی، سمت چپ که باغ بزرگی با یک ساختمان قدیمی بود که هم کلاسهای زبان ایران و انگلیس در آنجا تشکیل می شد و هم شورای فرهنگی بریتانیا بود در یادش هست.

در این زمان مصطفی فقط انگلیسی و کمی عربی بلد بود، البته در طول دوره کارشناسی چندین واحد زبان آلمانی و فرانسه هم گذراند. ولی بعدها در فوق کارشناسی ارشد بجز زبان های باستانی، ارمنی را هم با دکتر آراکلیان خواند. در آن دوره یک دانشجو وقتی وارد دانشگاه، مخصوصاً دانشگاه تهران می شد حس می کرد وظیفه اش این است که در زمینه های گوناگون مخصوصاً ادبیات، هنر و سیاست اطلاع داشته باشد. از سینما و تئاتر گرفته تا موسیقی و نقاشی، از مسائل اجتماعی و سیاسی تا داستان نویسی و شعر. باید همه نمایشگاه های هنری را می رفتند، نمایش ها، کنسرت ها و فیلم های مهم و بارزش را می دیدند. کتاب ها و مجله های روشنفکری را می خواندند و از اوضاع روز کشور و دنیا هم سر در می آوردند. پیش از دیدن یک فیلم یا نمایش درباره آن و کارگردان و عوامل سازنده خیلی مطالعه می کردند و پس از آن هم به بحث و نقد می پرداختند. شعرهای شاعران معاصر را با نقد و نظر می خواندند و در جلسه های شعرخوانی شرکت می کردند. شبهای شعر خوشه و بعد شبهای شعر گوته اوج این جلسات بود. **دکتر عاصی** زمان شبهای شعر خوشه را دقیقاً یادش نیست ولی می داند همزمان یا یکی دو سال بعد از مرگ فروغ فرخزاد بوده که تازه مدرک کارشناسی گرفته بوده پس باید سال ۴۷ باشد. اما شاعران زیادی بودند از شاملو و اخوان گرفته تا نادرپور و شاهرودی و مشیری و سپهری و درواقع همه شاعران

آن ایام بودند. شبهای شعر گوته را **دکتر عاصی** فکر می‌کند سال ۵۶ بود. شب شعری بود که کانون نویسندگان ایران با همکاری انجمن فرهنگی ایران و آلمان در باغ سفارت آلمان برگزار کرد. باغ مصفا و قشنگی مملو از جمعیت که بیشتر دانشجوی بودند. **مصطفی** هر ده شب شعر گوته را رفت. هرچه به شبهای آخر نزدیک‌تر می‌شد لحن و محتوای گفتار سخنرانان تندتر و سیاسی‌تر می‌شد و جوانان و دانشجویان بیشتر به هیجان می‌آمدند و تشویق می‌کردند. شاید برای خود سخنرانان هم این فضای باز و عدم مزاحمت پلیس یا ساواک باورکردنی نبود. دکتر عاصی بیاد می‌آورد زمانی که جلسه تمام می‌شد تازه می‌آمدند در خیابان و قدم می‌زدند و با دوستانشان ساعتها بحث می‌کردند. آن دوران، دوران شعر جدید بود و اغلب شعرای مطرح نوپرداز بودند. نخستین چاپ طلا در مس دکتر براهنی آغازگر نقد جدید ادبی بود. مجله‌های آن روز مخصوصا مجله فردوسی هم به این بحث‌ها دامن می‌زدند.

مصطفی در سال ۱۳۴۷ دانش آموخته دوره کارشناسی شد. در آن زمان پروفسور رضا رئیس دانشگاه بود و از همان زمان قرار شد که برای هر دوره جشن دانش آموختگی برگزار شود. که در آن مراسم که در زمین چمن دانشگاه تهران برگزار می‌شد همه استادها با ردای استادی آمده بودند و دانشجویان هم لباس دانش آموختگی پوشیده بودند. اُرکستر بزرگ دانشجویان سرود دانشگاه و سرودهای دیگر را اجرا می‌کرد و بعد از آن چند سخنرانی ایراد شد. استادها در ردیف جلو و پشت سر آنها دانش آموخته‌ها نشسته بودند. آنگاه نام برخی از دانشجویان را به‌عنوان نماینده دانش آموخته‌ها می‌خواندند و به هر کدام مدرکی نمادین می‌دادند (ت ۸ و ت ۹)



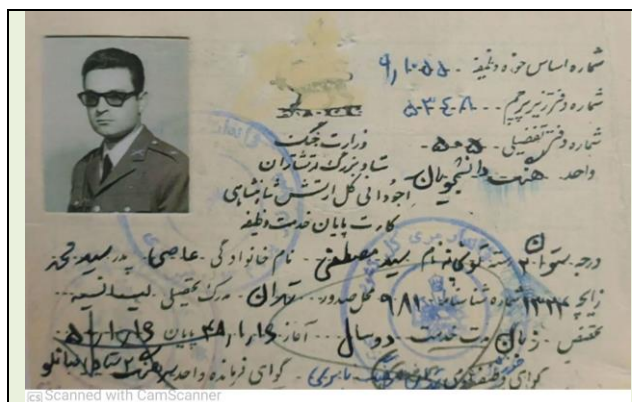
تصویر ۸- استادان دانشکده ادبیات در مراسم جشن دانش آموختگی دانشگاه تهران ۱۳۴۷



تصویر ۹- دانش‌آموختگان در مراسم جشن دانش‌آموختگی دانشگاه تهران ۱۳۴۷

مصطفی سپس برای سربازی اقدام کرد. البته برای سربازی باید تا سال ۱۳۴۸ صبر می‌کرد، زیرا قرار شده بود در آغاز سال برای احضار به خدمت اقدام کنند و در نتیجه به دانش‌آموخته‌ها اعلام کردند فروردین ۱۳۴۸ بیاید و خودتان را برای خدمت سربازی معرفی کنید. در حقیقت آنها حدود ده ماه بیکار بودند. مصطفی فکر کرد شاید فرصت مناسبی برای ایران‌گردی باشد و با دوستانش قرار گذاشت و با برنامه‌ای منظم به بسیاری از شهرهای ایران سفر کردند.

برای دوره کارشناسی سالی یکبار اعزام بود. گفتند ۱۶ فروردین با موهای کوتاه‌شده بیاید. دوره مقدماتی را در پادگان جی نزدیک فرودگاه مهرآباد گذراند و بعد برای دوره تخصصی به رسته‌های تخصصی تقسیم شدند که او در رسته توپخانه قرار گرفت. برای دو ماه و نیم به مرکز توپخانه و موشک‌های اصفهان رفت و خوشبختانه به دلیل نمره بالایی که در امتحانات گرفت توانست محل خدمت را در گروه مترجمین نیروی زمینی در تهران انتخاب کند. یک سال و نیم آنجا بود و توانست برخلاف همیشه اجازه بگیرد که هم‌زمان دوره کارشناسی ارشد زبان‌شناسی را نیز بگذراند. آن سال همه افسران وظیفه به‌استناد همین مجوز توانستند هم‌زمان با سربازی تحصیل هم بکنند. خلاصه اینطور شد که هم سربازی رفت و هم کارشناسی ارشد خواند. به این ترتیب سال ۱۳۵۰ هم خاتمه خدمت و هم کارشناسی ارشد را گرفت (ت ۱۰).



تصویر ۱۰- برگه پایان خدمت ۱۳۵۰

در گروه زبان‌شناسی دانشکده ادبیات آن سال با چند تن دیگر از هم‌دوره‌ای‌ها از جمله آقای مجیدی و مرحوم خان‌خلیلی گاه مجبور بودند با همان لباس افسری خود را به کلاس برسانند. روزی مرحوم خانم دکتر معصومه قریب که آواشناسی درس می‌دادند، وارد کلاس شدند و با خنده گفتند چه خبره اینجا را پادگان کردید؟!

و این دوره کارشناسی ارشد زبان‌شناسی بود. البته دوره کارشناسی **مصطفی** هم‌زمان با اولین دوره زبان‌شناسی بود که یکی دو درس زبان‌شناسی گذراند از جمله با دکتر مقدم که برای او بسیار تأثیرگذار و افتخارآمیز بود. آن زمان آقای دکتر بدره‌ای داشتند دکتری خود را در رشته زبان‌شناسی می‌گرفتند ولی با گروه کتابداری هم همکاری می‌کردند. گروه کتابداری هم تازه تأسیس شده بود که دو نفر از خانم‌های متخصص کتابداری، یعنی خانم پوری سلطانی و نوش‌آفرین انصاری آنجا بودند.

مواد امتحانی برای کنکور کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، ترجمه بود، یک متن زبان‌شناسی که باید به فارسی روان ترجمه شود. **مصطفی** چون به زبان‌شناسی علاقه داشت - کتابداری هم قبول شده بود- اما زبان‌شناسی را ترجیح داد. آقایان کامران فانی و بهاءالدین خرمشاهی به رشته کتابداری رفتند. آقای فانی که کمی بزرگتر بودند با او هم‌دوره‌ای بودند. آقای فانی یکی دو سالی پزشکی خوانده بودند. آقایان خرمشاهی، کامران فانی و سعید حمیدیان در دوره لیسانس هم‌کلاسی و هم‌دوره بودند و همواره باهم بودند و کار می‌کردند. آقای فانی در سربازی با **مصطفی** هم‌دوره بودند.

استادهایشان به ترتیب آقایان دکتر میلانیان مبانی زبان‌شناسی، دستور گشتاری و گرایش‌های نوین در زبان‌شناسی، دکتر رضایی که فارسی باستان درس می‌دادند، دکتر فره‌وشی زبان اوستا، دکتر آراکلیان زبان ارمنی، دکتر کیا زبان پهلوی، دکتر باطنی معنی‌شناسی، دکتر بدره‌ای صرف یا ساختواژه، دکتر ثمره واج‌شناسی، استاد نجفی ادبیات از دیدگاه زبان‌شناسی، دکتر آرچر زبان‌شناسی اجتماعی و دکتر صادقی تاریخ زبان‌شناسی تدریس می‌کردند. البته آن زمان دکتر محمد مقدم دیگر درس نمی‌دادند. هنوز زبان‌شناسی همگانی و تاریخی جدا نشده بود. چندین سال بعد، اوایل دهه هفتاد جدا شدند. دکتر کیا گویش‌های کرانه دریای خزر هم درس می‌دادند و ویلیام کی. آرچر جامعه‌شناسی زبان را به انگلیسی تدریس می‌کرد که عجب‌جوابی بود و فارسی هم تا

اندازه‌ای می‌دانست. ایشان تاریخ ایران و منطقه را، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی هم می‌دانستند. در آن زمان رئیس مرکز روانشناسی وابسته به دانشکده ادبیات بود، که در خیابان دانشسرا پشت بهارستان قرار داشت. وی شخصی چندوجهی بود و جامعه‌شناسی زبان را با استناد به منابع اصلی آن زمان و مصداق‌های متعدد واقعاً خوب معرفی کرد. بعد آقای دکتر ثمره آمدند که واج‌شناسی درس می‌دادند. همان سال‌ها مرحوم ابوالحسن نجفی هم بودند که وزن شعر و ادبیات از دیدگاه زبان‌شناسی درس می‌دادند. دکتر بدره‌ای دکترایشان را از دانشگاه تهران گرفته بودند.

آغاز کار فرهنگستان زبان هم به همان سال‌ها مربوط می‌شود. در سال ۱۳۴۹ فرمان تشکیل فرهنگستان زبان ایران صادر شد و ریاستش هم به عهده دکتر کیا بود. دکتر بدره‌ای از طرف دکتر کیا مسئول شدند تا مقدمات کار را فراهم بکنند. ایشان هم در کلاس‌هایشان بعضی از دانشجویها را تشویق به آمدن به فرهنگستان می‌کردند. **مصطفی** در آن زمان داشت در مرکز زبان نیروی هوایی درس می‌داد و حقوق خیلی خوبی هم می‌گرفت. اما وقتی آغاز کار فرهنگستان جدی شد او هم رفت. به دکتر بدره‌ای تا آخرین روز حکم معاونت داده نشد. در صورتیکه کار ایشان از نظر وظایف و فعالیت در سطح معاونت بود. دکتر کیا اخلاق خاصی در حد وسواس داشتند. دکتر بدره‌ای اهل قلم و تحقیق بودند. ایشان معلم جدی و خوبی در همدان بودند و تا آن زمان چند کتاب ترجمه و تألیف کرده بودند؛ یکی از کتاب‌هایی که ایشان ترجمه کرده بودند سیری در زبان‌شناسی اثر واترمن بود.

تا مدتی برای محل استقرار فرهنگستان در جستجوی ساختمانی بودند و بالاخره ساختمانی اجاری در خیابان ایرج (سمیه امروز) بین شریعتی و بهار، روبه‌روی بیمارستان آراد فعلی پیدا شد. یک ساختمان سه طبقه بود که به تدریج برایش سفارش میز و صندلی دادند. برای کتابخانه قفسه کتاب، کتوهای برگه‌دان و میزهای شیب‌دار مطالعه سفارش دادند. اما در این زمان **مصطفی** در مرکز آموزش زبان نیروی هوایی درس می‌داد و وقتی آقای دکتر بدره‌ای گفتند که به فرهنگستان بروند گفت اجازه بدهید ابتدا پایان‌نامه‌ام را ارائه بدهم. حدود بهمن ۱۳۵۰ بود و او پایان‌نامه‌اش را به آقای دکتر صادقی داده بود و قرار بود چند روز دیگر بروند گواهی کارشناسی ارشد را بگیرد. دکتر بدره‌ای را دید ایشان گفتند حالا می‌توانید بیاید فرهنگستان. فردای آن روز همراه ایشان نزد آقای دکتر کیا رفت و ایشان با خوش‌رویی و امیدواری از برنامه‌های پیش‌رو و کارهای پژوهشی برای زبان فارسی صحبت کردند و قرار شد از همان شنبه کارش را شروع کند. **مصطفی** گفت اگر اجازه بدهید شنبه اول بروم دانشگاه تهران و مدرکم را بگیرم. دکتر بدره‌ای گفتند اتفاقاً مدرک دکتری من هم حاضر است، امکان دارد مدرک من هم بگیرید؟ ایشان یادداشتی نوشتند و او شنبه با دوتا مدرک آمد و کارش را با یک قرارداد تایپ‌شده دوبرگی ماهانه حدود ۹۰۰ تومان شروع کرد و شاید با افزایش سالانه ۱۰ درصدی؛ که با حقوق مرکز زبان نیروی هوایی که دو تا پنج هزار تومان بود، بسیار فاصله داشت. البته کار آنجا بسیار سنگین بود. کتاب‌های

درسی و روش تدریس عیناً روش دانشگاه میثیگان بود بسیار فشرده، یک‌نواخت و با دیسیپلین نظامی و نمی‌توانست برای همیشه ادامه یابد.

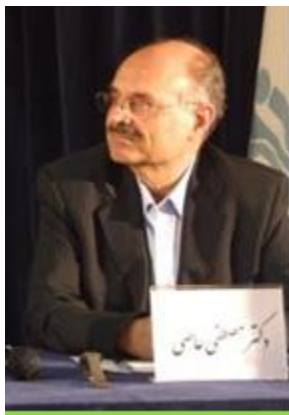
مصطفی به‌عنوان پژوهشگر در فرهنگستان مشغول به کار شد. این واژه را هم آقای دکتر کیا برای این شغل به‌کار بردند. سال دوم که خواستند قرارداد را تمدید کنند بعضی از همکاران غُرمی‌زدند که این حقوق کم است. قیمت نفت بالا رفته و سهم ما بیش‌از این است! بیاید اعتصاب کنیم. گرچه بعضی اکراه داشتند اما به‌هرحال نامه‌ای اعتراضی نوشته‌شد و همه امضاء کردند. ۹۰۰ تومان در آن زمان برای کارشناس ارشد کم نبود. آن زمان در بدو استخدام کارشناسان ارشد، در همه‌جا، همین حقوق را می‌گرفتند. این معمولی بود. سال ۱۳۵۰ تازه داشت پول نفت می‌آمد. آقای دکتر کیا در جمع حاضر شد گفت اعتصاب یعنی چه! ما اینجا آمده‌ایم که کار کنیم و من هم قول داده‌ام که ماده واحده‌ای به مجلس ببرم و برای فرهنگستان نیز مانند دانشگاه جایگاه و شرایط استخدامی یک مؤسسه آموزش عالی را به تصویب برسانم. در این صورت شما به‌عنوان عضو هیأت علمی استخدام رسمی می‌شوید. ایشان گفت فقط کمی صبر کنید تا کارها به روال خودش پیش برود. بعضی‌ها حوصله صبر کردن نداشتند. اما دکتر کیا واقعاً این کار را انجام دادند. ایشان بعد از دو سال ماده واحده را به مجلس بردند و بنیاد فرهنگستان‌های ایران را که فرهنگستان زبان هم یکی از آن‌ها بود را از سال ۱۳۵۲ زیر مجموعه وزارت علوم قرار دادند.

البته سال ۵۲ قرارداد استخدام پیمانی به‌عنوان کارشناس با حقوق ۲ هزار و پانصد تومان و از سال ۵۳ حکم استخدام رسمی هیأت پژوهشی (همین هیأت علمی امروز) در مرتبه پژوهشگری (مربی امروز) در پایه ۲ و حقوق ۲ هزار و ششصد تومان و فوق‌العاده هزار و دویست و هشتاد تومان و روی هم سه هزار و نهصد تومان و بعداً آن دو سال گذشته را هم حساب کردند. یعنی از آغاز استخدام پایه‌ها را دادند و آقای دکتر کیا واقعاً به وعده خودشان وفا کردند و **مصطفی** و همکارانش مربی شدند.

فرهنگستان ادب و هنر کمی بعد از فرهنگستان زبان تشکیل شد که آقای دکتر خانلری رئیس آن بودند. می‌دانید که دکتر خانلری و دکتر کیا باوجود نسبت خویشاوندی، رقابتی هم داشتند. شاید دکتر خانلری بیشتر تمایل به ریاست فرهنگستان زبان داشت و چون این کار نشد، ریاست فرهنگستان ادب و هنر را برعهده گرفت. بعد فرهنگستان علوم هم تشکیل شد. اولین گروهی که در فرهنگستان شروع به کار کردند، همه هم‌کلاسی بودند. آنها از پشت میز دانشگاه مستقیم آمدند به فرهنگستان. **مصطفی** و دیگر دوستان و همکاران در آغاز کار فرهنگستان هیچ نوع خویشاوندی و نسبتی چه با دکتر بدره‌ای و چه با دکتر کیا نداشتند. دانشجویانی بودند که از نظر آنان شاید کمی جدی‌تر و علاقه‌مندتر بودند.



حکایت سوم : روایتی از تشکیل فرهنگستان و رایانه در خدمت آن

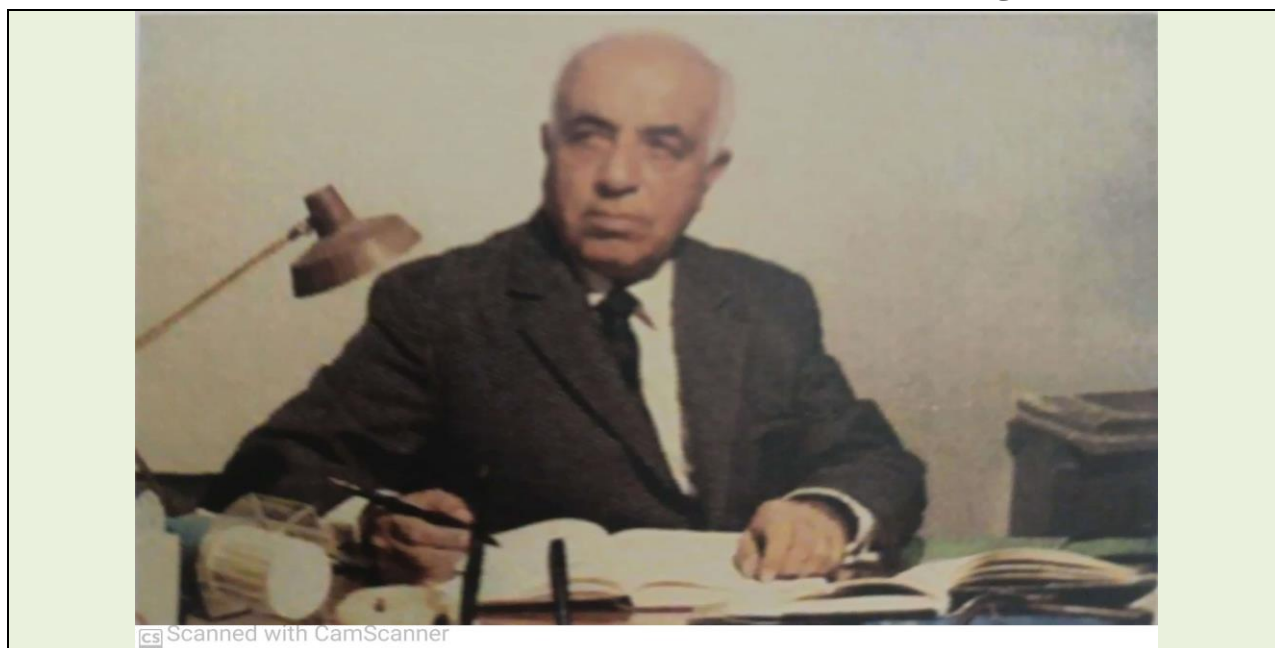


در سال ۱۳۵۰ در فرهنگستان (زبان ایران) آقای دکتر کیا (تصویر ۱۷) رئیس فرهنگستان بودند و دکتر بدره‌ای معاون غیررسمی ایشان. اعضای پیوسته فرهنگستان دو یا سه نفرشان از اعضای فرهنگستان اول بودند، آقایان حسین گل‌گلاب، دکتر عیسی صدیق اعلم و دکتر محمود حسابی. البته پس از چندی دکتر حسابی دیگر نیامدند چون سلیقه ایشان متفاوت بود. دیگران که به‌عنوان عضو پیوسته فرهنگستان و شورای عالی آن معرفی شده بودند عبارت بودند از آقایان دکتر صادق کیا، دکتر محمد مقدم (تصویر ۱۸)، دکتر یحیی ماهیار نوابی، دکتر جمال رضایی، سپهبد علی کریملو، آقای مصطفی مقربی و بعداً دکتر فرخ محمد زاده فرحان استاد فیزیک، دکتر افزلی‌پور استاد ریاضیات و دکتر شاپور مشعوف پزشک نیز به اعضای شورای فرهنگستان پیوستند.



تصویر ۱۷- دکتر صادق کیا، رئیس فرهنگستان زبان ایران، ۱۳۵۷-۱۳۴۹ تصویر ۱۸- دکتر محمدرضا مقرر، بنیان‌گذار گروه زبان‌شناسی دانشگاه تهران، ۱۳۴۳

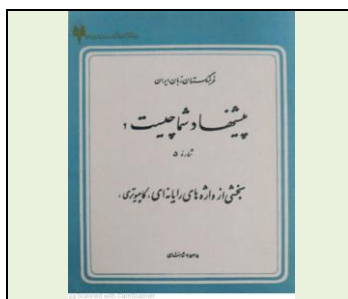
این‌ها اعضای پیوسته از سال ۱۳۵۰ به بعد بودند، اما افرادی مانند آقای میلانیان با فرهنگستان همکاری داشتند و مدیر گروه پژوهشی دستور و املای فارسی بودند. این آقایان احتمالاً با پیشنهاد صاحب‌نظران و حکم شاه انتخاب شده بودند. چند نفری هم عضو وابسته بودند. آقای گل‌گلاب (تصویر ۱۹) تا آخر کار فرهنگستان دوم بودند. دکتر ابراهیم‌زاده هم در گروه‌های واژه‌گزینی همکاری می‌کردند و اغلب اعضا دیگر هم کمیسیون‌های واژه‌گزینی بودند.



تصویر ۱۹- استاد حسین گل‌گلاب، عضو فرهنگستان اول و دوم

فهرست گروه ها کم کم در فرهنگستان شکل گرفت. در بالاترین سطح شورای فرهنگستان بود و بعد گروه های تخصصی با تعدادی پژوهشگر که به تدریج شکل گرفتند و بعداً هر کدام از این ها به یک پژوهشگاه تبدیل شد. چیزی که الان به آن پژوهشگاه می گوئیم. ابتدا پژوهشگاه واژه گزینی و سپس پژوهشگاه واژه های فارسی تشکیل شد که مسئول آن دکتر بدره ای بودند. چرا واژه های فارسی؟ چون قرار بود نتایج طرح های پژوهشی آن به واژه گزینی کمک کند. مدتی بعد پژوهشگاه های گویش شناسی، دستور و املا فارسی، زبان های باستانی و میانه، رابطه زبان های ایرانی با زبان های دیگر، نام های خاص، گونه های گفتاری زبان فارسی و پژوهشگاه اصطلاحات رسته ها و پیشه ها تأسیس شد. بعد هم تأسیس بخش کاربری های رایانه برعهده مصطفی گذاشته شد. این پژوهشگاه ها به تدریج شکل گرفتند و از استادان دانشگاه برای مدیریت این پژوهشگاه ها دعوت می شد. مثلاً دکتر میلانیان آمدند و مسئول پژوهشگاه دستور و املا فارسی شدند، و دکتر ثمره آمدند و مسئول پژوهشگاه گویش شناسی شدند. دکتر بدره ای هم مسئول پژوهشگاه واژه های فارسی بودند. مرحوم دکتر مهرداد بهار که از لندن برگشته بودند مسئول پژوهشگاه زبان های باستانی شدند. این مربوط به زمانی است که فرهنگستان به ساختمان ایرانشهر رفته بود. اما وقتی در ساختمان ایرج بود، یک یا دو گروه بیشتر تشکیل نشده بود. مثلاً زمانی که مصطفی آمد، اوایل کار فرهنگستان بود به او گفتند شما خودت یک موضوع تحقیقی در زمینه زبان فارسی است انتخاب کن. او به نظرش رسید که واژه های فارسی را از متن های قدیمی استخراج و دسته بندی کند. کتاب سمک عیار و چند متن کهن دیگر را گرفت و شروع به فیش برداری کرد. به نظرش می آمد که این کار می تواند برای واژه گزینی سودمند باشد. شاید اولین صورت های فهرست بسامدی دستی را به این ترتیب شروع کرد. در آغاز کار فرهنگستان روش های گوناگونی را در فرایند واژه گزینی می آزمودند. یکی از این کارها که برای کمک به واژه گزینی شروع شد این بود که کتاب های مهم علمی، بویژه کتاب های مرجع مثل دایره المعارف یا فرهنگ، ترجمه شود و مبنای کار قرار گیرد. ترجمه چند کتاب هم در برخی گروه های واژه گزینی شروع شد، اما نتیجه خوبی به دست نیامد. یعنی متوجه شدند که لزوماً واژه های آنها برای جامعه علمی ما اولویت ندارد و تعاریف نیز بی نقص و مناسب نیست. بهتر است از متخصصان و افرادی که در این رشته ها در دانشگاه تدریس میکنند کمک بخواهند. یعنی این افراد دور هم جمع شوند و واژه های پایه رشته خودشان را مشخص کنند. بنابراین، به تدریج گروه های واژه گزینی برای رشته های گوناگون تشکیل شد. کوشش می شد برای هر گروه از استادان شاخص آن رشته دعوت شود. به این روش کمیسیون های تخصصی تشکیل شد و نام آن را گروه واژه گزینی گذاشتند. دکتر کیا خیلی علاقه داشتند این کلمه را به جای ترمینولوژی به کار ببرند، حتی نه واژه سازی یا معادل سازی. این کلمه خوب بود و جا هم افتاد و واژه گزینی معادلی برای ترمینولوژی شد. دقیقاً ما الان می توانیم واژه گزینی را برای یکی از معنی های ترمینولوژی علمی به کار ببریم یعنی فعالیت هایی که به بررسی، گزینش یا ساخت اصطلاحات و معادل های تخصصی می پردازد. درواقع می توان دست کم سه مفهوم برای ترمینولوژی قائل شد. یکی رشته علمی اصطلاح شناسی، دیگری به عنوان فرایند و فعالیتهای واژه سازی یا واژه گزینی و سوم مجموعه

اصطلاحات و ترم‌های تخصصی مربوط به یک رشته. می‌توانیم بگوییم که به تدریج ۲۵ یا ۲۶ گروه واژه‌گزینی در فرهنگستان تشکیل شد که **دکتر عاصی** در مقاله *سایه روشن روش‌ها و عملکرد فرهنگستان زبان ایران* به این گروه‌ها اشاره کرده است. اما در آغاز تشکیل این گروه‌ها روش کار مشخص نبود. این که آیا یک فرهنگ را ترجمه شود، یا واژه‌ها را به صورت دلخواه مطرح گردد، یا اینکه به صورت نظام‌مند و در مراحل، هر گروه واژه‌های دارای اولویت خودشان را مشخص و رده‌بندی کنند و سپس به صورت گروهی تعریف برایشان ارائه دهند و سرانجام به گزینش برابر بپردازند، به طور مثال، واژه‌ها و اصطلاحات پایه گروه رایانه ۱۱۷ مورد بود که گروه تشخیص داد این‌ها اهمیت و اولویت دارند. گرچه ابتدا یکی از اعضای گروه بر پایه یک فرهنگ تخصصی آنها را ترجمه کرد و حتی جزوه **پیشنهاد شما چیست؟** (تصویر ۲۰) آن هم چاپ شد، پس از بررسی در گروه به کناری نهاده شد و



تصویر ۲۰- نمونه دفتر نظرفواهی شیرکانی معادل های فارسی واژه های رایانه ای ۱۳۵۵

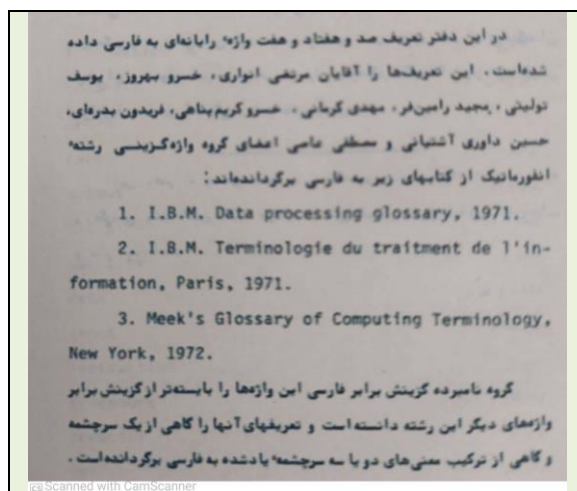
برای تک تک واژه‌ها از نو تعریف‌هایی با اجماع داده شد. به هر حال، این گروه‌ها تشکیل می‌شد و روش هم به این صورت بود که اغلب هفته‌ای یک بار تشکیل جلسه می‌دادند و به بحث و بررسی می‌پرداختند. زمانی که برابری پیشنهادی تعدادی واژه مشخص می‌شد، به تدریج در شورای فرهنگستان مطرح می‌شد. همه اعضای پیوسته در شورا شرکت می‌کردند، شورایی که الآن در فرهنگستان سوم به آن شورای واژه‌گزینی می‌گویند. از گروه هم یک یا دو نفر برای توضیح می‌آمدند. یکایک واژه‌ها با دقت بررسی و تأیید یا رد می‌شد و گاه برابر دیگری از سوی شورا برای آن ارائه می‌شد. قرار بود که این‌ها وقتی به تأیید رسیدند و مصوب شدند چاپ و منتشر شوند و در اختیار همه قرار گیرند. از سوی دیگر به این نتیجه رسیدند که برای حمایت از کار واژه‌گزینی لازم است تعدادی گروه پژوهشی تشکیل شود، تا ابزارها، روش‌ها و منابعی را برای واژه‌گزینی فراهم کنند. یکی از این گروه‌ها پژوهشگاه واژه‌های فارسی بود که واژه‌ها را از متن‌های مختلف و به روش‌های مختلف گردآوری می‌کردند و در اختیار شورای واژه‌گزینی قرار می‌دادند. یا گروهی با عنوان پژوهشگاه گویش‌شناسی به بررسی گویش‌ها و استخراج واژه‌های گویشی مشغول شدند. در همان سال‌های نخست شاید ۱۳۵۱، فرهنگستان دفتری با عنوان فرهنگستان زبان ایران: هدف، سازمان، وظیفه، روش و فعالیت منتشر کرد. یکی از وظایف، تشکیل گروه‌های واژه‌گزینی در رشته‌های گوناگون دانش و هنر و فن بود. ابتدا سیزده گروه معرفی شده بودند.

در این سالها دکتر بدره‌ای هم عضو پیوسته فرهنگستان بود. هم عضو هیأت علمی، مدیر گروه (پژوهشگاه) و رئیس کتابخانه بودند. و گرچه خیلی از مسئولیت‌ها را برعهده گرفته بودند، هیچ‌وقت حکم معاونت نگرفتند. به‌این دلیل که دکتر کیا وسواس و نگرانی خاصی داشتند. به‌خاطر همین وسواس هم تا سال ۱۳۵۷ واژه‌های فرهنگستان منتشر نشد. دکتر مقدم مدیر بخشی نبودند قبول نمی‌کردند مدیر این گروه یا آن گروه بشوند. مقامشان بالاتر از این حرف‌ها بود. شاید به‌طور غیررسمی مشاور اصلی دکتر کیا بودند و همیشه به ایشان استاد خطاب می‌کردند.

در گروه باستانی آقای دکتر راشد بودند و دکتر میرفرخایی که بورس تحصیلی برای آلمان گرفتند. بعدها خانم دکتر زرشناس. البته از همان آغاز بعضی از دانش‌آموختگان دوره کارشناسی زبان‌شناسی که بعد کارشناسی ارشد گرفتند آمدند. از جمله خانم‌ها نصرت، دکتر سهراب، منیجه آهنی و ماری آرادگلی و آقایان داریوش سپنج، دکتر محمد رضا مجیدی که بعدها به آلمان رفت، دکتر نادر جهانگیری و مرحوم داوری. در سال‌های بعد آقایان دکتر مدرسی، دکتر صفارمقدم، دکتر نوری کلخوران و خانم‌ها دکتر راکعی، طباطبایی، حسابی و عباسی و بعضی دیگر به فرهنگستان پیوستند که برخی از آنها پس از مدتی رفتند. این افراد اغلب در دانشگاه یا با دکتر عاصی هم‌دوره و هم‌کلاس بودند یا از دوره‌های بعد بودند که با ایشان همکار شدند. البته برخی از همکاران فعلی یا بازنشسته پژوهشکده زبان و ادبیات فارسی هم بودند.

مصطفی از سال ۱۳۵۶ شروع به مکاتبه با دانشگاه‌های مختلف برای بررسی و گرفتن پذیرش کرد و در اول مهرماه سال ۱۳۵۷ برای ادامه تحصیل به خارج رفت. تا سال ۱۳۵۷ که او به انگلستان رفت، از میان حدود ۵۷ هزار واژه پیشنهادی گروه‌های واژه‌گزینی، ۱۱۰۰ واژه به تصویب نهایی شورا رسیده بود، اما هیچ کدام چاپ نشد. او لیست تایپ شده این واژه‌ها را داشت. واژه‌ها در صورت جلسات می‌آمد که این صورت جلسات خیلی دقیق و با جزئیات تنظیم می‌شد. او یک مدت صورت جلسه‌های شورای فرهنگستان را می‌نوشت (تصویر ۲۱). **مصطفی** ضمن اینکه عضو چند گروه واژه‌گزینی بود. از جمله رایانه، زبان‌شناسی، فرهنگ و متالورژی که این آخری را به‌عنوان یکی از آخرین گروه‌های واژه‌گزینی مسئول راه‌اندازیش شد. در بیشتر موارد کار تعریف‌دهی و ریشه‌یابی واژه‌ها را هم برعهده‌اش می‌گذاشتند. در نتیجه به‌عنوان عضو یکی از این گروه‌ها برای توضیح واژه‌های پیشنهادی در شورای فرهنگستان شرکت می‌کرد. شاید به‌دلیل دقتی که به‌خرج می‌داد در بسیاری موارد از او می‌خواستند که صورت نشست شورا را هم بنویسد. صورت جلسه‌ها، ضبط نمی‌شد. همین نوشته بود. ولی خود دکتر کیا مانند ضبط صوت بودند. اما مذاکره گروه‌ها ضبط نمی‌شد و فقط خلاصه‌ای از مطالبی که در گروه‌ها مطرح می‌شد و واژه‌های پیشنهادی یادداشت می‌شد. ولی در شورا باید با دقت تمام جزئیات نوشته می‌شد. در سامانه گذشته، ضبط صوت نبود. صورت جلسه را چندبار می‌نوشتند و تحریر می‌شد و چندبار تصحیح می‌شد تا نهایی می‌شد، روز شنبه بعد که بعدازظهر شورا بود، این صورت جلسه را باید به شورا آورده شود و همه امضاء و تأیید می‌کردند. بعضی‌ها نظر می‌دادند و اصلاح می‌کردند. این مسیر کار بود. حقوق دکتر کیا خیلی نبود مثل یک استاد

دانشگاه حقوق دریافت می‌کردند. البته چون معاون وزیر و رئیس فرهنگستان هم بودند قاعداً فوق‌العاده‌ای هم برای آن می‌گرفتند. اما منصفانه و به‌شهادت همه همکاران، ایشان دانشمندی شریف، محترم و چشم‌ودل‌سیر بودند.



تصویر ۲۱- فهرست اعضای گروه واژه‌گزینی رایانه فرهنگستان زبان ایران ۱۳۵۷-۱۳۵۱

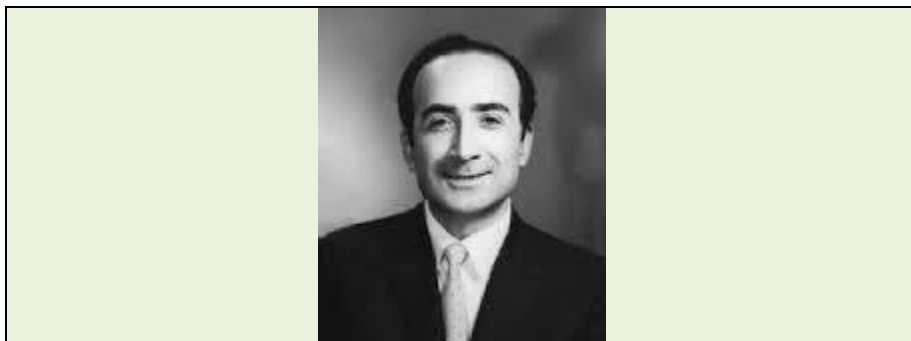
از همان ابتدای کار فرهنگستان کوشش می‌شد روشی منظم و علمی برای واژه‌گزینی بوجود آید. دکتر بدره‌ای در این زمینه خیلی مطالعه و کار می‌کردند و دکتر کیا هم بسیار خوش فکر بودند. اما از همه مهم‌تر دکتر مقدم بودند که واقعاً عالم و مطلع، زیرک، فهمیده و زبان‌دان بودند. ایشان اولین ایرانی بودند که از دانشگاه پرینستون دکترای زبان‌شناسی گرفتند و به ایران بازگشتند و درباره زبان‌های باستانی ایران و گویش‌ها به پژوهش پرداختند. ایشان کارهای فوق‌العاده‌ای انجام دادند، مثلاً با همکاری چند استاد دیگر که اغلب از شاگردان ذبیح بهروز بودند، انجمن ایران‌ویج را تأسیس و مجموعه ایران‌کوده را منتشر کردند. ایشان در سال ۱۳۴۳ نخستین گروه زبان‌شناسی را در دانشگاه تهران تأسیس نمودند. و به‌راستی پدر زبان‌شناسی نوین در ایران به‌شمار می‌آیند. در شورای فرهنگستان دکتر مقدم همواره حرف‌های تازه داشتند و با تیزبینی معادل‌هایی را پیشنهاد می‌کردند که از همان ریشه هندواروپایی و مورد پذیرش بیشتر اعضا بود. دکتر مقدم سر کلاس درس هم واژه‌گزینی می‌کردند و بسیاری از نخستین معادل‌های فارسی اصطلاحات زبان‌شناسی را ایشان پیشنهاد دادند، مانند واژه‌های واکه، همخوان، واج، واک، تارآوا، بستواج، سایواج، چاکنای، دیرش و بسیاری دیگر. یک خدمت بزرگ دیگر دکتر مقدم گردآوری و چاپ پنجاه اثر مهم، علمی، ادبی و نایاب دوران کلاسیک زبان فارسی به‌شکلی بسیار نفیس و ماندگار بود.

به‌رحال واژه‌های پیشنهادی گروه‌های واژه‌گزینی پس از تصویب نهایی در شورا برای نشر همراه با تعاریف چندبار ویرایش شده و ذکر منابع و مراجع به‌صورت دفترهای جداگانه آماده می‌شد. بخشی از واژه‌های صنعت گاز و واژه‌های آموزشی به‌چاپ رسیدند و مجموعه واژه‌های دیدوشنودی که همه مراحل تعریف‌دهی و ویرایش و

آماده‌سازی آن را **مصطفی** انجام می‌داد و آماده‌چاپ می‌کرد، شاید سال ۱۳۵۵ و درست شب عید بود و او داشت آخرین ویرایش را در فرهنگستان انجام می‌داد. همسرش که سال پیش با هم ازدواج کرده بودند هم آمده بود تا از آنجا برای خرید بروند. دکتر کیا آمدند و با تعجب گفتند شما هنوز اینجا هستید؟ **مصطفی** گفت قول داده بودم تا پیش از عید این مجموعه را آماده کنم و تمام شد. از **مصطفی** و خانمش بسیار تشکر کردند. گرچه سرانجام آن هم چاپ نشد.

آقای گل‌گلاب تا آخر فرهنگستان تا پایان ماندند. دکتر سیروس ابراهیم‌زاده (که با آقای سیروس ابراهیم‌زاده هنرپیشه نباید اشتباه شوند) عضو یکی از گروه‌های واژه‌گزینی بودند و کتاب فرهنگ پیشه و هنر را نوشتند و منتشر کردند. ایشان برای تهیه این فرهنگ رفته بودند در محل و از اهل فن اطلاعات لازم را گردآوری کرده بودند. مثلاً اصطلاحات آهنگری، مسگری و غیره را پرسیده و یادداشت کرده بودند. بحث‌ها و پیشنهاد اعضای شورا، تأثیر مهمی در کارهای فرهنگستان داشت. شورا هفته‌ای یک بار بعد از ظهر شنبه تشکیل می‌شد. بجز مسائلی که در دستور جلسه بود، زمانی را هم به بررسی واژه‌های پیشنهادی گروه‌های واژه‌گزینی اختصاص می‌دادند. از یک یا دو نفر از گروه دعوت می‌کردند که برای توضیح در شورا حضور یابند. **مصطفی** از آغاز عضو گروه زبان‌شناسی و گروه رایانه بود. دلیل شرکت او در گروه رایانه هم این بود که از سال ۱۳۵۰ دوره‌های آشنایی با کامپیوتر، برنامه‌نویسی و سیستم عامل را در شرکت آی بی ام گذرانده بود.

«پیشنهاد شما چیست» را قبل از اینکه در آن شورا تصویب بشود منتشر می‌کردند. ولی خود واژه‌های برابر را در آن نمی‌آوردند. تعریف آن را می‌آوردند و قرار بود مخاطبان خودشان فکر کنند و آنچه به نظرشان می‌رسد مطرح کنند. از اعضای گروه رایانه می‌توان از افراد زیر نام برد: آقایان دکتر مرتضی انواری که مؤسس مدرسه عالی کامپیوتر در ایران بودند (تصویر ۲۲) و بعدها استاد دانشگاه برکلی آمریکا شدند و در همانجا فوت کردند. خسرو بهروز پسر مرحوم ذبیح بهروز که مهندس انفورماتیک از فرانسه بودند که بعد دکترایشان را هم از فرانسه گرفتند.



تصویر ۲۲- دکتر مرتضی انواری مؤسس مدرسه عالی برنامه ریزی و کاربر کامپیوتر از اعضای اولیه ی گروه رایانه فرهنگستان

ایشان هم متأسفانه زود فوت کردند از پدرشان خیلی چیزها از جمله عشق به زبان فارسی و فرهنگ ایران به ارث برده بودند. ایشان معاون انفورماتیک سازمان برنامه بودند، یعنی رئیس مرکز انفورماتیک کشور که سیاست‌گذاری تمام فعالیت‌های کامپیوتری کشور را انجام می‌دادند. حالا ایشان آمده بودند و عضو گروه رایانه

شده بودند. به دلیل علاقه‌ای که داشتند تمام امکانات کامپیوتر سازمان برنامه را در اختیار فرهنگستان گذاشتند که امتیاز خیلی مهمی برای فرهنگستان بود. دکتر یوسف تولیتی رئیس مرکز کامپیوتر وزارت بهداشت بود و آقای مهندس مجید رامین‌فر که رئیس مرکز کامپیوتر بانک صادرات ایران بودند. همچنین دکتر مهدی کرمانی رئیس مرکز کامپیوتر دانشگاه شریف (آریامهر)، و بالاخره دکتر خسرو کریم‌پناهی رئیس مرکز کامپیوتر دانشگاه تهران، و دکتر فریدون بدره‌ای و مرحوم داوری و **دکتر عاصی** از فرهنگستان عضو گروه بودند.

دکتر بدره‌ای عضو گروه رایانه بودند، و در گروه زبان‌شناسی و یکی دو گروه دیگر هم عضو بودند. ایشان کارشناسی ادبیات فارسی، کارشناسی ارشد و دکترای زبان‌شناسی داشتند. کار **دکتر عاصی** آماده کردن مطالب و منابعی بود که در این گروه مطرح می‌شد. اول «پیشنهاد شما چیست» برای واژه‌های رایانه به صورت ترجمه از یک فرهنگ آماده می‌شد و چاپ می‌شد و به گروه می‌آمد، اما اعضای گروه گفتند این قابل قبول نیست، تعریف‌ها نادرست است، آن را منتشر نکنید. بنابراین آن را کنار گذاشتند و دفتر دومی با بحث و بررسی زیاد و تعریف گروهی آماده شد و در سال ۱۳۵۵ منتشر شد. یکی یا دو سال طول کشید تا برای این ۱۱۷ واژه، واژه‌گزینی شد. مجموعه آماده بود ولی چاپ نشد. واژه‌های زبان‌شناسی هم یک تعدادش آماده بود.

برای همه واژه‌گزینی شده بود اما در پیشنهاد شما چیست نمی‌آمد. این پیشنهاد هابه سازمان‌ها، ادارات و دانشگاه‌ها ارسال می‌شد. اما بازتاب خیلی کمی داشت. فقط بعضی مواقع روزنامه‌ها یک چیزهایی را می‌نوشتند و تأیید یا رد می‌کردند، یعنی در واقع بیشتر رد می‌کردند. الان هم در فرهنگستان این گونه مسائل خیلی کم بازخورد دارد. مردم خیلی کم درباره این مسائل فعالانه شرکت می‌کنند. چون البته الآن افراد دانشگاهی و علاقه‌مندان بیشتری نسبت به آن زمان وجود دارند، ولی در مجموع بازخورد ندارد و مردم متاسفانه در این طور مسائل فعالیت نمی‌کنند. اگر از آن‌ها بپرسید اظهار نظر می‌کنند، اما اگر بخواهند چیزی را بنویسند و بفرستند، این کار را نمی‌کنند.

البته می‌شود به روش‌هایی از واژه‌هایی که خود مردم می‌سازند بهره گرفت. چه با بررسی متن‌های تألیفی و ترجمه‌ای نویسندگان و مترجمان سرشناس و متخصص و چه حتی با بررسی میدانی در محیط‌های کار و پیشه و صنعت و مانند اینها. کار دکتر ابراهیم‌زاده نمونه‌ای از این بررسی‌هاست. نمونه دیگر، مجموعه واژه‌های دیدوشنودی (سمعی و بصری) بود که برای شماری از آنها پیشتر برابری به کار رفته بود. مثلاً وقتی واژه **استنسیل** که ورقه کاغذی آغشته به موم برای دستگاه پلی‌کپی (دستگاه تکثیر) بود در گروه واژه‌گزینی آموزش و پرورش مطرح شد، تعریف‌هایی از فرهنگ‌های انگلیسی ترجمه شد و برابری مانند تمپلِت برای آنها پیشنهاد شد. **مصطفی** می‌دانست که مردم خودشان برای آن اصطلاح **مومی** را ساخته و به کار می‌برند. آن را مطرح کرد، اما بیشتر اعضای گروه با تعجب باور نمی‌کردند. **مصطفی** گفت باید از اتاق‌های درسته بیرون برویم و ببینیم مردم چه می‌گویند. پس از گفتگوی زیاد قرار شد کسی را با کاغذی که روی آن نوشته بودند "لطفاً یک مومی بدهید" بفرستیم به فروشگاه (فروشگاه گستر) در خیابان فردوسی که دستگاه‌های پلی‌کپی داشتند. گفتیم

حرفی ننید فقط این نوشته را بدهید، ببینید چه می‌دهند. ایشان رفت و با یک استنسیل آمد. آنوقت مومی را پذیرفتند.

علت آن که مجموعه دید و شنودی چاپ نشد، نگرانی از انتقاد احتمالی مخالفان بود. اما می‌توان گفت که بسیاری از این واژه‌ها الآن دارد به کار می‌رود. در گروه‌های واژه‌گزینی فرهنگستان سوم هم برخی از همان افرادی که با این واژه‌ها آشنایی داشتند آنها را مطرح و مصوب کردند از جمله رایانه و رسانه. دکتر ابوالقاسمی می‌گفتند دکتر کیا یک کتابچه بزرگی داشت که معادل واژه‌هایی که خودشان انتخاب کرده بودند در آن بود. در این کتابچه واژه‌های گویشی را که خودشان گردآوری کرده بودند یادداشت کرده بودند و خوشبختانه همه آنها در کتابی با عنوان *واژه‌نامه شصت و هفت* گویش به نام خودشان چاپ شد. کتابچه را هم در پژوهشگاه نگه داشته شد.

دکتر عاصی اول انقلاب ایران نبود. اما شنید در سال ۱۳۵۷ که اعتصاب‌ها شروع شده بود در فرهنگستان اعتصاب می‌کردند و از ایشان هم به عنوان اختلاس (دریافت دوبرابر حقوق به عنوان پاداش آخر سال) یا استفاده شخصی از ماشین دولتی شکایت شده بود. همان اوایل دکتر کیا را دستگیر کردند و به زندان شهربانی فرستادند. زیرزمین کاخ دادگستری جایی که دزدها و قاچاقچی‌ها بودند. چند سال بعد که اداره حقوقی در پژوهشگاه تشکیل شد و پرونده را بررسی کردند و به دلیل فقدان مدرک از پیگرد ایشان صرف نظر شد. سال ۱۳۸۰ دکتر کیا فوت کردند. چون ایشان آمریکا بودند. ایشان دانشمندی واقعی و عاشق زبان و فرهنگ ایران بودند. رفتارشان با افراد بسیار محترمانه بود. همیشه اولین فردی بودند که به فرهنگستان می‌آمدند و آخرین فردی بودند که از فرهنگستان بیرون می‌رفتند زندگیشان فرهنگستان بود و در تعطیلات هم کارها را به خانه می‌بردند و کار می‌کردند. دکتر کیا با دکتر کیانوری و شیخ فضل‌الله نوری خویشاوند بودند. دکتر کیا از دانشگاه بازنشسته نشد چون در دانشگاه هنوز درس می‌دادند. آن زمان برای تجهیز کتابخانه فرهنگستان کتاب‌های برگزیده و مرجع را از سراسر دنیا پیدا می‌کردند و سفارش می‌دادند و ایشان برای خودشان نسخه‌ای می‌خریدند. هزینه‌اش را دقیق حساب می‌کردند و پرداخت می‌کردند. یک کتابخانه بسیار ارزشمند داشتند که همان اواخر آن را به مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی اهدا کردند.

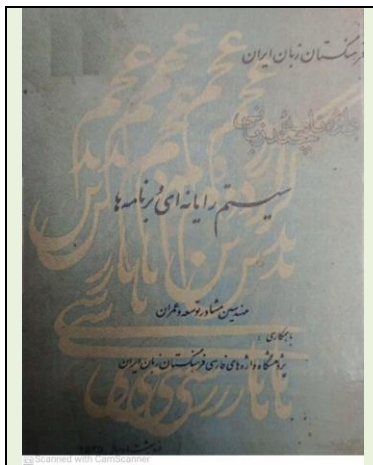
فرهنگستان در چند زمینه کارهای بنیادی انجام داد که پیشگامانه به شمار می‌آید. واقعاً در برخی زمینه‌ها پیشرو بود، این حقی است که فرهنگستان به گردن همه دارد و باید بیان شود. یکی از این کارها پی‌ریزی یک روش واژه‌گزینی علمی بود، که به تدریج شکل گرفت و پیش‌تر بین گردید که روشهایی را به صورت آزمون و خطا دنبال می‌کردند، تا بالاخره به مجموعه‌ای از اولویت‌های واژه‌گزینی می‌رسیدند و در کنار آن به تدریج سازوکارهای واژه‌سازی زبان فارسی تدوین شد. تشکیل گروه‌های تخصصی واژه‌گزینی برای رشته‌های مختلف علمی شامل تعدادی از استادان خبره آن رشته از دانشگاه‌های مختلف و تعدادی هم از داخل پژوهشگاه به عنوان زبان‌دان و زبان‌شناس و آشنا با شیوه‌های واژه‌گزینی گام بعدی بود. واژه‌های بنیادی و دارای اولویت را خود

اعضای گروه با روش‌هایی که به تدریج شکل گرفت، برای واژه‌گزینی تعیین می‌کردند. یعنی با شناخت و بهره‌گیری از منابع اصلی و با نظر جمع مهمترین واژه‌های پایه را برمی‌گزیدند. گروه‌های واژه‌گزینی بطور منظم تشکیل می‌شدند و با بهره‌گیری از منابع معتبر و با اجماع تعریف‌هایی برای آنها ارائه می‌دادند. سپس با ریشه‌شناسی و بررسی واژه‌های مرتبط و هم‌خانواده، خوشه‌واژه‌ها ساخته می‌شدند و با به‌کارگیری همه ابزارها و منابع زبان فارسی به برابریابی و پیشنهاد معادل می‌پرداختند. در اینجا بود که دو راه حل به تدریج درپیش گرفته شد. یکی شناسایی منابع مهم زبان فارسی و استخراج واژه‌هایشان که انگیزه تشکیل گروه یا دپارتمانی به نام پژوهشگاه واژه‌های فارسی با مدیریت دکتر بدره‌ای شد. قرار بود که از راه‌های گوناگون واژه‌های زبان فارسی از مهم‌ترین منابع و آثار معتبر گذشته گردآوری شود. و دیگر، تدوین منظم و گسترده واژه‌نامه‌های بسامدی از مهم‌ترین منابع با کمک رایانه.

در آغاز برخی از پژوهشگران به یادداشت‌برداری از متن‌های کهن فارسی پرداختند و واژه‌های فارسی و گاه فراموش‌شده را از آنها بیرون می‌آوردند. فرهنگ دهخدا بود. اما به نظر می‌آمد که هنوز بسیاری از واژه‌ها باید در متن‌های گوناگون شناسایی و دیده شود. از اینجا تهیه فهرست بسامدی از متن‌های شاخص در برنامه قرار گرفت. با افرادی که با متون قدیمی آشنا بودند و پیشینه کار علمی، ادبی و فرهنگی داشتند جداگانه قرارداد بسته می‌شد. افرادی مانند آقای علیقلی مقدم، محمود منشی و مصطفی بدیع برای متن‌هایی مانند مقدمه شاهنامه ابومنصوری، معیارالعقول، رساله جودیه و رساله رگ‌شناسی ابن‌سینا و چند متن دیگر فهرست بسامدی فراهم کردند و به چاپ رسید. البته این کارها که به صورت دستی انجام می‌شد بسیار زمان‌بر بود. دلیل این انتخاب علاقه یا آشنایی آن اشخاص خاص با این متون بود و دلیل دیگر هم قدمت و فارسی بودن آنها بود. یعنی کار بر روی کتابهای قدیمی‌تر شروع شد. در کنار این کار کوشش داشتند از منابع گویشی هم استفاده کنند و برای آنها واژه‌نامه تهیه کنند. این کار را هم شروع کردند، که دکتر کیا خیلی علاقه، تجربه و سابقه در این کار داشتند. چند واژه‌نامه از گویشهای مختلف مثل شوشتری و محلاتی و کاشانی به چاپ رسید.

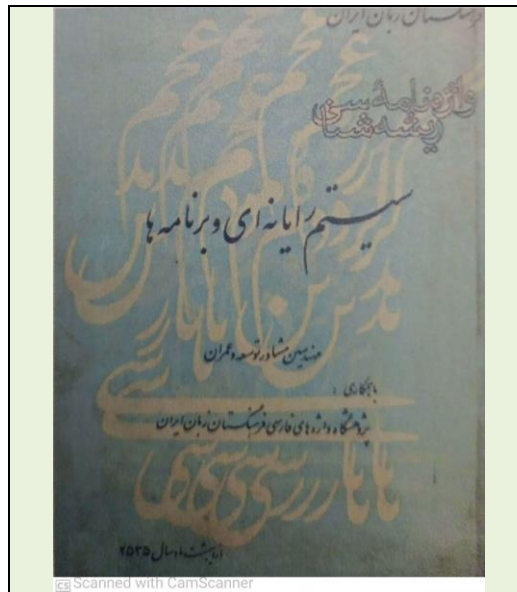
یکی دیگر از کارهای بنیادی به‌کارگیری رایانه در زمینه‌های گوناگون بررسی‌های زبانی بود. از جمله طرحی بسیار بزرگ و نوآورانه برای فراهم‌آوردن واژه‌نامه‌های بسامدی با کامپیوتر بود. کاربرد دیگر رایانه در واژه‌گزینی بود. آقای مهندس بهروز، فرزند مرحوم ذبیح بهروز که عضو گروه واژه‌گزینی رایانه و معاون انفورماتیک سازمان برنامه هم بودند. وقتی دیدند که در گروه‌های واژه‌گزینی و شورا به اطلاعات و پیشینه واژه‌ها نیاز است و در طرح‌های دیگر هم می‌توان از رایانه بهره‌گرفت، گفتند می‌توانیم تمام امکانات رایانه‌ای سازمان برنامه را (که در کشور بی‌نظیر بود) در اختیار فرهنگستان بگذاریم. فکر ایجاد یک سامانه واژه‌سازی خودکار که بتواند همه صورت‌های ممکن را برای یک واژه یا مفهوم وارد شده تولید کند و به واژه‌گزینان کمک کند جالب و درعین حال عملی به نظر می‌رسید. مدل اولیه این بود که با داشتن یک واژه بیگانه و تعریف، معنی، ساختمان و مقوله دستوری آن

می‌توان با به‌کارگیری همه‌الگوها و فرایندهای واژه‌سازی فارسی و ریشه‌ها و وندهای معادل، همه‌صورتها را پیش‌بینی کرد و فهرست بلندی از تمام واژه‌های ممکن تولید و ارائه کرد (تصویر ۲۳).



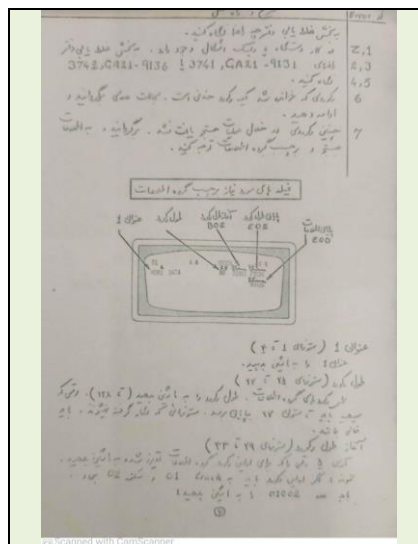
تصویر ۲۳- برنامه‌ها و مستندات سامانه رایانه‌ای تدوین واژه نامه پندر زبان ۱۳۵۵

این کار مستلزم یک کار خیلی بنیادی بوده است. نخست باید همه‌داری و واژگانی زبان فارسی، شناسایی و فهرست میشد و از سوی دیگر همه‌الگوهای واژه‌سازی را تدوین می‌گردید و در گام سوم برنامه‌رایانه‌ای نوشته می‌شد. برای اولین گام طرحی برای تهیه فرهنگ‌های بسامدی تدوین و ارائه شد. این طرح در آن زمان برای اولین بار بود که پردازش رایانه‌ای زبان فارسی مطرح می‌شد و به‌راستی می‌توان گفت که فرهنگستان در زمینه زبان‌شناسی رایانه‌ای در ایران پیشگام بود. این کار نیاز به مقدماتی داشت از جمله آموزش برنامه‌سازی به عده‌ای از پژوهشگران داوطلب که حتی با فراخوانی چند نفر هم بیرون فرهنگستان آمدند. از آنجاکه **مصطفی** از سال ۱۳۵۰ در شرکت آی. بی. ام. دوره‌هایی را مانند آشنایی با کامپیوتر، برنامه‌نویسی و سیستم عامل گذرانده بود، فرصت مناسبی بود تا گرایش رایانه‌ای اش را دنبال کند. بحث و گفتگو و همکاری با مهندس بهروز هم برایش بسیار آموزنده و مغتنم بود. خوشبختانه دکتر بدره‌ای هم به این برنامه‌ها بسیار علاقه‌مند بودند و دکتر کیا هم به‌خوبی پشتیبانی و تشویق می‌کردند. چندی بعد آقای دکتر کیا، **مصطفی** را مسئول طراحی، سازماندهی و راه‌اندازی "بخش کاربری‌های رایانه فرهنگستان" نمود. او طرح‌های کوتاه‌مدت و بلندمدتی برای سازمان و تشکیلات و فعالیت‌های این بخش آماده کرد که تأیید شد و پیش‌بینی می‌شد که در چند سال آینده مهم‌ترین مرکز پژوهشی و اجرایی زبان‌شناسی رایانشی بشود. دوره‌های آموزشی مفصلی با استفاده از امکانات سازمان برنامه، بعضی از دانشکده‌ها و شرکت‌های کامپیوتری برگزار شد که **مصطفی** هم در همه آنها شرکت می‌کرد. نمونه‌هایی از مکاتبات برنامه‌ایجاد بخش کاربری‌های رایانه و نمودار سازمانی و مکاتبه‌های مربوط به کلاس‌ها و تجهیزات موجود است. چنین مرکزی برای یک سازمان پژوهشی علوم انسانی که در حوزه زبان فعالیت می‌کند در ایران سابقه نداشت (تصویر ۲۴).



تصویر ۲۴- برنامه ها و مستندات سامانه رایانه ای تدوین واژه نامه ریشه شناسی ۱۳۵۵

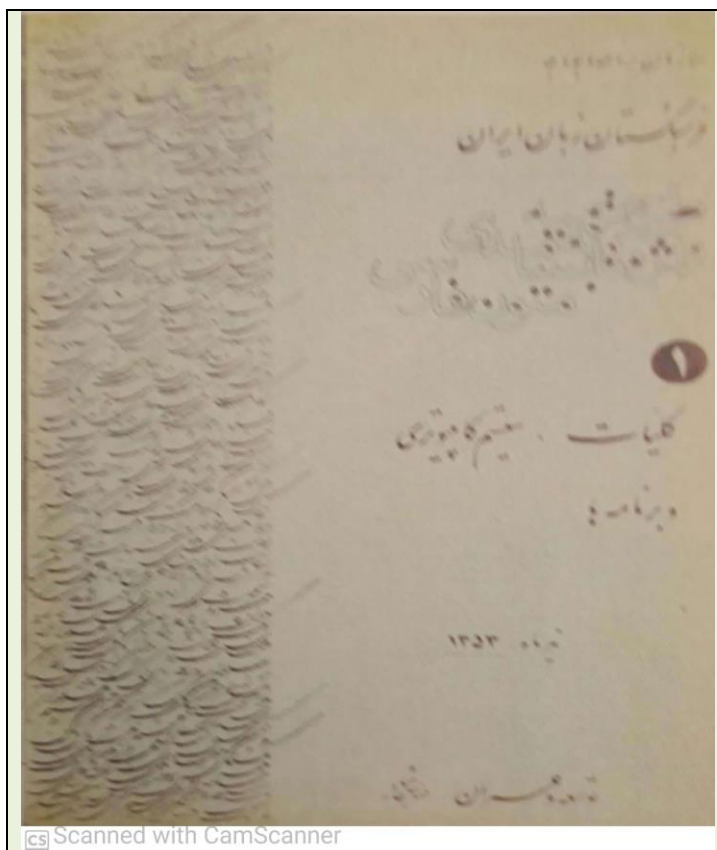
مثلاً دستگاهی را که تازه در دنیا عرضه شده و قرار بود به جای دستگاه‌های پانچ کارت به عنوان دستگاه درونداد داده‌ها به کار رود، برای فرهنگستان گرفته شده بود. نام دستگاه درونداد دیسکتی بود و اولین نوع دیسکت که پیش از پیدایش رایانه‌های شخصی به ایران می‌آمد. در آن زمان کار با این دستگاه که تا اندازه‌ای پیچیده هم بود، چندان آسان نبود. **مصطفی** مدتی صرف وقت راهنمای آن را ترجمه کرد تا بتوانند با آن کار کنند. برای اولین بار این دستگاه دیسکت دارای یک صفحه نمایش یا مانیتور بود (تصویر ۲۵).



تصویر ۲۵- دفتر راهنمای کار با دستگاه درونداد متن با دیسکت ۱۳۵۶

سیستم عامل داس DOS را چند سال بعد (سال ۱۹۸۱ میلادی) بیل گیتس برای نخستین رایانه‌های شخصی آی. بی. ام. ایجاد کرد. پیش از آن سیستم عامل رایانه‌های بزرگ یا Main Frame را که کار کردن با آن تخصصی جدا می‌خواست، زبان‌های برنامه‌نویسی در آن زمان کوبال COBOL، فورترن Fortran، پاسکال Pascal، پی. ال. وان PLI و مانند اینها بود. البته یک زبان برنامه‌سازی بسیار خاص و نزدیک به زبان ماشین به نام زبان اسمبلی Assembly هم بود که برای مهندسان نرم‌افزار مناسب بود. بیشتر برنامه‌ها با کوبال یا فورترن نوشته می‌شد، گرچه مصطفی دوره زبان‌های پی. ال. وان و اسمبلی را هم دیده بود. واژه رایانه در همان آغاز کار گروه واژه‌گزینی انفورماتیک یا کامپیوتر در فرهنگستان زبان ساخته شد و جافتاد و به کار می‌رفت. مصطفی از سال ۱۳۵۰ تا حدود سال ۱۳۵۶ همیشه در هر فرصتی که پیش می‌آمد در دوره‌های آموزشی کامپیوتر شرکت می‌کرد. او بجز زبان‌های برنامه‌سازی نام برده، دوره‌های سیستم عامل، مدیریت داده‌ها، پایگاه داده‌ها و طراحی سیستم را هم گذراند. این‌ها بعداً زمانی که برای ادامه تحصیل به انگلیس رفت، بسیار برایش سودمند بود.

طرح بزرگ استفاده از رایانه در فرهنگستان، پروژه‌ای ملی به‌شمار می‌آمد خود، سه طرح را دربرمی‌گرفت. یکی طرح تهیه واژه‌نامه‌های چند زبانه با کمک رایانه، دوم طرح تدوین واژه‌نامه بزرگ ریشه‌شناسی زبان فارسی و زبانهای ایرانی با کمک رایانه و سومی تهیه واژه‌نامه‌های بسامدی با کمک رایانه. برنامه‌های دوطرح اول نوشته شد اما به مرحله گردآوری داده‌ها و اجرای عملی نرسید. اما کار اساسی و بزرگ تهیه واژه‌نامه‌های بسامدی با کمک رایانه بود که در آن زمان می‌دانستند چنین کاری برای زبان انگلیسی انجام می‌شود. مصطفی در سال ۱۹۷۸ که به انگلیس رفت دید برنامه‌ای به نام COCOA دارند. این برنامه بسامدی Concordance برای متن‌های انگلیسی واژه‌نامه‌های بسامدی و واژه‌نما تدوین می‌کرد. در ایران هم در سال ۱۳۵۲ یعنی سال ۱۹۷۳ شروع و انجامش شد. طراحی و برنامه‌سازی آن مفصل بود. زبان برنامه‌نویسی کوبال و فورترن بود که خیلی وقت می‌گرفت. مدت‌ها در جلسات متعدد با مهندسان کامپیوتر به بازنگری و اصلاح برنامه پرداخته می‌شد. در آن زمان این کار بسیار پیچیده‌تر از امروز بود. به دلیل اینکه ابتدا باید به رایانه آموزش داده می‌شد چگونه متن فارسی را بخواند و تقطیع کند و واژه‌ها را شناسایی و بعد دسته‌بندی کند. و بالاخره اینها را در زیر رده‌های کلی قرار دهد، شمارش کند و هر یک را به بافت خودش پیوند دهد. اول باید تایپ می‌کردند. اما پیش از مرحله تایپ، مرحله پیش ویرایش بود. از آنجاکه در متن‌های فارسی شیوه املایی و سجاوندی یکسان و قاعده‌مندی وجود نداشت و هنوز هم نیست، ناچار بودند به همکارانشان آموزش دهند که ابتدا متن را بخوانند و با رنگ‌های مختلف و نشانه‌هایی مرز واژه‌ها و گاه نوع دستوری آنها (مثلاً افعال) را مشخص کنند (تصویر ۲۶).



تصویر ۲۶- برنامه ها و مستندات سامانه رایانه ای ترویج واژه نامه های بسامری ۱۳۵۵

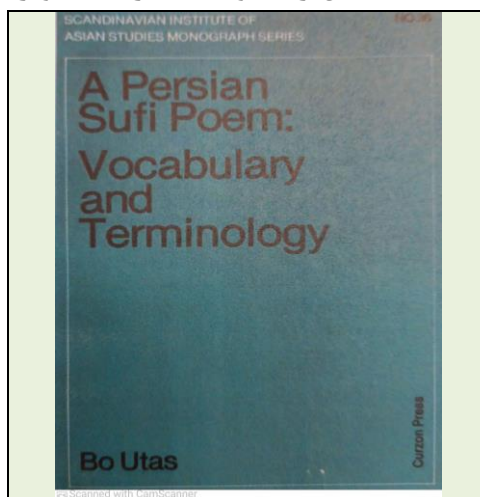
هنوز سامانه ای مانند OCR برای خواندن خودکار متن وجود نداشت. برای آنکه ماشین‌نویس به‌درستی تایپ کند، این روش کمکی بود برای فرایند تقطیع و یافتن صورت پایه یا بنیادی واژه (یعنی lemmatization در حوزه زبان‌شناسی پیکره‌ای که مصطفی برای آن معادل بن‌واژه‌سازی را به‌کاربرد و فکر می‌کند جا هم افتاده است). مثلاً برای بن‌واژه‌سازی فعل یعنی گردآوردن همه صورت‌های تصریفی آن زیر lemma یا بن‌واژه آن که در زبان فارسی به‌صورت سنتی مصدر تصور شده است، یک بخش یا module جداگانه در برنامه قرار دادند که خودش بسیار مفصل بود. مسئله این بود که رایانه چگونه مصدر هر صورت تصریفی را شناسایی کند. برای حل این مسئله دو راه وجود داشت که هر دو را آزموده شد. یا باید فهرستی از همه صورت‌های تصریفی همه مصدرهای فارسی فراهم شود و هر واژه فعل با آن مقایسه شود و مصدرش مشخص شود و یا با کمک الگوریتم‌های تصریف فعل به‌صورت معکوس و جدا کردن همه وندهای تصریفی، مسیر وارونه طی شود تا به ستاک فعل و از آن به مصدر برسیم. با بررسی متن‌های کهن و افزودن مصدرهای مهجور و قدیمی به افعال رایج به فهرستی نزدیک به ۵۰۰ مصدر ساده رسیدند که تصریف خودکار آنها برای حدود ۳۳۰ صورت، به فهرستی با حدود ۱۶۶ هزار صورت تصریفی انجامید. با سرعت رایانه‌های آن زمان جستجوی چنین جدولی برای تک‌تک

فعل‌ها وقت زیادی می‌گرفت و روش الگوریتمی سریع‌تر بود. مسئله صورت‌های هم‌نگاشت هم با پیش‌ویرایش و شماره‌گذاری حل می‌شد. به‌رحال با آن زبان‌های برنامه‌سازی، یک سامانه بسامدی ایجاد شد که به‌کمک آن برای هشت متن گزیده زبان فارسی واژه‌نامه بسامدی رایانه‌ای تهیه شد و چاپ هم گرفته شد. اکنون هم نسخه‌های آن را در کتابخانه موجود است. این کار در آن زمان منحصر به فرد بود. چند سال بعد یعنی ۱۹۷۷ پرفسور **بو اوتاس** در سوئد برای طریق/التحقیق که اشعاری منسوب به سنایی غزنوی است (تصویر ۲۷) ،



تصویر ۲۷- دکتر عاصی و پرفسور بو اوتاس

واژه‌نامه بسامدی تدوین کرد. سال‌ها بعد یعنی سال ۲۰۱۲ در همایشی در دانشگاه اوپسالا ، دکتر عاصی ایشان را دید، لطف کردند و یکی از معدود نسخه‌های آن را به او هدیه کردند (تصویر ۲۸). پرفسور بخشی از آن را با



تصویر ۲۸- واژه‌نامه بسامری طریق التفتیق (منسوب به مکیم سنائی) ۱۹۷۸-۱۳۵۱

رایانه انجام داده بود و برای انجام آن برنامه سازی کرده بودند. برایشان جالب بود که چنین کاری چند سال زودتر در فرهنگستان انجام شده است. که اگر ادامه می‌یافت به‌راستی می‌توانست نخستین گام در مسیر زبان‌شناسی پیکره‌ای در ایران باشد. دکتر عاصی هم سال‌ها بعد کوشید با پایگاه داده‌های زبان فارسی آن را ادامه دهد. البته در این پایگاه شما می‌توانید به‌راحتی از متنهای زیادی به‌سرعت فهرستهای بسامدی و واژه‌نما بگیرید.



حکایت چهارم :

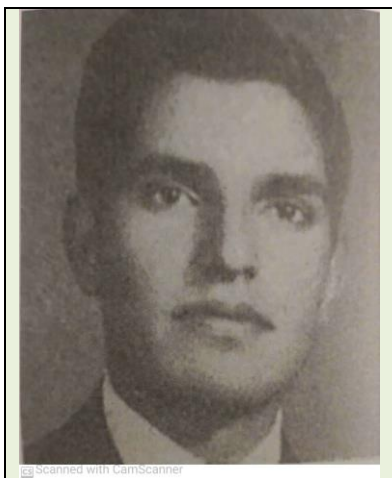
دوران تحصیل و اخذ درجه دکتری در انگلستان و آمادگی برای خدمت در فرهنگستان



مصطفی از سال ۱۳۵۶ شروع به مکاتبه با دانشگاه‌های مختلف برای بررسی و گرفتن پذیرش کرد و در اول مهرماه سال ۱۳۵۷ برای ادامه تحصیل به خارج رفت. گرچه در انگلستان برای رساله دکتری خود، برنامه‌های بسامدی فارسی اجرا کرد، اما در ایران خیلی طول کشید تا بتواند آن را به صورت طرحی ملی برای زبان فارسی ادامه دهد. گرچه پس از بازگشت از انگلستان مدت‌ها کوشید تا طرح پیکره زبان فارسی را با امکان فهرست‌گیری بسامدی به اجرا درآورد، بالاخره در سال ۱۳۷۲ توانست به پژوهشگاه، نیاز به چنین پیکره و پایگاه داده‌ای را بقبولاند. سال ۱۳۸۰ اولین نسخه پایگاه داده‌ها ارائه شد. اتفاقاً داشتند درباره طرح‌های ملی و بزرگ فرهنگستان صحبت می‌کردند. یکی دیگر از این‌ها طرح اطلس گویش‌های ایران (فرهنگساز) بود که خودش پیشینه‌ای دارد. یعنی ایجاد آزمایشگاه زبان برای بررسی‌های آواشناختی و گویشی. در آغاز کار فرهنگستان زمانی که در خیابان ایرج (سمیه فعلی) بود، صحبت از ایجاد یک آزمایشگاه زبان شد و پس از بررسی و مشورت بهترین و کامل‌ترین دستگاه تجزیه و تحلیل آوایی آن وقت، برای کار آکوستیک را از سوئد خریداری و با هزینه و صرف وقت زیاد نصب کردند. برای ضبط دقیق گفتار و کارهای آکوستیک و آواشناسی بود. این دستگاه برای فرهنگستان تهیه شد. آن ساختمان سه طبقه و یک زیرزمین داشت، قرار شد آن زیرزمین، آزمایشگاه شود. ابتدا آنجا را

ایزوله و آکوستیک کردند و چند تا اتاقک کوچک برای ضبط گفتار با کیفیت بالا درست کردند و دستگاهی را که نام تجاریش **اوسیلوفیل** بود همراه با ضبط صوت‌های بسیار خوب نصب کردند. مجموعه‌ای باارزش که در آن زمان بهترین و پیشرفته‌ترین سامانه به‌شمار می‌آمد.

شاید اولین و آخرین کاربرد جدی و علمی آن را هم خوب است بگوییم تا یادی شود از مرحوم دکتر جلیل توحیدی. سال ۱۳۵۳ بود و فرهنگستان به ساختمان ۶ طبقه جدیدی در خیابان ایرانشهر جنوبی منتقل شده بود اما آزمایشگاه زبان در همان ساختمان خیابان ایرج باقی مانده بود. شاید اوایل مهرماه بود که جوانی آراسته، بسیار مؤدب و خوش برخورد به فرهنگستان آمد و برای انجام طرح پژوهشی خودش درخواست کمک کرد. طبق معمول قرار شد **مصطفی** با ایشان همکاری کند. ایشان دکتر جلیل توحیدی بود (ت ۲۳) که پس از پایان دوره

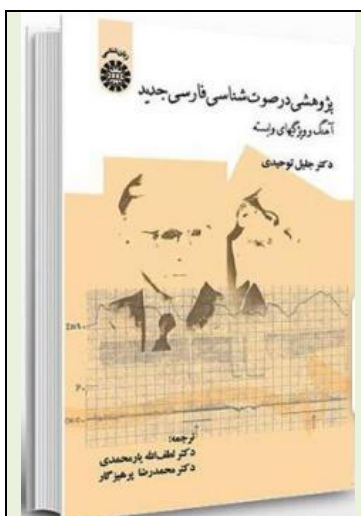


تصویر ۲۳- زنده یار دکتر جلیل توحیدی

دکتری در دانشگاه لندن، برای تدریس و تحقیق به دانشگاه فرانکفورت آلمان رفته بود و حالا برای تکمیل یک طرح پژوهشی درباره نواهای گفتار فارسی معیار و گردآوری داده مأموریت دوسه‌ماهه‌ای گرفته و به ایران آمده بود. کار اصلی او ضبط دقیق گفتار چندین گویشور تهرانی اصیل بود که یافتن افراد همه واجد شرایط نسبتاً دشوار بود **مصطفی** هم یکی از گویشوران بود. **مصطفی** ضمن کار با ایشان با حیرت و تحسین و به تدریج وجوه اخلاقی، علمی و انسانی آن شخص شریف را شناخت. به گفته خودش پس از ده سال دوری از خانواده (که اهل و ساکن اقلید فارس بودند) به تهران آمده بود تا پس از انجام کار تحقیق برای دیدن خانواده نزد آنها برود. دقت در حد وسواس، صداقت و عشق به کار علمی و خلق خوش و صمیمیت او بی‌مانند بود و در همان مدت کوتاه دوستی گرمی میان او و **مصطفی** ایجاد شد. تنها موردی بود که از آن اتاقک‌های آکوستیک به‌خوبی استفاده شد و تعداد زیادی نوار با کیفیت بسیار بالا ضبط شد و گاهی هم برای آزمایش و تحلیل آوایی با اسیلوفیل کار می‌کرد. وقتی کار تعهدشده مأموریتش را به پایان رساند گفت حالا می‌توانم به دیدن خانواده‌ام بروم، که زمان زیادی هم نداشت. به همین دلیل در بازگشت، دیگر فرصتی برای ماندن در تهران نداشت و مستقیم به فرودگاه

رفت. البته کارت پستالی به عنوان تشکر برای **مصطفی** فرستاد. بخش غم‌انگیز این داستان مربوط به فرو ریختن سقف فرودگاه مهرآباد است که گرچه از زیر آوار زنده و مجروح بیرون کشیده شد و **مصطفی** روز بعد به ملاقاتش در بیمارستان هزار تختخوابی رفت، او از زنده ماندن خود خوشحال بود. همسرش هم از آلمان خودش را به آنجا رسانده بود؛ اما متأسفانه دو روز بعد به دلیل آمبولی درگذشت.

خوشبختانه کتاب *Studies in the Phonetics and Phonology of Modern Persian* که در واقع رسالهٔ دکتری ایشان است و دانشگاه فرانکفورت آن را سال ۱۹۷۴ و پیش از فوتشان چاپ کرد، به همت آقای دکتر یارمحمدی و همکارشان ترجمه و منتشر شده است (ت ۲۴)^{۱۱}.



تصویر ۲۴- ترجمه کتاب زنده یار دکتر جلیل توفیدی

آزمایشگاه بعد از انقلاب ضمن جابجایی همهٔ از بین رفت. علت این که دستگاه را از آنجا بردند، این بود که چون محل فرهنگستان تغییر کرد و آن ساختمان را به مرکز مردم‌شناسی دادند، می‌خواستند آنجا را تخلیه کنند و با بی‌دقتی و کم‌اطلاعی دستگاه‌های ظریف و حساس را ازجا کنند و در جایی، انباری روی هم ریختند. مشابه اتفاقی که در میراث افتاد.

طرح بزرگ دیگر مربوط به گردآوری همهٔ واژه‌های پیشنهادی گروه‌های واژه‌گزینی بود. در سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ قرار شد واژه‌هایی که در گروه‌های واژه‌گزینی پیشنهاد می‌شد درون یک پایگاه داده گردآوری شود و در

^{۱۱} - کتاب پژوهشی در صوت شناسی فارسی جدید : آهنگ و ویژگیهای وابسته نوشته دکتر جلیل توفیدی ترجمه دکتر لطف الله یارمحمدی ، دکتر محمدرضا پرهیزگار ، انتشارات سمت ، ۱۳۹۶.

دسترس گروه‌های واژه‌گزینی و شورا قرار گیرد. تا ضمن آگاهی از کارهای انجام شده و پیشنهادهای دیگران، از کار تکراری پرهیز شود. شبیه همین گنج‌واژه‌ای که در فرهنگستان کنونی داریم. آقای مهندس بهروز ایده تازه‌ای هم داشت و از آنجاکه این پایگاه داده (امروز برای این اصطلاح، دادگان را به کار می‌بریم) در رایانه‌های سازمان برنامه قرار داشت، می‌خواست ارتباط فرهنگستان با مرکز کامپیوتر سازمان برنامه را با خط‌های تلفنی برقرار کند و در اتاق‌های واژه‌گزینی دستگاه‌های نمایشگری که تازه آمده بود نصب کنند تا در جلسات به صورت برخط و آنی به داده‌ها دسترسی داشته باشند. در دورانی که نام و اثری از اینترنت نبود. ده خط استیجاری تلفن یا به اصطلاح leased line برای این منظور خریداری شد. البته این کار که در آن زمان نوآوری دیگری بود به سرانجام نرسید. این روزها که به کارگیری چنین سامانه‌ای بسیار آسان و عملی است، نمی‌دانیم چرا در فرهنگستان انجام نمی‌شود. درضمن، گرفتن خط تلفن در آن زمان آسان نبود. هرکس تقاضا می‌کرد باید ۴ سال توی نوبت می‌ماند. اما در زمانی کوتاه ده خط تلفن برای فرهنگستان گرفتند. اما آنچه انجام شد این بود که تمام واژه‌ها را که تعدادشان بسیار زیاد بود وارد رایانه شد. تا آخرین روزهای شهریور ۵۷ که مصطفی در ایران بود، خودش این کار را پی‌گیری کرد و فقط لازم بود چند روز دیگر کنار رایانه می‌ایستاد تا برنامه‌ها اجرا و داده‌ها پردازش شود که زمان رفتنش رسید. یعنی درحقیقت ۹ مهر یا اول اکتبر باید برای ثبت نام خودش را به دانشگاه اکستر معرفی می‌کرد. از یکی از همکارانش خواهش کرد این کار را پی‌گیری و تمام کنند. گذرواژه و نام کاربری خود را هم داد. در فروردین ۱۳۵۹ برای دیدار یک‌ماهه‌ای به ایران آمد و بعد از تعطیلات نوروز سری به فرهنگستان زد که حالا به خیابان بیستون نزدیک میدان فاطمی منتقل شده بود. که حالا فرهنگستان زبان ایران و فرهنگستان ادب و هنر باهم ادغام و نامش فرهنگستان زبان و ادب شده بود. مدت کوتاهی رئیس آن آقای دکتر عباس ماهیار یکی از همکاران بودند که متأسفانه به تازگی فوت کردند. البته زمانش خیلی کوتاه بود. بعد از ایشان دکتر محمد جعفر محجوب رئیس فرهنگستان شدند. آدم بسیار شریف، ادیب و دانشمندی بودند. بعد از تعطیلات عید بود و همه در سالی در زیرزمین برای دیدوبازید جمع شده بودند. آنجا همه بودند و برای مصطفی هم دیدن همه دوستان و همکاران غنیمت بود. آقای دکتر محجوب هم آمدند و صحبت کردند. صحبت‌های ایشان درباره نوروز و نوروزنامه و بسیار شیرین و صمیمانه بود. پس از سخنرانی، ایشان مصطفی را دیدند و گفتند با او کار دارند. او رفت و ایشان ابتدا از زمان پایان تحصیل و بازگشت او به ایران پرسیدند که گفت دو سالی کار دارم، ولی برمی‌گردم. گفتند خوبست اما من کاری از شما می‌خواهم، ببینم می‌توانید انجام دهید؟ گفتند شنیدم که قرار بود شما لیست واژه‌های مصوب و پیشنهادی گروه‌های را جمع کنید. مصطفی گفت بله، این کار را کردم و قرار بود چاپ هم بشود. گفتند نه، چاپی در کار نیست. من شنیدم یک چنین کاری شما کردید، اما نتیجه آن را ندیدم. و بعد گفتند: می‌دانید، اگر بتوانید این کار را زنده کنید خدمت بزرگی کرده‌اید. این نتیجه هفت سال کار فرهنگستان است. مصطفی پاسخ دادم گرچه وقت زیادی ندارم اما سعی خودم را خواهم کرد. به سازمان برنامه رفت و پس از روزها بحث و گفتگو و جستجو، بالاخره خودش حلقه نوار مغناطیسی بزرگی را که

فایل‌ها را در آن ذخیره کرده بود و برچسب آن به خط خود از میان انبوه چیزهایی که در انباری پرگردو خاک انباشته بود پیدا کرد. بازهم با زحمت زیاد از همه آنها دو نسخه چاپ گرفت و به فرهنگستان آورد. انگار دنیا را به دکتر محبوب دادند. بسیار خوشحال شدند و تشکر کردند. الآن هم او خیلی خوشحال است که یک نسخه از آن در فرهنگستان سوم و یک نسخه دیگر آن اینجا در پژوهشگاه است. وقتی در یکی از همایش‌های واژه‌گزینی در فرهنگستان فعلی درباره آن **مصطفی** صحبت کرد از او خواستند آن را برای استفاده در کار واژه‌گزینی در اختیارشان بگذارند. او پیشنهاد کرد با مکاتبه رسمی از پژوهشگاه بخواهند و آقای دکتر گلشنی هم یک نسخه را به فرهنگستان دادند.



تصویر ۲۵- دکتر مومن عیاض

این کار ثمره هفت سال کار فرهنگستان و واقعاً سند است. تنها سندی که از فعالیت‌های واژه‌گزینی فرهنگستان به این ترتیب مانده است. چند سال پیش که در گروه واژه‌گزینی رایانه آن را آوردند، متوجه شدند که در اثر برگ خوردن زیاد کاغذهای آن در حال متلاشی شدن است. **دکتر عاصی** پیشنهاد کرد یکبار آن را تایپ کنند تا برای همیشه بماند. خوشبختانه این کار انجام شد و اینک در گنجواژه فرهنگستان با عنوان *واژه‌های پیشنهادی گروه‌های واژه‌گزینی فرهنگستان زبان ایران تا سال ۱۳۵۷* هم گنجانده شده است.

این گنج‌واژه با ۵۷ هزار واژه آن چیزی است که **دکتر عاصی** در داخل آن انباری نجات داد و به دست فرهنگستان رساند. هدف او همین بود که این کار به‌درستی در اختیار یک مرجع با صلاحیت قرار بگیرد و از آن استفاده کنند و در عین حال سابقه آن هم بماند. سابقه آن هم که مهم است در قالب نوارهای مغناطیسی هم در یک انبار است. اما شاید دیگر دستگاه نوارخوان آن وجود نداشته باشد. چون آنها مربوط به رایانه‌های بزرگ قدیمی بودند و احتمال هم دارد که پس از این همه سال خود نوارها هم قابلیت خواندن نداشته باشند.

یک کار دیگر هم درمورد فرهنگستان که ناگفته نماند. طرح گسترده و مهمی بود که در پژوهشگاه گویش پی‌گیری می‌شد. روی گویشهای پراکنده کار می‌کردند. آقای دکتر کیا در سال‌های گذشته و درواقع دوران جوانی، دربارهٔ گویش‌های متعددی پژوهش میدانی کرده یادداشت‌های زیادی داشتند. بعضی از همکاران که در بخش گویش بودند ماموریت می‌گرفتند و به همان مناطق می‌رفتند و با بررسی دوباره آن یادداشت‌ها را زیرنظر خود ایشان کامل می‌کردند. نتیجهٔ برخی از این بررسی‌ها هم به‌چاپ رسید. مانند گویش‌های پیرامون کاشان و محلات، گویش شوشتری و گویش ساری. چند سال پیش در پژوهشگاه دوتن از همکاران خانم همایون و آقای دکتر دومانیان همهٔ یادداشت‌های آقای دکتر کیا را ویرایش کردند و بالاخره *واژه‌نامهٔ شصت و هفت گویش به‌نام دکتر کیا* منتشر شد.

اما کار بسیار بزرگی که فرهنگستان در زمینهٔ گویش‌های ایران شروع کرد با جرعه‌ای بود که در شورای فرهنگستان زده شد. یکی از اعضاء شورا سپهبد علی کریم‌لو رئیس سازمان جغرافیای ارتش بود. ایشان یکبار ضمن صحبت گفتند ما طرحی بزرگ برای نقشه‌برداری از سراسر ایران داریم و گروه‌های نقشه‌بردار زیادی را به سراسر کشور می‌فرستیم. دکتر کیا با زیرکی متوجه فرصت شدند و فوراً پرسیدند تیمسار این گروه‌ها چند نفر هستند؟ گفتند معمولاً یک گروه سه‌نفره با یک ماشین می‌روند. گفتند اگر این ماشین جای یک نفر دیگر هم داشته باشد می‌توانیم یک نفر زبان‌شناس هم همراه اینها بفرستیم. این در سال ۱۳۵۲ بود. نتیجهٔ چند جلسه و یک قرارداد، طرحی شد به‌نام **فرهنگساز** (آمیزه‌ای از فرهنگ+ساز برگرفته از نام این دو سازمان). هدف اصلی فرهنگستان گردآوری اطلاعات زبان‌شناختی و نمونه‌گیری از گویشهای سراسر ایران بود. کار بسیار بزرگی بود. هزینه با ارتش و سازمان برنامه بود. فراخوانی داده شد برای استخدام موقت حدود ۳۰ نفر برای گردآوری نمونه‌های گویشی. البته همهٔ آن افراد به سفر و کار میدانی نپرداختند و بعضی‌ها به تنظیم و ویرایش مطالب در تهران مشغول شدند. ابزار کار یک پرسش‌نامه و یک دستگاه ضبط صوت **اوه‌ر** آلمانی بود که باید حدود نیم تا یک ساعت گفتار پیوسته ضبط کنند و پرسش‌نامه‌ها را هم که بیشتر اطلاعاتی مربوط به گویش و منطقه بود، بپرسند و پرکنند. از تعداد زیادی آبادی، حدود ۶۰ تا ۶۶ هزار، باید داده گردآوری می‌شد که تا آن اواخر نزدیک به ۱۴-۱۵ هزار نوار و همین حدود پرسشنامه تهیه شده بود. این بهترین فرصت بود که با کمترین هزینه و تجهیزات، کاری عاقلانه به این عظمت انجام شود. قرار بود براساس این داده‌ها اولین اطلس گویشی ایران در سال ۱۳۵۲ تهیه بشود. از آن سال تا سال ۱۳۵۷ کار ادامه داشت. یکی دو نمونه نقشهٔ گویشی هم از منطقه‌های کوچک، شاید ناحیه‌ای اطراف اصفهان روی یک تابلو ترسیم شد که پراکندگی گویشها را نشان می‌داد و البته خیلی مقدماتی و ابتدائی بود. این شروع ماجرا بود که می‌توانست واقعاً منجر به همان اطلس گویشی ایران شود. زمانی که **دکتر عاصی** از انگلیس برگشت شنید، همان سال ۱۳۵۸ اعلام شده بود هرکس می‌خواهد می‌تواند از فرهنگستان به جای مرتبط دیگر منتقل شود. تنها یکی دو نفر داوطلب شده بودند. از جمله آقایان رهبر و دکتر پورریاحی بودند. که ابتدا به مرکز مردم‌شناسی رفتند. و معلوم نیست باچه عنوان نوارها را هم به مردم‌شناسی

بردند و اولین جابه‌جایی اینجا اتفاق افتاد. دکتر ثمره گفتند روی این نوارها بعداً یک چیزهایی ضبط شد. این را **دکتر عاصی** مطمئن نیست. ولی می‌دانیم که بعداً هم به سازمان میراث فرهنگی منتقل شد. آقای دکتر پورریاحی یکی دو تا جزوه براساس همین نمونه‌های گویشی منتشر کرد.

کسانی که آقای پورریاحی را می‌شناختند گفته بودند زمانی که انقلاب شد این نوارها را داخل حیاط ریخته بودند و آفتاب و باران می‌خوردند و ایشان آنها را جمع کرد و آورد و در اتاق خودش گذاشت. منتهی به هیچ‌کس اجازه دسترسی نمی‌داد. و چندتا دفتر از آنها چاپ کرده بود. زمانی که دکتر پرمون رئیس پژوهشکده زبان‌شناسی آنجا شد و قصد داشت یک اطلس دریاورد. وقتی شروع کردند به استفاده از این نوارها متوجه شدند که آنهایی که در زیر بودند، خراب شده بودند. بخشی که مانده بود را دیجیتال کردند. الان بخش دیجیتال‌شده آن باید باشد. می‌گویند درصدی نامعین از آن را سالم مانده بود، دیجیتال کردند اما **دکتر عاصی** نسبت به کمیت این درصد اظهار بی‌اطلاعی می‌کند اما خودش که آنجا بوده، دیده که خیلی از نوارهای زیری پوسیده شد بود. حتی احتمال می‌دهد پرسش‌نامه‌ها هم پوسیده بوده است. او اظهار می‌دارد چون که دکتر ثمره می‌گفتند ممکن است یک بخشی از این نوارها را واقعاً روی آن یک چیزی دیگری ضبط کرده باشند. بعید نیست. حال، چه چیزی و به چه دردی بخورد، نمی‌داند. اما واقعیت این است که اگر نوار همین‌طور بلااستفاده بماند خودبخود خراب می‌شود. نوار مغناطیسی که مدتی باز نشود و لایه‌هایش روی هم بماند روی هم اثر مغناطیسی می‌گذارد. حتماً نوارهای قدیمی را شنیده‌اید که صدایی مانند پژواک در آن تکرار می‌شود. یعنی لایه رویی بر لایه زیری اثر گذاشته و شما دوتا صدا می‌شنوید و گاهی به کلی خراب می‌شود.

روی گویشها دکتر کیا حساس بود و کار می‌کرد. اما فرصت نشد از این کارهای پایه و بنیادی فرهنگستان نتیجه گرفته شود. بیشتر ناتمام رها شد و گرنه هرکدام از اینها قدمی اساسی بود. البته کارهای باارزش دیگری هم در بخش‌های دیگر فرهنگستان انجام می‌شد. مثلاً در پژوهشگاه دستور و املاي فارسی که مرحوم دکتر میلانیان مسئول آن بودند. مقاله‌ای هم در این مورد نوشته، چند کار پژوهشی کردند. از جمله بررسی شیوه املاي دست‌نویس‌های کهن، تهیه پرسش‌نامه املاي، بررسی هم‌نگاشت‌های فارسی.

دکتر عاصی در مورد اینکه دکتر محبوب در سال ۱۳۵۹ خودش رفتند یا عوض شدند؟ پاسخ می‌دهد: من ایران نبودم، خبر ندارم. احتمالاً خودش رفتند چون یکی دو سال بعد در دانشگاه استراسبورگ تدریس می‌کردند. بعد آقای دکتر میرزا محمد آمدند. ایشان از فرهنگستان ادب و هنر بودند و با آقای دکتر خانلری کار می‌کردند.

در این ایام ابتدا با ادغام دو فرهنگستان، فرهنگستان زبان و ادب شد که به ساختمان وزارت فرهنگ در میدان بهارستان منتقل شد و از سال ۱۳۶۰ یا ۶۱ با ادغام ده سازمان پژوهشی دیگر و انتقال به همین ساختمان (کنار ساختمان‌های آ. اس. پ.) نام مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی یافت. در سال ۱۳۶۹ هم با توجه به ظرفیت

علمی و ساختار گسترده در حد یک دانشگاه، به پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تغییر ساختار و نام یافت.

دکتر عاصی پس از پایان دوره تحصیل و کارهای رساله‌اش در سال ۱۳۶۰ به ایران مراجعت می‌کند. سامانه فارسی و برنامه‌های تدوین واژه‌نامه دوزبانه آن هم نوشته، اجرا شده و چاپ شده بود. فقط مشغول نوشتن تر یا رساله بود. در ایران جنگ بود و خیالش راحت نبود. در این مرحله می‌توانست درخواست کند برای نوشتن رساله خارج از دانشگاه باشد و به‌صورت نیمه‌وقت ثبت‌نام کند. که موافقت شد و به ایران آمد. البته کاری که در انگلیس ۶ ماهه تمام می‌شد، اینجا ۶ سال طول کشید. اگر پشتیبانی و دلگرمی دوستان و بویژه فداکاری همسر و فرزندانش نبود بعید بود بتواند در آن دوران سخت و متلاطم کار را به‌پایان برساند.

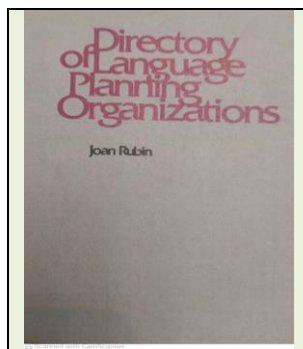
وقتی **دکتر عاصی** آمد، رئیس فرهنگستان آقای دکتر میرزا محمد بودند. آقای بروجردی هم معاون وزارت فرهنگ و ارشاد بودند که نظارتی هم بر فرهنگستان داشتند. فرهنگستان‌های زبان، ادب‌و هنر و علوم، انجمن حکمت و فلسفه، مؤسسه مطالعة فرهنگها، پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران، بنیاد شاهنامه، بنیاد فرهنگ ایران، پژوهشگاه علوم انسانی، مرکز اسناد فرهنگی آسیا و مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها ادغام شده بودند رؤسای اینجا بعد از دکتر میرزا محمد به‌ترتیب مهندس حجت، دکتر بروجردی، خانم حکمی، دکتر گلشنی، دکتر آیت‌اللهی، مرحوم دکتر آینه‌وند و آقای دکتر قبادی بودند. در این میان، دوره ریاست دکتر گلشنی از همه بیشتر بود.

اما حکایت لندن رفتن **دکتر عاصی** برای ادامه تحصیل در دوره دکتری هم شنیدنی است. در فرهنگستان آقای دکتر کیا چندین کار ازجمله سرپرستی یک پژوهشگاه را به عهده **مصطفی** گذاشتند. به‌هرحال او با علاقه کار می‌کرد و تازه، مسئولیت تأسیس و سرپرستی بخش کاربری‌های رایانه را هم به او دادند. یکی از دوستان همکار برای یکسال به مسافرت می‌رفت، سرپرستی پژوهشگاه ایشان را هم به او واگذار کردند همین‌طور در سه گروه واژه‌گزینی شرکت می‌کرد. افزون بر اینها، کارهای پراکنده زیادی هم به او محول می‌شد که فهرست بلندی دارد. ایشان در چندین جلسه شورا به‌عنوان مسئول گروه یا یکی از اعضای گروه واژه‌گزینی شرکت می‌کرد و تعریف‌ها را هم می‌داد. به‌این ترتیب کارش چنان سنگین شده بود که دیگر نمی‌توانست برای مدت زیادی ادامه بدهد و از اینجا فکر مأموریت تحصیلی در ذهنش قوت گرفت.

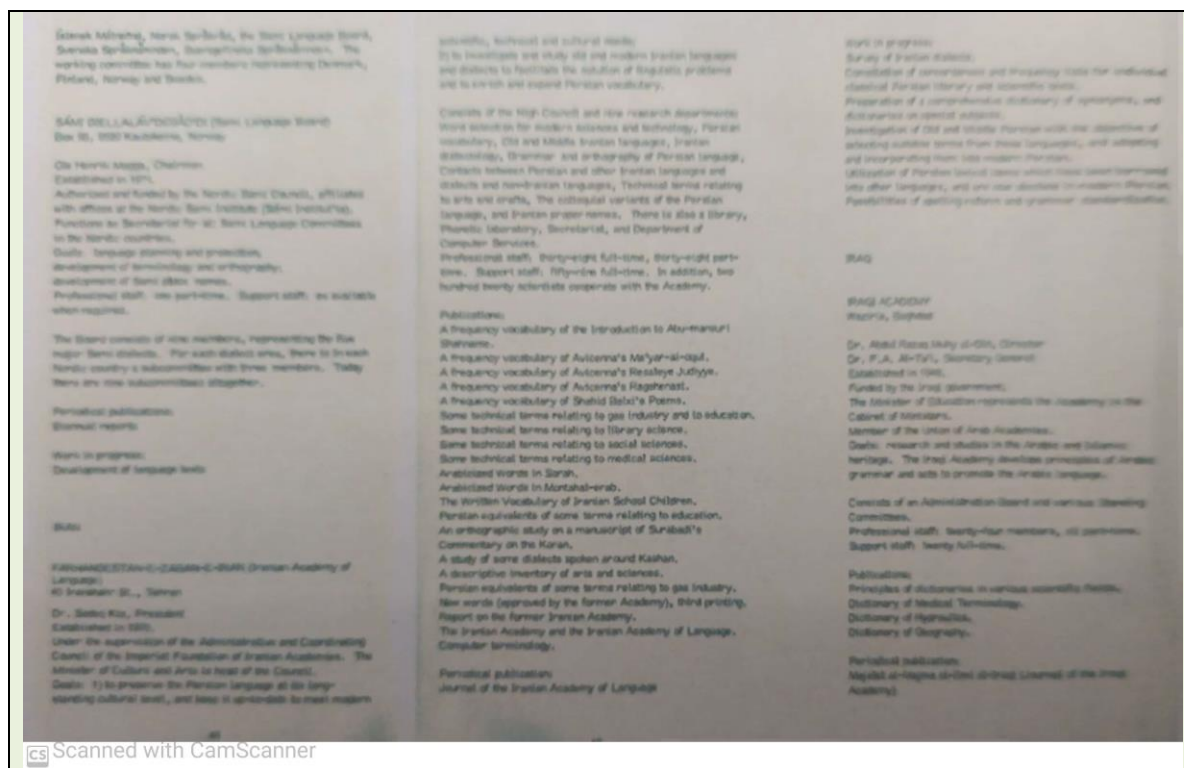
برنامه و کلاس‌های آموزشی رایانه که خیلی وقت‌گیر هم بود، را هم انجام می‌داد، نامه‌های به زبان انگلیسی را اغلب او باید ترجمه یا خلاصه می‌کرد و پاسخ می‌داد. اما یک مورد خیلی دردسر ساز شد. شاید سال ۱۳۵۵ یا ۱۳۵۶ بود که نامه‌ای از مرکز جهانی برنامه ریزی زبانی East-West Centre آمد. این مرکز در دانشگاه هونولولو بود و پرسش‌نامه‌ای برای همه سازمان‌های برنامه‌ریزی زبان جهان ازجمله فرهنگستان زبان ایران فرستاده بودند تا براساس آن یک کتاب راهنمای بین‌المللی از این سازمان‌ها تدوین کنند و فرهنگستان را به‌عنوان تنها سازمان برنامه‌ریزی زبانی ایران می‌شناختند. دکتر کیا طبق معمول این کار را به او محول کردند.

در پرسشنامه پرسش‌های دقیق و مفصلی درباره سازمان و تشکیلات، وظایف، فعالیت‌ها و طرح‌ها و انتشارات مؤسسات بود که برای پاسخ به آنها باید به منابع مختلفی مراجعه می‌شد. درضمن دکتر کیا سفارش کردند که با آقای دکتر مقدم هم مرتب تماس داشته باشد و مشورت کند. او بارها به دفتر آقای دکتر مقدم رفت و درباره جزئیاتی با ایشان مشورت کرد. تا پرسشنامه تقریباً آماده شد. شاید برای آخرین بررسی آن را در کیفش گذاشت در ماشین تا در منزل نهایی کند. با یک غفلت، دزدان شیشه ماشین را شکستند و کیف را با خیلی چیزهای دیگر بردند. آقای دکتر کیا تقریباً هر روز کار را پی‌گیری می‌کردند. صبح فردا هم ایشان سراغ آن را گرفتند و او هم ماجرا را گفت. مثل اینکه ایشان را برق گرفته باشد. با ناامیدی گفتند بردند؟ او گفت بله. گفتند چه چیزی از آن مانده است؟ گفت چرک‌نویس و پاک‌نویس، همه را برده اند. به اندازه‌ای ایشان مؤدب، محترم و با شخصیت بودند که بدون اینکه احمی به او بکنند گفتند حالا چه کار می‌خواهید بکنید؟ مصطفی گفت سعی می‌کند با آنها مکاتبه کند و یک فرم دیگر بگیرد و دوباره آن را پر کند که البته بسیار دیر می‌شد. با سختی و مرارت و استفاده از حافظه‌اش فرمی شبیه آن را پر کرد و باز هم به دکتر مقدم نشان داد. با تعجب پرسیدند چگونه این را درست کردید؟ من فکر می‌کردم از بین رفته است. او فرم را فرستاد و چندی بعد مؤلف کتاب، خانم Joan Robin بجز نسخه فرهنگستان، نسخه‌ای از کتاب را هم برایش فرستاد.

کتاب Directory of Language Planning Organizations. که در آن دو صفحه‌ای را به فرهنگستان زبان ایران اختصاص داده بودند (ت ۲۶ و ت ۲۷).



تصویر ۲۶- کتاب فهرست راه نمای سازمان های برنامه ریزی زبان ۱۹۷۹

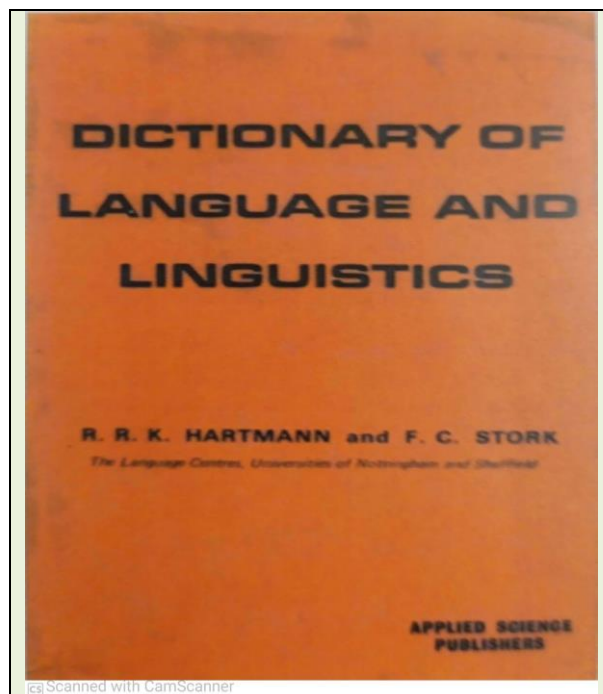


تصویر ۲۷- مرغل مربوط به ایران کتاب فهرست راه نمای سازمان های برنامه ریزی زبان

بالاخره این کار انجام و آبروی **مصطفی** حفظ شد. اما این کار دیگر ادامه پیدا نکرد. چون خانم **جوان رابین** که دنبال این کار بود. کار را انجام داد و چاپ شد اما پس از او کسی کار را دنبال نکرد. که شاید این هم یکی از سندهای پیشینه فرهنگستان به شمار آید.

اما چگونگی رفتن **مصطفی** به انگلیس نیز شنیدنی است. طبق آئین نامه استخدام هیأت علمی هر مربی دارای مدرک کارشناسی ارشد موظف بود پس از ۴ سال توقف در مرتبه مربی با گرفتن بورس تحصیلی برای ادامه تحصیل اقدام کند. او هم بعد از ۶ سال درخواست داد و همه مراحل اداری و شوراها و کمیسیون های متعدد و گرفتن پذیرش نزدیک یک سال طول کشید و در بحبوحه حوادث قبل از انقلاب و تغییرات کابینه و دولت، تقریباً ۱۵ روز مانده به آغاز سال تحصیلی در انگلیس، حکم بورس به دستش رسید. البته ایشان از یکسال پیش با چندین دانشگاه در انگلستان و آمریکا شروع به مکاتبه برای دریافت پذیرش در دوره دکتری با گرایش زبان شناسی رایانه ای و فرهنگ نگاری کرده بود. بی اغراق همه پاسخ هایی که از آمریکا دریافت کرد به دستور زایشی-گشتاری می رسید. از انگلستان چندین پاسخ مثبت دریافت کرد و از همه جالب تر با همان مدارک و رزومه ای که فرستاده بود، از دانشگاه اکسِتر University of Exeter (اگزتر هم می نویسند) پذیرش قطعی آمد که حتی دو استاد راهنما را هم تعیین کرده بودند. یکی دکتر هارتمن Reinhard Hartmann و دیگری

استیون داد Steven Dodd بودند. او قبلاً دکتر هارتمن را با کتاب بی نظیرش فرهنگ زبان و زبان شناسی در دوران کار در فرهنگستان شناخته بود (ت ۲۸).



تصویر ۲۸- فرهنگ زبان و زبان شناسی اثر هارتمن و استورک

مصطفی در گروه واژه‌گزینی زبان شناسی در جستجوی یک فرهنگ توصیفی زبان شناسی بود. یک فرهنگ مختصر و با تعریف‌هایی نادقیق و گاه اشتباه تالیف ماریو پی بود که اصلاً قابل استفاده نبود. یک روز به‌طور اتفاقی در یکی از کتاب‌فروشی‌های روبه‌روی دانشگاه یک فرهنگ با عنوان *A Dictionary of Language and Linguistics* دید و با یک نگاه متوجه شد همان چیزی است که در پی‌اش بود. این یک کشف بود. آن را خرید و به فرهنگستان برد. هرچه بیشتر با آن کار می‌کرد بیشتر به ارزش و اهمیت آن به‌عنوان یک کار پیشرو در فرهنگ‌نگاری و زبان شناسی پی می‌برد. از آن به‌بعد این فرهنگ منبع و مرجع اصلی کار گروه زبان شناسی شد و آن را با نام هارتمن می‌شناختند. حالا او می‌دید یک پذیرش از دانشگاهی برایش آمده که دکتر هارتمن نه تنها آنجاست، که استاد راهنمای او هم خواهد بود. از دانشگاه‌های دیگر مانند ردینگ، اسکس و SOAS هم پذیرش داشت. با آقایان دکتر ثمره، دکتر ابوالقاسمی و مرحوم دکتر بهار هم مشورت کرد، چون همه انگلیس رفته بودند. دکتر بهار فوراً گفتند من دانشگاه اکستر را می‌شناسم و جای خوبی برای تحصیل است و مشکلات شهر لندن را ندارد. آقای دکتر ابوالقاسمی هم کم‌وبیش یک چنین توصیه‌ای کردند. دکتر مهرداد بهار

که ایشان مدیریت گروه زبانهای باستانی و میانه را داشتند. با تأییدی که کردند عزم او جزم شد و دانشگاه اکستر را انتخاب کرد.

مراحل بررسی و تصویب بورس تحصیلی بسیار طولانی شد و تنها چند روز به شروع سال تحصیلی مانده بود که حکم مأموریت تحصیلی او ابلاغ شد. در طی چند روز مقدمات سفر را فراهم کرد و طوری حرکت کرد که روز پیش از ثبت نام به شهر اکستر رسید. خوشبختانه برخورد همه بخصوص شخص دکتر هارتمن از همان بدو ورود با او بسیار دوستانه و گرم بود و در طول دوره تحصیل هم محیط علمی شاداب، پیشرو و پرجنب و جوش دانشگاه، همه انگیزه و شرایط مناسبی برای مطالعه و تحقیق ایجاد می کرد. آشنایی با دکتر هارتمن را او یکی از مهم ترین و تأثیرگذارترین رویدادهای دوران تحصیل خود می داند و هنوز هم با ایشان ارتباط است. ارتباطی که هیچ وقت قطع نشده و از رابطه استاد و دانشجویی به دوستی درازمدتی تبدیل شده است. از تابستان گذشته هم ایشان که ۷۹ سال دارند متأسفانه دچار آلزایمر خفیفی شده اند که خودشان هم می دانند (ت ۲۹).

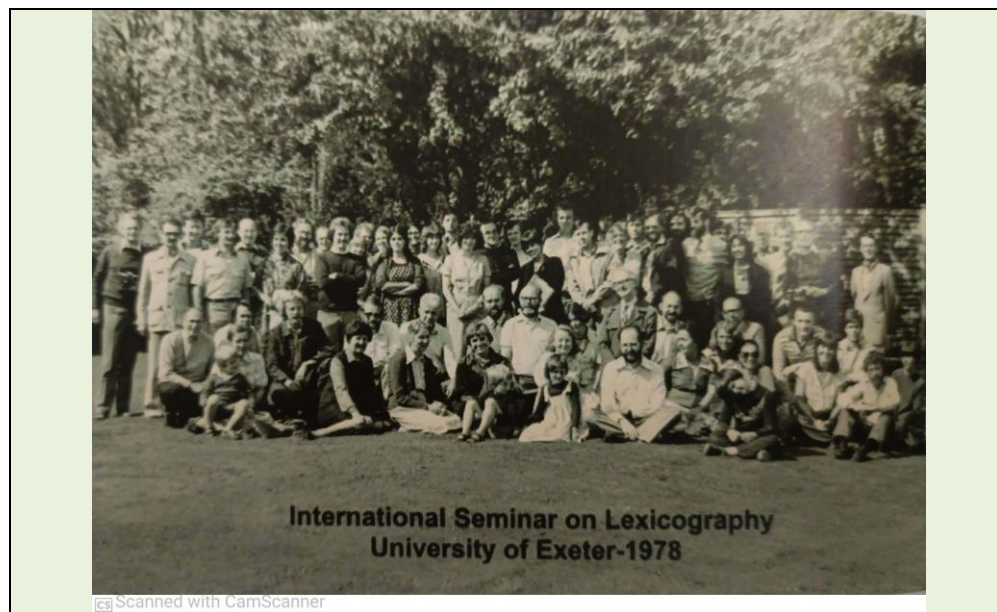


تصویر ۲۹- عکس هایی از دکتر عاصی با همکلاسان و اساتید در دوران تحصیل دکتری

دکتر عاصی برای اکتبر ۱۹۷۸ (مهر ۱۳۵۷)، از دانشگاه اکستر پذیرش داشت. نامه پذیرش را فرستاده بودند و او به دلیل آنکه تا چند روز مانده به شروع دانشگاه نمی دانست که می رود یا نه، فرم های درخواست مسکن دانشگاه را پر نکرده و جا نگرفته بود. ولی همان روز اول ورود به دانشگاه وقتی جلوی در ورودی دانشکده سراغ دیپارتمان را گرفت، دکتر هارتمن که داشت از پله ها بالا می رفت برگشت و باخوشروئی خودش را معرفی کرد و با هم به دفتر مرکز زبان رفتند که همه استادان و دانشجویان جمع بودند پس از معرفی پرسید جا گرفته اید؟ و وقتی او گفت که دیگر مهلت درخواست گذشته، با تأکید گفت حتماً باید به شما جا بدهند و بلافاصله با مسئول مسکن (Accommodation Officer) تماس گرفت و آنها خوشبختانه به او یک جای خیلی خوب دادند. برخورد همه اعضای دیپارتمان و به طور کلی دانشگاه بسیار دوستانه و دلگرم کننده بود و آن تصور خشکی و سردی را که معمولاً ما از محیط انگلیس داشت از بین برد و می دانیم که تأثیر اولین برخورد چقدر اهمیت دارد.

برخی از دانشجویان هم‌دوره و دوره‌های بعد را یاد او می‌آید که اغلب افراد سرشناسی شده‌اند. دو سه نفرشان بعدتر استاد دانشگاه اکستر شدند از جمله دکتر آلن ترنی که در ادبیات انگلیسی و ژاپنی بسیار شناخته شده بود و نشان آکادمی سلطنتی را دریافت کرد و مؤلف فرهنگ / انگلیسی-ژاپنی و کتاب‌های Applied Text Linguistics و Three-Cornered World است، دکتر مرسله پراکتر استاد دانشگاه اکستر و مدیر یک موسسه زبان در کورنوال، دکتر بزیل حتیم (باصل حاتم) صاحب نظریه در زبان‌شناسی متن، استاد دانشگاه ادینبرا و مؤلف کتاب‌های Discourse and the Translator و Communication Across Translation: An Advanced Resource Book و همین‌طور دکتر گریگوری جیمز استاد و رئیس بخش زبان دانشگاه هنگ‌کنگ و همکار دکتر هارتمن در تألیف فرهنگ فرهنگ‌نگاری.

تجربه‌های بعدی او هم همگی مثبت و آموزنده بودند. برنامه کاری منظمی داشت و ملاقات‌های هفتگی با هارتمن و استیون داد. در دوره سه‌ساله تحصیل تمام‌وقت فرصت‌های خوبی هم برایش پیش آمد. مثلاً در همان سال اول، قرار بود یک کنفرانس بین‌المللی فرهنگ‌نگاری برای اولین بار در اروپا برگزار شود (ت ۳۰).



تصویر ۳۰- سمینار بین‌المللی فرهنگ‌نگاری، دانشگاه اکستر، ۱۹۷۸

این نیز به همت دکتر هارتمن در دانشگاه اکستر برگزار می‌شد. با تمام محدودیت‌ها او اجازه شرکت در آن کنفرانس را یافت. پیش از کنفرانس دکتر هارتمن به او گفت که باید یک کتابنامه مفصل از کارهای جدید در حوزه فرهنگ‌نگاری برای مجموعه مقالات این کنفرانس فراهم کند و آخرین کارهای انجام شده را در آن بیاورد،

و به او گفت می‌تواند به ایشان کمک کند؟ و قرار شد که **مصطفی** آن را فراهم کند که کاری فشرده و مفصل شد که حدود دو ماه وقت گرفت و او به بسیاری از دانشگاه‌های جنوب انگلیس رفت . کار خوبی شد که خیلی هم از او تشکر کرد و بعد دید که چقدر برای کار خودش هم مفید بود و جزئی از منبع‌شناسی و پیشینه کارش محسوب می‌شد.

شاید عمده‌اً اینها را به او برای کسب تجربه داد. کنفرانس بسیار مهمی بود که به دلیل حضور شخص دکتر هارتمن در دانشگاه اکستر برگزار می‌شد و آغازگر مجموعه‌ای از فعالیت‌های فرهنگ‌نگاری بین‌المللی و تأسیس انجمن فرهنگ‌نگاری اروپا شد. برای او فرصتی بی‌نظیر بود که بسیاری از شخصیت‌های برجسته زبان‌شناسی و فرهنگ‌نگاری را از نزدیک می‌دید با کارها و نظریاتشان آشنا می‌شد . از پیش‌کسوتان و مؤلفان فرهنگ‌های معروف مانند پروفیسور نوئل آسلتون از دانشگاه ریکس لایدن، پروفیسور آلن واکر رید از دانشگاه کلمبیای نیویورک، پروفیسور لارنس یوردانگ رئیس مؤسسه ورباتیم آمریکا، پروفیسور جوآن سیگر از دانشگاه منچستر، پروفیسور هانری بژوآن از دانشگاه لیون، پروفیسور دلبرج از دانشگاه مکواری سیدنی، پروفیسور فرانک ناولز از دانشگاه استون بیرمنگام، پروفیسور ویلی مارتین از دانشگاه کاتولیک لوون، پروفیسور تاماس مگای عضو و بعداً رئیس آکادمی مجارستان و بسیاری از استادان و فرهنگ‌نگاران حرفه‌ای که امروز نام‌های بزرگ و آشنایی برای ما هستند

حکایت پنجم : خاطرات و دستاوردهای تحصیل در انگلستان ، مراجعت به وطن و بازگشت به فرهنگستان



شاید نقل یک خاطره هم از کنفرانس بین‌المللی فرهنگ‌نگاری ، خالی از لطف نباشد. **مصطفی** می‌دانست که **پروفسور اکابر** استاد معروف، رئیس افتخاری **دانشگاه اکستر** است. قرار بود ایشان سخنران گشایش کنفرانس باشد و وقتی به پشت میز خطابه آمد و همه به احترام او ایستادند، یکباره متوجه شد آن آقای مسنی که تقریباً هر روز صبح در مسیر خانه به دانشگاه با او سلام و خوش‌و‌باش می‌کرد و تصور می‌کرد کارمند عادی یا بازنشسته دانشگاه باشد همان **پروفسور اکابر** است! گاهی پیاده و گاه با دوچرخه‌ای کهنه راه شیب‌داری را که از میان تپه‌های سبز و درختان می‌گذشت با شادابی و آرامش طی می‌کرد. چون ایشان تدریس نداشتند با ایشان کلاس نداشت. اما بجز همه کلاس‌های دوره دکتری زبان‌شناسی، درس‌هایی هم از گروه ادبیات انگلیس و دانشکده رایانه و فناوری اطلاعات گذراند. جدا از محتوای درس‌ها، خیلی علاقه داشت استادان، روش تدریس و نحوه اداره کلاس‌هایشان را هم ببیند. بعضی از استادان آن‌چنان شهرتی داشتند که به دلیل حضور آنان آن‌چه که امروز قطب علمی می‌گویند یا به اصطلاح آنان: **Centre of Excellence** در دانشگاه اکستر شکل گرفته بود. از جمله در ادبیات انگلیس **پرفسور Baird** یا در فلسفه **پروفسور Atkinson** معروف یا **دکتر هارتمن** که دانشگاه اکستر را مرکز علمی-پژوهشی فرهنگ‌نگاری اروپا کرده بود. سه کنفرانس بین‌المللی و یک مدرسه تابستانی فرهنگ‌نگاری در طول سه سال در دانشگاه اکستر برگزار شد. مرکز پژوهش‌های فرهنگ‌نگاری **Dictionary Research Centre** در همین زمان در این دانشگاه تأسیس شد، دوره‌های فشرده سالانه فرهنگ‌نگاری اکستر و **بورس معروف اراسموس** از همین‌جا آغاز شد. بورس دوساله میان‌دانشگاهی که بعداً به حوزه‌های دیگر علمی از جمله زبان‌شناسی رایانشی تعمیم یافت. در سال ۱۹۸۰ مدرسه تابستانی فرهنگ‌نگاری (کنفرانس و کارگاه‌های متعدد) به مدت یک هفته در دانشگاه اکستر برگزار شد و زبان‌شناسان و فرهنگ‌نگاران بزرگ و سرشناس از سراسر جهان گردآمدند و به

تبادل دانش و تجربه پرداختند. برای او بهتر از این فرصتی پیدا نمی‌شد تا مسائل تحقیق خود را با متخصصان درمیان بگذارد. سوزان هاکی، رئیس مرکز رایانه دانشگاه آکسفورد تنها کسی بود که پیشینه کار با متن فارسی را داشت و درباره مشکلات کار با تنها نرم‌افزار بسامدی موجود یعنی COCOA با او صحبت کرد و همان‌جا خبر آغاز طرح بسامدی آکسفورد OCP و نام و نشانی مجریان طرح را به او داد که نتیجه‌اش تماس مداوم و حتی همکاری من با آنها شد و به محض آماده شدن نسخه آزمایشی آن نخستین پردازش‌های متن فارسی را او از راه دور با آن انجام داد و برخی از اشکال‌ها (به اصطلاح باگ‌های) آن را برای آنها نوشت که اصلاح کردند. در همین مدرسه تابستانی با **پروفسور فرانک ناولز** استاد دانشگاه **بیرمنگام**، درباره راه حلی برای درونداد متن فارسی و پردازش و چاپ آن مشورت کرد و تا مدتها بعد هم مکاتبه داشت. نتیجه این مشاوره‌ها این بود که خودش آستین را بالا بزند و یک برنامه مفصل برای درونداد و پردازش متن دوزبانه فارسی و انگلیسی طراحی و اجرا کند که نام **Farsi System** را برای آن برگزید. بدون اغراق این **نخستین واژه‌پرداز دوزبانه فارسی** بود، در زمانی که اصلاً هنوز نامی از واژه‌پرداز نبود. این سامانه نوآوری‌های منحصربفردی هم داشت. برای اولین بار در آن **نویسه و عنوان نیم‌فاصله (half space)** را به کار برد که اکنون فاصله مجازی (یا کد جداساز با پهنای صفر **zwnj**) هم به آن می‌گویند. همچنین برای اولین بار سامانه تک‌نمادی را برای درونداد متن فارسی به کار برد. فقط در نظر بگیرید که تا سال ۱۳۷۲ طول کشید تا توانست این دو ویژگی را در استاندارد کد تبادل اطلاعات ۸ بیتی فارسی (شماره ۳۳۴۲) به اعضای کمیته استاندارد که همگی متخصص رایانه بودند بقبولاند تا در آن گنجانده شود. دو ویژگی مختص نوشتار فارسی که کار را نه تنها بسیار آسان‌تر می‌کند بلکه برای پردازش درست متون فارسی حیاتی است. این ویژگی‌ها عیناً در استاندارد یونی کد هم به کار گرفته شد و جنبه بین‌المللی یافت. نتیجه دیگری که از مشورت با **پروفسور ناولز** گرفت، آشنایی با زبان برنامه‌نویسی SNOBOL بود که برای برنامه‌نویسی در زمینه زبان و زبان‌شناسی کارایی بسیار بیشتری نسبت به زبان‌های متداول آن زمان مانند COBOL و Fortran داشت. وقتی نیاز خود را به آموختن این زبان با مسئولان دانشکده رایانه درمیان گذاشت چنان استقبال کردند که برای او قابل تصور نبود. بلافاصله برای برگزاری دو دوره مقدماتی و پیشرفته زبان برنامه‌نویسی SNOBOL4 که آخرین نسخه آن بود برنامه‌ریزی و آگهی کردند که **مصطفی** بیاد دارد که حتی از دانشگاه‌های اطراف هم در آن شرکت کردند. از اینجا آشنایی و دوستی او با استادان دانشکده رایانه بویژه **دکتر جیم بیکر** آغاز شد که در اجرای سیستم فارسی کمک‌های حیرت‌آوری کردند. مقاله مشترکی هم او با همین دکتر بیکر درباره پردازش متون فارسی در دانشگاه اکستر نوشت.

وقتی این نرم‌افزار را آماده کرد از او خواستند که در روز بازدید عمومی از دانشگاه (Open Day) که برای آشنایی مردم مخصوصاً داوطلبان ورود به دانشگاه با دستاوردها، فعالیت‌ها و رشته‌های مختلف برگزار می‌شود، آن را به صورت فعال و در حال کار به نمایش بگذارد. از سوی دیگر **دکتر هارتمن** با تأکید به او گفت که آن را به ثبت برساند و به اصطلاح patent آن را بگیرد. او هم به عادت خودمان تعارف کرد و گفت این سامانه را به عنوان بخشی از رساله دکتری خودم و با هزینه دانشگاه ایجاد کردم و می‌خواهم برای استفاده همه در اختیار دانشگاه بگذارم. نشان به آن نشانی که به محض انتشار خبر آن در دو سه مجله تخصصی، تعداد زیادی نامه درخواست برای استفاده از آن از کشورهای مختلف اروپا و آمریکا آمد که همه را به دانشگاه اکستر ارجاع کرد.

اگر جمع هزینه‌های تمام شده برای دانشگاه را به طور سرانگشتی برآورد کنیم، مانند زمان استفاده (بدون محدودیت) از مرکز رایانه دانشگاه اکستر گرفته و همین‌طور اجرای برنامه‌های مفصل و طولانی از راه دور روی رایانه‌های **دانشگاه‌های آکسفورد، لندن و بریستول** و چاپ هزاران صفحه برونداد برنامه‌ها، خرید لوازم و تجهیزاتی که مورد نیاز مصطفی بود (از جمله چاپگر گران‌قیمت Qume و کاغذهای مخصوص و چرخ حروف برجسته آن که با تغییرات مورد نظر او سفارش داده و ساخته می‌شد)، تا برگزاری دوره‌های آموزشی برنامه‌نویسی و خرید حجم بزرگی کتاب برای استفاده اختصاصی تحقیق او (که البته بعد به کتابخانه

داده شد) و اتاق مطالعه اختصاصی و تجهیزات آن، با اطمینان می‌توان گفت که چندین برابر مبلغی بود که به‌عنوان شهریه در همه دوره تحصیل پرداخته بود. اما مهم‌تر از این هزینه‌ها، کمک‌های علمی، فکری و روحیه‌سازی بود که با گشاده‌رویی و بی‌منت و داوطلبانه در اختیار او می‌گذاشتند. حتی وقتی به ایران برمی‌گشت همه سوابق کار و گزارش‌های رایانه‌ای و برنامه‌ها را به‌طور کامل روی حلقه‌های بزرگ نوار مغناطیسی ذخیره کرد و به او دادند. به این هم اکتفا نکردند و گفتند از آنجایی که امکان خراب شدن نوار مغناطیسی در هواپیما هست، برای اطمینان، ما آنها را روی نوارهای منگنه کاغذی هم ذخیره می‌کنیم و به شما می‌دهیم. حجم این نوارها یک کارتن بزرگ بود و همه را بدون دریافت هیچ هزینه‌ای انجام دادند. همه این رفتارها با برخی پیش‌داوری‌هایی که معمولاً از خلق و خوی "انگلیسی‌ها" در ذهن داریم در تضاد و برای او حیرت‌آور بود. دست‌کم برخورد دانشگاه و دانشگاهیان بسیار باز، آزاداندیشانه و به‌معنای واقعی دانشگاهی بود. و همه امکانات بدون تمایز در اختیار همه بود. به‌خصوص برای دانشجویان دکتری امکانات وسیع و تا اندازه‌ای نامحدود بود.

چرخ حروف فارسی که خیلی ظریف است به سفارش او در کانادا ساختند و به دانشگاه اکستر فرستادند. تهیه این امکانات نمونه‌ای از بازبودن دست دانشجویان برای سفارش و تهیه هرچه که نیاز دارند است و در چنین فضایی بود که او جرأت کرد به برنامه‌سازی و ایجاد یک پایگاه داده دوزبانه و تدوین یک فرهنگ تخصصی اقدام کند (ت ۳۱).



تصویر ۳۱- چرخ حروف فارسی و عربی چاپگر Daisy Wheel

چیزی که امروز به آن **پیکره موازی دوزبانه** می‌گویند و آن زمان هنوز نامی از پیکره یا پیکره موازی نبود. برای شروع، هفت کتاب زبان‌شناسی را که به فارسی هم ترجمه شده بودند انتخاب کرد که باید برای درونداد به رایانه تایپ می‌شدند. متن کتاب‌های انگلیسی را تایپیست‌های آنها با سرعت و دقت (تایپ دوگانه و هم‌زمان، double verify) پانچ کردند اما متن‌های فارسی را ناچار بود خودش تایپ کند. بنابراین از همان دستگاه پانچ موجود که حروف لاتین داشت استفاده می‌کرد و برچسب‌های فارسی را که با کاغذ درست کرده بود، روی آنها می‌چسباند. یک دستگاه پانچ و همان چاپگر در دانشکده رایانه به کار او اختصاص داشت و کسی هم نباید به آن دست می‌زد. پس از درونداد متن فارسی با کدهای انگلیسی این کدها باید در مراحل پردازش می‌شد و پس از تعیین شکل حروف براساس جایگاهشان در واژه، به‌صورت ترکیبی چاپ می‌شدند.

در مقاله‌ای که در خبرنامه دانشگاه چاپ شد این سامانه معرفی شد و پس از آن در چند مجله (جورنال) تخصصی هم نقل کردند. در آن زمان این کیفیت حروف و چاپ دوزبانه و هم‌زمان به این خوش خطی وجود نداشت. زیر و زبر و نشانه‌های ویژه دیگری دارد که برای آن زمان جدید بود.

عنوان رساله دکتری دکتر عاصی ، "مسائل واژه‌نامه نویسی تخصصی دو زبانه فارسی و انگلیسی با تأکید ویژه بر فنون رایانه‌ای" یعنی فرهنگ‌نگاری رایانه‌ای بود. ولی مهمتر این بود که برای اولین بار یک فرهنگ پیکره بنیاد دوزبانه با کمک رایانه تدوین می‌شد. چیزی که حالا پس از نزدیک چهل سال تازه دارد رایج می‌شود.

در جلسه دفاع یکی از داوران به نام **پروفسور هیگینز** که از **دانشگاه بریستول** آمده بود پرسید آیا فکر می‌کنید این روش شما در آینده به کار گرفته شود؟ چون با توضیحات او و پیش‌بینی فرهنگ‌هایی که امکان جستجوهای پیچیده و ارائه تلفظ صوتی داشته باشند به نظر تخیلی می‌آمد. البته بخشی از فرهنگ را چاپ گرفته و به عنوان نمونه انجام یافته در انتهای رساله گذاشته بود. پیش از آنکه او پاسخی بدهد **دکتر هارتمن** به فرهنگ تازه منتشر شده کوبیلد Cobuild اشاره کرد و گفت که برای تدوین آن هم از همین روش استفاده شده است. با این توضیح که کار او حدود شش سال زودتر انجام شده بود و زمان دفاع رساله با انتشار کوبیلد همزمان شده بود. نکته دیگر آنکه کوبیلد تک‌زبانه بود و فرهنگ او دوزبانه بود.

در توضیح بیشتر درباره رساله **دکتر عاصی** می‌توان اشاره کرد که او که برای گرفتن پذیرش در حوزه زبان‌شناسی رایانه‌ای و فرهنگ‌نگاری ، شرح حالی تخصصی با پیشینه کارهای فرهنگستان از جمله فرهنگ مترادف‌های فارسی، واژه‌گزینی و برنامه‌های تدوین واژه‌نامه‌های بسامدی فرستاد که بعداً فهمید برای **دکتر هارتمن** جالب بوده و به همین دلیل فوراً پذیرش دادند و خودش هم استاد راهنمای او شد. از همان آغاز گفتگو درباره موضوع رساله‌اش **دکتر هارتمن** دو مقاله خودش را (یکی چاپ شده و دیگری پیش‌نویس) به او داد که درباره نظریه متن‌شناسی مقابله‌ای Contrastive Textology بود که تازه می‌پروراند. از او خواست که آنها را بخواند و نظر بدهد. برخوردی که در آن زمان برای او باورنکردنی و بسیار آموزنده بود و برای همیشه و تا امروز ادامه داشته است. آخرین بار هم که همین تابستان گذشته ایشان را دید آخرین مقاله‌شان را دادند و نظر خواستند. اما نظریه متن‌شناسی مقابله‌ای که در سال ۱۹۸۰ به صورت کتاب منتشر شد، دقیقاً مناسب کار او بود و بنیاد نظری رساله را تشکیل می‌داد. تلفیقی از تحلیل مقابله‌ای و تحلیل متن که در مواردی که با دو زبان سروکار داریم از فرهنگ‌نگاری دوزبانه گرفته تا ترجمه و کدگردانی code switching و امثال اینها می‌تواند در تحلیل به ما کمک کند. ابزار اصلی در این تحلیل‌ها متن‌های موازی parallel text است که بخصوص در تفکیک معنی، معادل‌یابی، تعریف‌دهی و مثال‌یابی فرهنگ‌نگاری دوزبانه نقش تعیین‌کننده دارد. متنهای موازی را **هارتمن** به دو دسته bitext و paired text تقسیم می‌کند یعنی متن‌های ترجمه‌ای از زبان مبدا به زبان مقصد و متن‌هایی مشابه (جور شده) از دو زبان که امکان تحلیل مقابله‌ای را در محیط متن فراهم می‌کند. در طرح رساله، ابتدا پایگاه داده دوزبانه‌ای ایجاد کرد و با تدوین فهرست‌های بسامدی و واژه‌نما و افزودن آنها به پایگاه داده و بالاخره ایجاد شبکه‌ای از پیوندهای منظم توانست محتوای فرهنگ را فراهم کند. همه مراحل اصلی تدوین فرهنگ یعنی استخراج و تعیین سرواژه‌ها، تفکیک معنی و تعیین مقولات دستوری آنها، معادل‌یابی، تعریف‌دهی و آوردن شاهد و مثال حالا با استفاده از نظریه متن‌شناسی مقابله‌ای منظم‌تر، واقعی‌تر و دقیق‌تر و با روش‌های رایانه‌ای بخش‌هایی از آنها خودکار و بسیار سریع‌تر انجام می‌شود .

سال ۱۹۹۴ یعنی ۱۴ سال بعد از انتشار کتاب Contrastive Textology در کنفرانس ششم یورالکس EURALEX که در آمستردام هلند برگزار شد سه پنل بزرگ و مهم برپا شد. اولریش هاید آلمانی درباره مسائل ترکیبی در فرهنگ‌نویسی یا به اصطلاح خودش Combinatorics یعنی ترکیبات و باهم‌آیی‌ها بحث می‌کرد؛ در پنل دیگر چارلز فیلمور ، نظریه جدیدی با عنوان Frame Theory ارائه داد که در آن زمان بیشتر معطوف به تعریف‌دهی در فرهنگ‌ها بود و بعدها با گسترش و تغییراتی منجر به شکل‌گیری FrameNet شد. پنل سوم را که بسیار مفصل بود و در دو روز ادامه یافت **راینهارد هارتمن** برگزار کرد. محور بحث مقاله‌ای بود که ایشان با عنوان "From contrastive textology to parallel text corpora" ارائه کرده بود و نشان می‌داد که این نظریه در طول ۱۴ سال چه کاربردهایی داشته و چگونه تحول یافته است. حالا در سال ۱۹۹۴ دیگر بحث

پیکره‌های موازی مطرح شده بود. او با چندین نفر از کسانی که روی این نظریه کار کرده بودند، از جمله **دکتر عاصی** مکاتبه کرد و پیشنهاد کرد که در این پنل شرکت کنند. اتفاقاً او برای آن کنفرانس پوستری داده بود و برایش فرصت خوبی بود تا کارهای دیگران را هم ببیند و کار خود را هم به معرض داوری بگذارد.

او بجز رساله دکتری، از مدتها پیش تدوین واژگان گزیده زبان‌شناسی را برپایه همین نظریه و با ایجاد یک پیکره تخصصی دوزبانه شروع کرده بود و در کنفرانس ۱۹۹۰ **یورالکس** که در **مالاگای اسپانیا** برگزار شد گزارشی میان‌دوره‌ای از آن داد. و حالا که کار پایان یافته بود آن را با نرم‌افزارش معرفی می‌کرد. پنلی که بسیار موفق بود و بسیار از آن استقبال شد.

در ایامی که **دکتر عاصی** در ایران بود به‌غیر از رساله، در پژوهشگاه هم بود. او ارتباطش با پژوهشگاه قطع نشده بود. البته فقط برای دوسال هزینه تحصیل او آمد و سال سوم که تقریباً همه بورس‌ها قطع شده بود او مرخصی بدون حقوق گرفت تا کارهای رساله را به سرانجامی برساند. از آن به بعد می‌توانست به عنوان دانشجوی در حال نوشتن رساله **writing up** به صورت پاره‌وقت ثبت‌نام کند و خارج از دانشگاه به نوشتن بپردازد. اواسط سال ۱۳۶۰ به ایران آمد و به محل کارش برگشت.

در این زمان هنوز فعالیت آموزشی نداشت و فقط کار پژوهشی می‌کرد. دوران جنگ بود و در کنار کار و صرف وقت برای تامین زندگی و جبران کمبودها، فرصت کمی برای نوشتن رساله می‌ماند. برخلاف فرمت رایج چهار یا پنج فصلی، رساله او به دلیل داشتن بخش‌های نظری و عملی و روش‌های جدید اجرایی، ده فصل داشت. و او هر فصل را که آماده می‌کرد باید برای دو استاد راهنمایش **دکتر هارتمن** و **استیون داد** می‌فرستاد. در این مدت آنها برای تدریس و فرصت‌های مطالعاتی دور دنیا می‌گشتند یعنی مثلاً مدتی **دکتر هارتمن** استرالیا بود، **استیون داد** برای فرصت مطالعاتی به کانادا می‌رفت و بعد از آن برای تدریس به ایرلند رفت. او هم مرتب برای آنها می‌فرستاد و آنها همراه نظرهایشان به او برمی‌گرداندند. و نکته خیلی جالب و معجزه مانند این بود که در آن روزهای سخت حتی یک مورد گم شدن یا نرسیدن این بسته‌های پستی اتفاق نیفتاد. البته باید یادآوری کرد که در تمام این دوران طولانی و گاه بسیار سخت از پشتیبانی و دلگرمی خانواده همواره برخوردار بود و همسر و دو دخترش با فداکاری و همدلی دشواری‌ها را برایش آسان می‌کردند.

بعد که نوشتن رساله اینجا تمام شد، برای جلسه دفاع، برنامه ریزی آغاز شد. اما شرکت در جلسه دفاع هم داستان مفصلی دارد ولی خوشبختانه همه مشکلات از جمله هماهنگی با استادان و دانشگاه و گرفتن ویزای انگلیس از کشور ثالث به نحوی برطرف شد و بالاخره ایشان توانست خود را به موقع برای دفاع رساله به دانشگاه برساند. بعد از انجام و پذیرش دفاع، به ایران برگشت و دوباره مشغول به کارهایش شد.

از همان زمان بازگشت، **دکتر عاصی** همیشه در فکر ایجاد یک پیکره برای زبان فارسی بود. گرچه در آغاز اهمیت این کار را نمی‌دانستند و قانع کردن مسئولان برای تصویب چنین طرحی دشوار بود. می‌دید که از اوایل دهه ۱۹۸۰ دانشگاه بیرمنگام با همکاری **انتشارات کالینز** طرحی را برای ایجاد یک پیکره زبان انگلیسی آغاز کرده‌اند که بعداً با نام کوبیلد **Cobuild** معرفی شد و حرکت‌هایی برای ایجاد پیکره‌های زبان‌های دیگر اروپایی شروع شده؛ ما که برای تقویت و گسترش زبان فارسی سازمان‌هایی موظف مانند فرهنگستان و پژوهشگاه داریم و دانشگاه‌ها و سازمان‌های پژوهشی زیادی به تدریس و پژوهش درباره زبان فارسی می‌پردازند، باید پیکره‌های جامع، تخصصی و دو یا چندزبانه برای آن داشته باشیم.

او می‌دید که هنوز در ایران و حتی در سطح دانشگاهی و تخصصی به رویکرد تازه زبان‌شناسی به کاربرد پیکره‌های زبانی و اهمیت آن پی‌نبرده‌اند و تلاش‌هایی را برای معرفی میان‌رشته‌ای زبان‌شناسی پیکره‌ای شروع کرد. چه در کلاس‌ها و چه سخنرانی‌ها؛ در اولین و دومین کنفرانس‌های زبان‌شناسی در سال‌های ۶۹ و ۷۱ کاربردهای رایانه در زبان‌شناسی و فرهنگ‌نگاری رایانه‌ای را مطرح کرد و اولین مقاله را با عنوان **"از پیکره زبانی تا زبان‌شناسی پیکره‌ای"** در پنجمین همایش زبان‌شناسی ارائه داد. بالاخره

سال ۱۳۷۲ فرصتی پیش آمد که باردیگر طرح را با دلایل و نمونه‌های بیشتر مطرح کند و این بار با حداقل امکانات تصویب شد. با همین امکانات کم، یعنی یک دستگاه رایانه ۴۸۶ و دو همکار، تا سال ۱۳۸۰ که گام اول انجام شد، یک مدل نمونه با داده‌های محدود آماده شد. برنامه سازی هم در محیط داس و با یک نرم‌افزار پایگاه داده موجود و رایگان یعنی فاکس پرو (Foxpro) انجام شد. حالا زمانی بود که نام پروژه کوبیلد Cobuild را بعضی‌ها شنیده بودند و با معرفی چنین طرح‌هایی برای زبان انگلیسی و برخی زبان‌های دیگر، پیشنهاد اجرای گام دوم طرح را داد. گام دوم شامل ایجاد یک نرم‌افزار مفصل و کامل با به‌کارگیری یکی از نیرومندترین پایگاه داده‌های موجود یعنی اُراکل (Oracle) و برنامه‌های افزوده متنوع ویرایش و پردازش متن، جستجوهای هدفمند، فهرست‌گیری‌های بسامدی و آماری و همچنین افزودن به حجم داده‌ها در رده‌های گوناگون بود. با توضیحاتی که در جلسه شورای پژوهشی پژوهشگاه درباره کاربری‌ها و سودمندی‌های یک چنین پایگاهی برای پژوهش‌های زبان‌شناختی و زبان فارسی داد، این گام هم به تصویب رسید اما به دلیل هزینه ۸ یا ۹ میلیون تومانی که برای اجرای آن پیشنهاد شده بود، معوق ماند. یکی دو سالی طول کشید تا یک اتفاق به کمک طرح آمد. اواخر دهه هفتاد شورای عالی اطلاع‌رسانی تشکیل شد تا برای حضور فعال ایران در دنیای جدید فناوری اطلاعات (رایاسپهر) سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کند. برای تدوین یک برنامه راهبردی و همه‌جانبه که کشور را در همه زمینه‌ها در رایاسپهر به حرکت درآورد، از متخصصان رشته‌ها و علوم مختلف دعوت کردند و در سال ۱۳۸۱ سندی با عنوان طرح تکفا تدوین شد. این سند همه حوزه‌های فعالیت را در چند بند بیان می‌کرد مانند تجارت الکترونیک، آموزش الکترونیک، دولت الکترونیک و یک بند آن مربوط به خط و زبان فارسی در فضای مجازی یا رایاسپهر بود. از او هم در کمیته مربوط به این حوزه دعوت شد. یکی از اولویت‌هایی که در جلسات نخستین این کمیته بر آن تأکید شد ایجاد پیکره‌ای برای زبان فارسی بود.

مثلاً برای اجرای بند مربوط به تجارت الکترونیک و ترجمه ماشینی از زنده یاد **دکتر مرتضی انواری** (ت ۱-۳۱) مؤسس **مدرسه عالی کامپیوتر** که در آن زمان در آمریکا و در برکلی تدریس میکردند دعوت کردند که به ایران بیایند و این کار را انجام دهند.



تصویر ۱-۳۱ دکتر مرتضی انواری

دکتر عاصی با ایشان از زمان فرهنگستان و گروه واژه‌گزینی رایانه آشنا بود و وقتی **دکتر انواری** به ایران آمدند شماره تلفن **دکتر عاصی** را پیدا کردند و با او تماس گرفتند و دعوت کردند به دفتری که برای ایشان در خیابان اسفندیار تدارک دیده بودند. **دکتر انواری** با ذوق و امید درباره این برنامه‌ها صحبت می‌کردند و برای گردآوردن افرادی که بتوانند در این راه همکاری

کنند، از او کمک خواستند. برای ترجمه ماشینی چند نفر را که می‌دانست معرفی کرد. البته برای تجارت الکترونیکی ایشان باید بیشتر به تبریز می‌رفتند و آن را سامان دادند. متأسفانه کار ترجمه ماشینی، به دلیل بیماری ایشان و بازگشت به آمریکا ناتمام ماند. اما در مورد خط و زبان فارسی، اولویت نخست را ایجاد پیکره زبان فارسی تشخیص دادند و پیشنهاد کردند که از عده‌ای دعوت شود که با ارائه تعریفی از پیکره راه و روش ایجاد آن را هم تعیین کنند. اما در جلسه‌ای که اتفاقاً دکتر عاصی در آن نبود یکی دو نفر از اعضا یادآوری می‌کنند که او در پژوهشگاه چنین پیکره‌ای را فراهم کرده است. گروهی برای دیدن کار به پژوهشگاه آمدند. اتفاقاً در آن زمان هم آقای دکتر امیری تهرانی مدیر پژوهشی بودند و با ایشان تماس گرفتند و گفتند چند نفر آمده‌اند و درباره طرح شما می‌پرسند. او رفت و توضیحاتی داد و آنها با خوشحالی گفتند "آب در کوزه و ما تشنه لبان می‌گردیم" (عین جمله مستند). گفتند ما تازه در فکر طراحی چنین پیکره‌ای بودیم و شما آن را آماده کردید، پس چه کاری باقی مانده است؟ ایشان توضیح داد که برای گسترش و به کارگیری آن طرحی داده و منتظر بودجه آن است. و وقتی مبلغ آن را گفت بسیار تعجب کردند چرا که با تخمین آنان بودجه‌ای چندین برابر برای این کار لازم بود. بی‌درنگ پیشنهاد کمک شورا و وزارت پست و تلگراف آن زمان را دادند و پس از چندین جلسه بررسی و بحث، طرح بازنویسی و تصویب شد. اجرای آن از سال ۸۱ آغاز و سال ۸۳ به پایان رسید و این زمانی بود که به دوران اینترنت وارد شده بودیم و برای کاربرد همگانی و برخط، آن را در اینترنت نیز عرضه کردند.

آن زمان در این گنج واژه جمعاً ۵۰ میلیون کلمه وارد شده بود. الان از ۶۰ میلیون هم گذشته است، چون کار همیشه ادامه داشته و به زودی گام دیگر آن شروع می‌شود که حجم داده‌ها را به بیش از ۳۰۰ میلیون واژه برساند که می‌تواند نماینده خوبی برای فارسی امروز باشد. دکتر عاصی برای شروع مقطع معاصر را در اولویت قرار داد و گونه‌های مختلف فارسی معاصر را از گونه نوشتاری رسمی تا متون ادبی و روزنامه و مقاله‌های علمی گرفته تا گونه‌های گفتاری را در پایگاه وارد کرد. اما از سه سال پیش گام دیگری هم برای پوشش دادن به گستره تاریخی زبان فارسی شروع کرد که در طرح جدید هم ادامه می‌یابد و مهم‌ترین منابع و متون معتبر فارسی که نماینده دوران‌های تحول این زبان هستند نیز به پایگاه افزوده می‌شود. برای گردآوری داده‌ها از روش‌های گوناگونی بهره گرفته شد. برخی از متن‌ها را که می‌شد به صورت پرونده رایانه‌ای و به اصطلاح قابل خواندن با رایانه به دست می‌آمد، چه با خریداری و چه با رگرایی از اینترنت فراهم شد، اما بخش بزرگی از کتاب‌های برگزیده را ناچار با صرف وقت و هزینه تایپ کردند. متن‌های پیکره گفتاری ابتدا ضبط می‌شدند و سپس در چند مرحله پیاده‌سازی از نوار یا فایل صوتی به کاغذ و تایپ و ویرایش آماده می‌شدند. گونه گفتاری خود دارای گونه‌های رسمی، محاوره‌ای، خودمانی و عامیانه است. اجرای گام سوم هم با کمک مالی صندوق حمایت از پژوهشگران با وارد کردن متن‌های تاریخی و کلاسیک و در سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ انجام شد. فعلاً ۵۰ متن از قرن‌های ۴، ۵، ۶ و ۷ را وارد کرده‌اند.

بنابراین وقتی شما یک لغت را انتخاب می‌کنید می‌توانید آن را در تمام این متون بیابید. می‌توان واژه را همراه بسامدش و بافت آن به عنوان شاهد دید. پیش‌بینی شده که همه متن‌ها برچسب‌گذاری Tagging شوند و بخشی از آن هم انجام شده است. اما برای همه متن‌ها نشانه‌گذاری کلان Annotation مانند مشخصات کتاب شناختی و ویژگی‌های ساختاری و قالب‌بندی متون انجام می‌شود. بنابراین می‌توان با گزینش متغیرهای متفاوت انواع فهرست‌های بسامدی، واژه‌نما و آماری را به دست آورد. به ما شاهد هم می‌دهد. انواع بررسی‌ها را می‌توان انجام داد. می‌شود متن را به سادگی مانند کتاب خواند و ورق زد. به اصطلاح Browsing، که دکتر عاصی نامش را گشت‌وگذار در متون گذاشته است. و در ضمن واژه یا عبارتی را جستجو کرد که به صورت رنگی برجسته یا Highlight در سراسر متن دیده می‌شود. میتوان همه واژه‌ها را با برچسب‌های دستوری، آوایی (یا تلفظ) و ریشه (یا در اصل بن‌واژه) به رنگ‌های مختلف دید.

یک پیش‌ویرایش مختصر برای یک‌دست کردن ناهمسانی کدهای نوشتاری انجام می‌شود. سعی می‌شود که ویژگی‌های سبکی و نوشتاری هر نویسنده را حفظ شود. پس متن‌هایی وارد شده کمترین تغییر را دارند نمی‌توان رسم‌الخط نویسندگان یا حتی شیوه‌تایپ را تغییر داد به همین دلیل برای جستجوی این متن‌ها باید از روش‌های خاصی استفاده کرد تا بهترین نتیجه را بدهد.

دکتر عاصی می‌افزاید: در متن‌هایی که خودمان وارد می‌کردیم تا جایی که می‌توانستیم نیم‌فاصله را رعایت می‌کردیم. می‌دانید که حتی کد برخی از حروف فارسی با مشابه عربی‌شان تفاوت دارد که کار جستجوی واژه را دشوار می‌کند. این مسئله در برچسب‌گذاری خودکار متن‌های فارسی نیز اخلاص می‌کند. بازهم حتماً می‌دانید که نخستین برنامه برچسب‌دهی خودکار پیکره فارسی را در سال‌های ۷۷ تا ۷۹ ما (بنده و یکی از دانشجویان کارشناسی ارشد به نام **آقای حاجی عبدالحسینی**) نوشتیم. کار منحصر به فردی که برای اولین بار برای خط فارسی در ایران انجام می‌شد. مقاله آن هم در سال ۲۰۰۰ در مجله *International Journal of Corpus Linguistics* چاپ شد.

به هر حال و به ناچار یک تغییراتی در متن داده می‌شود. برای اینکه هم صورت اصلی متن را داشته باشیم و هم بتوانیم آنها را به درستی پردازش کنیم باید آنها را با دو یا سه صورت داشته باشیم. یکی متن ساده، همانطوری که بوده است، یکی متن یکسان شده یا به اصطلاح بهنجار *Normalize* شده، برای اینکه بتوانیم جستجوی بهتری انجام دهیم و یکی هم متن برچسب‌گذاری شده و البته در ویراست جدید پایگاه، متن‌ها را با فرمت *HTML* خواهیم داشت.

برخی زبان‌شناسان نظیر آقای **دکتر ابوالحسن نجفی** از اینکه بگویند «بنشین» خوششان نمی‌آمد. بنشین را به «بنشینید» تبدیل می‌کرد. اما این سامانه اینکار را نمی‌کند. اصولاً در پیکره نباید سبک نوشتار نویسنده را دستکاری کرد. مثلاً در فرهنگ عامیانه فارسی، شما «رو» نمی‌بینید، همه «را» است. «کتاب رو بیار» همه تبدیل به «کتاب را بیاور» شده است.

دکتر عاصی می‌گوید: عنوان فرهنگ دکتر نجفی، فرهنگ عامیانه است. هیچ عامی نمی‌گوید کتاب را بیاور.

مرحوم نجفی برای خودشان شأنی قائل بودند و بالاخره یک مرجعیتی داشتند. ایشان خیلی افتاده و فروتن بودند. **مصطفی** درس ادبیات از دیدگاه زبان‌شناسی را با همان کتاب ادبیات چیست؟ ژان پل سارتر (با ترجمه خودشان و مصطفی رحیمی) با ایشان گذراند. اولین سالی بود که به دانشگاه تهران آمده بودند سال ۱۳۴۹ مطالب و بیان‌شان برای دانشجویان جالب بود. سال‌ها بعد **دکتر عاصی** در فرهنگستان، در شورای واژه‌گزینی با ایشان همکار شد.

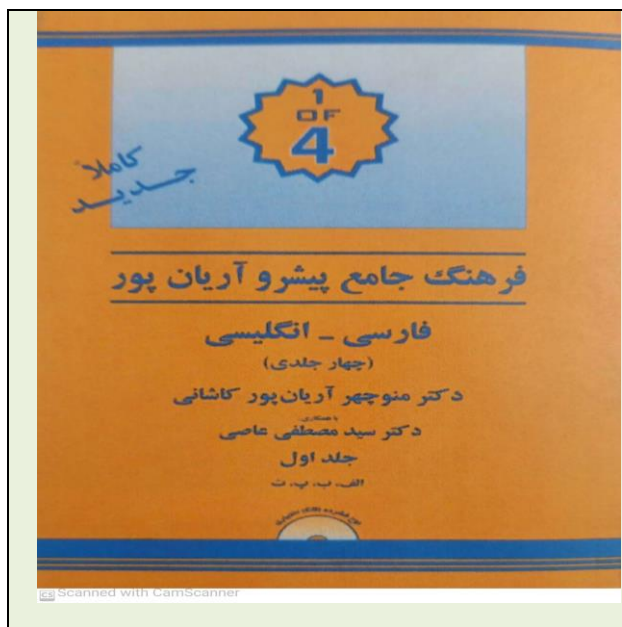
بیشتر کارهای **دکتر عاصی** پس از این، در زمینه فرهنگ‌نگاری بوده است. بجز واژگان گزیده زبان‌شناسی که در سال ۱۳۷۵ به صورت کتاب و مفصل آن به صورت نرم‌افزار (شاید نخستین فرهنگ رایانه‌ای تالیف شده در ایران) منتشر شد (ت ۳۲ و ت ۳۳).



تصویر ۳۳- نرم افزار فرهنگ زبان شناسی ، ۱۳۷۵

تصویر ۳۲- واژگان گزیده زبانشناسی ، ۱۳۷۵

فرهنگ چهارجلدی فارسی به انگلیسی پیشرو با همکاری آقای دکتر آریانپور برپایه یک پیکره دوزبانه با استفاده از دو پیکره زبان انگلیسی کوبیلد و زبان فارسی پایگاه داده‌ها در سال ۱۳۸۲ منتشر شد و به تدریج نسخه دو جلدی و یک جلدی آن هم ارائه شد (ت ۳۴).



تصویر ۳۴- فرهنگ ۴ جلدی فارسی - انگلیسی ، ۱۳۸۲

یک کار زمان‌گیر دیگر فرهنگ‌های فارسی است که آن‌هم براساس همین پایگاه داده‌ها با همکاری خانم‌ها **دکتر سهراب، دکتر اسلامی‌شعار و نصرت** تدوین شده و آماده چاپ است. همین‌طور فرهنگ زبان‌آموز پیشرفته فارسی را بازهم با استفاده از پایگاه داده‌های زبان فارسی و طی چندین سال آماده چاپ شد.

در دوره ریاست انجمن زبان‌شناسی ایران **دکتر عاصی** در سال ۱۳۸۴ نخستین همایش دوروزه سراسری زبان‌شناسی را در دانشگاه تهران برگزار کردند که برای نخستین بار کتاب مجموعه مقالات و سی‌دی همایش در روز گشایش به شرکت‌کنندگان داده شد. کاری که بعد از این همایش به تدریج رواج پیدا کرد.

همچنین کتاب گزارش وضعیت زبان‌شناسی در ایران را با همکاری پژوهشی چند تن از اعضای انجمن تدوین کردند. ایجاد وبگاه برای انجمن و مخصوصاً ایجاد و ثبت نشانی کوتاه LSI.IR برای آن، هم کاری است که برای ایشان افتخارآمیز است (ت ۳۵).



تصویر ۳۵ - وبگاه انجمن زبان‌شناسی ایران

راه‌اندازی و برگزاری اولین و دومین مدرسه تابستانی انجمن در دانشگاه‌های همدان و سنندج هم کار مهمی بود که امیدوار نهادینه شده و ادامه یابد. این‌که هر سال یا دو سال یک‌بار شمار بزرگی از استادان و دانشجویان در جمعی دوستانه به مدت چند روز در دانشگاهی بجز تهران گردآیند و آخرین دستاوردهای علمی خودشان را معرفی کنند و در کارگاه‌های آموزشی با فنون و ابزارهای جدید تحلیل و بررسی زبان آشنا شوند، حرکت مهمی در پیشبرد و ارتقای دانش زبان‌شناسی در ایران به‌شمار می‌آید. برگزاری همایش‌های تخصصی منظم به‌جای جلسات هفتگی پراکنده هم از همین زمان آغاز شد (ت ۳۶).



تصویر ۳۶- همایش ها و مدرسه های تابستانی انجمن زبان شناسی ایران

از ابتدای تشکیل فرهنگستان سوم یعنی سال ۱۳۶۸ اعلام کردند که اعضای هیأت علمی فرهنگستان پیشین می توانستند درخواست انتقال به فرهنگستان جدید را بدهند. خوب این جابجایی چندان مطلوب نبود و تقریباً هیچیک از همکاران استقبال نکردند، اما برای شرکت در گروه های واژه گزینی جداگانه دعوت می شدند. به دلیل سابقه، از دکتر عاصی خواستند که گروه واژه گزینی رایانه را با دعوت از چندین نفر از استادانی سرشناس، فعال و علاقه مند تشکیل دهد. همین طور برای شرکت در گروه واژه گزینی زبان شناسی ایشان دعوت شد که در هردو تا زمان برپائی شرکت کردند (ت ۳۷).



تصویر ۳۷- شورای واژه گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی ، ۱۳۸۰

البته به صورت دیگری هم ایشان با فرهنگستان سوم همکاری داشته اند. شورای عالی اطلاع رسانی در سال ۱۳۷۷ برای سیاست گذاری و تدوین اصول نظام جامع اطلاع رسانی و حضور ایران در فضای مجازی (رایاسپهر) تشکیل شد (ت ۳۸).



تصویر ۳۸- هم اندیشی زبان فارسی در رایاسپهر ، پژوهشگاه علوم انسانی ، ۱۳۸۸

یکی از مهم‌ترین حوزه‌های برنامه‌ریزی آن خط و زبان فارسی در محیط رایانه بود که برای آن کمیته جداگانه‌ای در سال ۱۳۸۰ تشکیل شد. در آن کمیته که **دکتر عاصی** هم شرکت داشت بحث بیشتر اعضاء برسر این مسئله بود که راه کارهای عملی را متخصصان رایانه می‌توانند پیدا و اجرا کنند، اما باید مرجعی مانند فرهنگستان سیاست‌ها و دیدگاه‌های زبانی را در اختیار آنان قرار دهد و لازم است سیاست‌ها و نظرهای فرهنگستان بوسیله نماینده تام‌الاختیار فرهنگستان به شورا منتقل شود.

آقای **دکتر حداد هم** به **دکتر عاصی** اشاره کردند و گفتند ایشان نماینده فرهنگستان در این شورا باشند. مسئله به همین جا ختم نشد. همان روز بعد از جلسه زمانی که دکتر عاصی در پژوهشگاه بود به ایشان تلفن کردند و گفتند من شما را درگیر این ماجرا کردم اما می‌خواهم بیشتر درگیر کنم. برای اینکه این وظیفه فرهنگستان در شورا به خوبی انجام شود بهتر است ما در فرهنگستان یک گروه زبان و رایانه تشکیل دهیم تا این گونه مسائل با پژوهش و بررسی کافی برای خود ما روشن شود و آنگاه بتوانیم آن را به شورای عالی اطلاع‌رسانی منتقل کنیم. و ایشان را مسئول تشکیل گروه زبان و رایانه فرهنگستان کردند که برای فرهنگستان دوم هم چنین کاری را انجام داده بودند. به‌رحال این گروه را **دکتر عاصی** راه‌اندازی کرد و در یکی از جلسات شورای فرهنگستان طرح نسبتاً مفصلی برای سه گام کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت ارائه داد که به تصویب رسید. با همه مشغله، یک‌ساله مدیریت گروه را داشت و پس از ایشان، مدتی هم آقای **دکتر معصومی همدانی** این مسئولیت را داشتند و سپس خانم **دکتر شمس‌فرد** مسئول هستند و **دکتر عاصی** هنوز عضو شورای علمی آن است.

در پایگاه داده ای این پیکره در حالت عادی به‌عنوان مهمان هرکسی می‌تواند وارد شود. ۱۰ - ۱۲ متن هم در اختیارش هست و امکانات فهرست‌گیری و بسامدی و واژه‌نما هم دارد. اما اگر بخواهند از متنهای بیشتری استفاده کنند، باید درخواست اشتراک بدهند و نام کاربری و گذرواژه برایشان فرستاده می‌شود. تنها شرط این است که در فرم تعهد بدهند که فقط برای کارهای پژوهشی

از این پایگاه استفاده می‌کنند. به‌زودی نسخه جدید پایگاه دادگان زبان فارسی با حجمی عظیم از متن‌های فارسی معاصر و کلاسیک و حتی متن‌هایی از دوره‌های فارسی باستان و میانه با امکانات پردازشی و جستجوی بسیار متنوع در اینترنت قرار خواهد گرفت.

بسیاری می‌پرسند چرا فرهنگستان این چیزی را که تهیه می‌کند در اختیار هیچ کس نمی‌گذارد. هیچ فایده‌ای هم ندارد. پس تفاوت یک سازمان آکادمیک یا دانشگاهی با یک بنگاه تجاری چیست؟ از زمانی که شورای عالی اطلاع‌رسانی وارد این طرح شد، پیشنهاد ایجاد یک سیستم اشتراک با پرداخت هزینه دادند که دکتر عاصی نپذیرفت و همیشه شرطش این بوده که رایگان در اختیار همه پژوهشگران و پژوهنده‌های زبان فارسی باشد. خارج از کشور براساس پایگاه داده‌های زبان فارسی رساله می‌نویسند. دانشجویهای اینجا و شهرستان‌ها هم خیلی استفاده کرده‌اند. فرهنگستان که با پول دولت این کار را می‌کند وظیفه دارد که آن را در اختیار همه قرار دهد.

به‌نظر دکتر عاصی این نقض غرض است. مگر فرهنگستان یا پژوهشگاه وظیفه‌شان گسترش و ارتقای زبان فارسی نیست؟ و برای این هدف با بودجه زیاد فعالیت نمی‌کنند؟ یکی از کم‌هزینه‌ترین و در عین حال کارآمدترین راه‌ها همین است. مگر می‌خواهند با این منابع چه کار کنند؟ مثلاً با کمک آن فرهنگ بنویسند! به‌نظر او این اولین درس روش تحقیق است که همیشه به دانشجویان می‌گویم: شرط اول ورود به ساحت تحقیق و پژوهش، بلندنظری و گشاده‌دستی است. چقدر و چندباره بگردد تا ببیند مثلاً این فرهنگ چه گفته، آن فرهنگ چه گفته است؟ آنهایی که خارج از کشور درباره فارسی پژوهش می‌کنند که به‌مراتب برایشان مشکل‌تر است.

همیشه پرسش این بوده که چگونه کشورهای پیشرفته توانسته‌اند در زمینه علم و صنعت این اندازه رشد کنند؟ و پاسخ‌های زیادی هم داده شده اما شاید نکته کلیدی و رمز اصلی پیشرفت آنها را بتوان در باور به گسترش علم و تبادل آزاد اطلاعات دانست که ملکه ذهن و جزئی از فرهنگ آنان شده است. یعنی از زمانی که تصمیم گرفتند علم را از حصار کلیسا و انحصار افرادی محدود بیرون بیاورند و در دسترس همه قرار دهند، برای عملی کردن آن به‌طور جدی و مداوماً کوشیده‌اند. تأسیس همه نهادهای علمی، آموزشی و پژوهشی و مجموعه اختراعات و نوآوری‌های ارتباطی و فناوری اطلاعات، از اختراع چاپ تا اینترنت، برای رسیدن به همین هدف انجام گرفته‌است. راهی که به نظر ایشان ما هم ناگزیر به پیمودنش هستیم.



موخره

در دست آماده سازی جهت انتشار

سی کتابک من (به مبالغه دکتر خلیلیان : استاد ابطحی) جهت نشر الکترونیکی در وبگاه انجمن انفورماتیک ایران

شماره کتابک	مرحله آماده سازی	نام مجموعه و شماره مرقومه	نام کتابک	محتوای کتابک	شاعر عاریت دهنده عنوان کتابک	نگاره گران	زمان نشر	تعداد صفحات	وبگاه محل نشر
۱	الکترونیکی نشر شد	مکاشفه ۱	نوشتن تا طلوع	۲۸ یادداشت در خبرنگارانه انجمن آموزش مهندسی	احمد اخوت	گیلبر گارسین	بهار ۱۴۰۲	۲۱۸	isi , isee
۲		۲	منهای بهاران	مصاحبه+تقدیر+سخنرانی+میزگرد+ کتاب+وبینار و جوایزه	منوچهر آتشی	اردشیر محمص			isi
۳	الکترونیکی نشر شد	۳	گلهای بهشتی نروئیده در فردوس	زندگینامه دکتر عاصی	محمد مسعود	گیلبر گارسین+ محمد احصائی	زمستان ۱۴۰۴	۸۶	isi
۴		۴	واقعیت رویای من است	مدرسه عالی برنامه ریزی و کاربرد کامپیوتر ۴ سال (۱۳۵۲-۱۳۵۶)	بیژن نجدی	مسعود مهرابی			isi
۵		۵	حوضچه خواهش مرعوب قطره های باران است	وزارت کشاورزی و عمران روستایی ۹ سال (۱۳۶۵-۱۳۵۷)	فریمه فرهت نیا	پرویز شاپور			isi
۶		۶	چرخه زمانه را درنگی نیست	شورای عالی انفورماتیک کشور ۱۹ سال (۱۳۵۸-۱۳۵۸)	احمد محیط	منیر فرمانفرمائی			isi
۷		۷	چه حال است این، کزو میخیزد آواز	شرکت داده پردازی ایران ۷ سال (۱۳۶۵-۱۳۷۱)	وحشی بافقی	پرویز کلانتری			isi
۸		۸	بر تن هیچکس نبوده انگار، این صندلی سنگینی های همه کس انکار	وزارت آموزش و پرورش ۸ سال (۱۳۶۵-۱۳۷۲)	ندا آبکار	محسن وزیری مقدم			isi
۹		۹	مهر کاشته در مزرعه پاک	مرکز دخترانه تیزهوشان فرزاتگان ۵ سال (۱۳۶۵-۱۳۶۹)	مولوی	ناصر اوپسی			isi
۱۰		۱۰	روایانی در انتظار تاب آوری کابوس های شبانه	مرکز فرهنگی روزبه ۱۵ سال (۱۳۶۹-۱۳۸۴)	شبم آذر	منصور قندریز			isi
۱۱		۱۱	کرانه‌ی آرامش، لنگری در سرگردانی اقیانوس خویشت	دانشگاه صنعتی شریف ۴۵ سال (۱۴۰۲-۱۴۵۶)	آیدا عمیدی	پروانه اعتمادی			isi
۱۲		۱۲	رهگذری در خواب پروانه ها	خاطرات	بهرام اردبیلی	علی اکبر صادقی			isi

۱۲	الکترونیکی نشر شد	در خانه ۱	همچون درخت در شب باران	تجارب ۱۴ درس جدید دردانشکده مهندسی کامپیوتر دانشگاه صنعتی شریف	شفیعی کدکنی	گیلبر گارسین	بهار ۱۴۰۲	۱۰۴	isi , isee
۱۴		۲	به کوچکی حجم خواب خرگوش	تجارب کاری من	کیومرث منشی زاده	حسین محجوبی			isi
۱۵		۳	بی پروائی رویا بینی	ده پژوهش دانشگاهی	مارگوت بیکل	آیدین آغداشلو			isi
۱۶		۴	جهان اگر به واژه بگنجد	هدایت پایان نامه های تحصیلی	خودم	کامبیز درمبخش			isi
۱۷		۵	کدام واژه جهان است؟	مقالات در مجلات و کنفرانس ها					isi
۱۸		۶	روان اگر به رود درآید	مستندات پروژه های پژوهشی					isi
۱۹		۷	کدام رود روان است؟	مستندات پروژه های کاری					isi
۲۰		۸	نگذار بسوزد خارستان	خاطرات پیشکسوتی من	یاشار کمال	بهجت صدر			isi
۲۱		برگ سبز ۱	مشتی نور ، از چشمه آبی	معرفی کتابهای در ۱۲۵ شماره گزارش کامپیوتر	ضیاء موحد	محمد علی ترقی جاه			isi
۲۲		۲	با نگاه، دیدن	سی روی جلد پیشنهادی به گزارش کامپیوتر	پرادپ اوماشانکار	کوروش شیشه گران			isi
۲۳		۳	فروختن لحظات بیهودگی	دیدگاه های گزارش کامپیوتر	ویلیام شکسپیر	مسعود عربشاهی			isi
۲۴	در دست نشر	۴	نیلوفران سپید در ساحل دریا	صد زن ستاره انفورماتیک جهان	سیمین بهبهانی	فرح اصولی			isi
۲۵		۵	آسیاب های بادی	۲۱ طرح کاری	بهزاد خواجهات	پرویز کلانتری			isi
۲۶		۶	آواز باران	۵ درس افزار پیش دانشگاهی	سیروس مشفقی	جلیل رسولی			isi
۲۷		۷	زوایای این قاب	ده قسمت سیمای انفورماتیک ایران	رزا جمالی	پرویز تناولی			isi
۲۸		۸	میزبان بی نگاه	ده تحلیل بخشی	محمد حقوقی	فرامرز پیلارام			isi
۲۹		۹	بیا خانه ای بسازیم	۱۱ برنامه درسی	شهاب مقربین	گیزلا سینائی			isi
۳۰		۱۰	روایت جهان و من از خود	۷ کیفیت سنجی آموزشی	بیزن جلالی	علیرضا اسپهبد			isi